

منجی حقیقی

اعتقاد به مصلح آخر الزمان عجل الله فرجه از دیدگاه ادیان و مذاهب

تألیف

سید رحمة الله موسوی



منجی حقیقی

اعتقاد به مصلح آخر الزمان ﷺ از دیدگاه ادیان و مذاهب

تألیف:

سید رحمت الله موسوی



آدرس: قسم - خیابان معلم، میدان روح الله - تلفن: ۷۷۴۴۲۱۲ - تلففاکس: ۷۷۴۱۶۲۱

- ✱ نام کتاب: منجی حقیقی
- ✱ مؤلف: سید رحمت الله موسوی
- ✱ نوبت چاپ: اول
- ✱ تاریخ نشر: ۱۳۸۵ ه. ش
- ✱ چاپ: نینوی
- ✱ شابک: ۹۶۴-۵۳۵-۰۲۳-۹
- ✱ تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
- ✱ ISBN: 964-535-023-9
- ✱ قیمت: ۱۸۰۰ تومان

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْمُحْتَبِينَ الْحَسَنَ

صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ وَعَلَى آبَائِي

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا

وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا

وَتَتَّبِعَهُ فِيهَا طَويِلًا

اینک شاهد آن هستیم که دشمنان رسول خدا و اهل بیت طاهرینش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حرم شریف امامین عسکرین حمله و بارگاه آن بزرگوران را تخریب کردند، همان‌هایی که چندین سال قبل بارگاه ائمه بقیع را با خاک یکسان کرده بودند و همان‌ها که در صدر اسلام در خانه دختر رسول خدا را آتش زده بودند این بار در سامرا چهره نازیبای خود را نشان دادند.

این بضاعت ناچیز را تقدیم می‌کنم به امام هادی، امام عسکری و حضرت حجت بن الحسن العسکری صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همچنین به عمه آن حضرت، بی‌بی حکیمه خاتون و مادر بزرگوارش حضرت نرجس خاتون عَلَيْهَا السَّلَام امیدوارم که خداوند این تلاش ناچیز را از این حقیر قبول فرماید.

و به امید آن روز که خورشید فروزان سامرا از پشت ابرهای تیره غیبت بیرون آید و دنیای پر از ظلم و جور را پر از عدل و داد نماید.

فهرست مطالب

۷	سر آغاز.....
۱۳	فصل اول: اعتقاد به منجی در ادیان مختلف.....
۱۵	اسامی مقدس صاحب الزمان <small>عجل الله فرجه</small> در مکاتب مذاهب مختلف.....
۱۶	نوید منجی در کتاب‌های الهی.....
۱۶	در کتاب زبور داود <small>عليه السلام</small>
۱۷	در تورات و ملحقات آن.....
۱۸	در کتاب شاکمونی (هندوها).....
۱۸	در کتاب دید (هندوها).....
۱۹	در کتاب پاتیکل (هندوها).....
۱۹	در کتاب دادنک بودائیان.....
۲۰	در کتاب دانیال نبی <small>عليه السلام</small>
۲۰	در کتاب تورات اشعیا نبی.....
۲۲	در کتاب حبقوق نبی از کتاب مقدس.....
۲۲	در کتاب زکریای نبی <small>عليه السلام</small>
۲۳	در کتاب یونس نبی <small>عليه السلام</small>
۲۴	در کتاب انجیل عیسی مسیح <small>عليه السلام</small>
۲۷	فصل دوم: حضرت مهدی <small>عليه السلام</small> در آینه قرآن.....
۳۷	فصل سوم: دیدگاه اهل سنت در باره حضرت مهدی <small>عليه السلام</small>.....
۴۹	عقیده وهابیت.....
۵۶	روایات ولادت حضرت مهدی <small>عليه السلام</small>
۶۳	روایات ولادت حضرت مهدی <small>عليه السلام</small> از طریق اهل سنت.....
۷۹	فصل چهارم: اعتقاد به مهدویت در نزد شیعیان.....
۸۱	احادیث رسول خدا <small>صلى الله عليه وآله</small>
۹۴	احادیث امیرالمؤمنین <small>عليه السلام</small>
۹۹	احادیث حضرت زهرا <small>سلام الله علیها</small>
۱۰۸	احادیث امام مجتبی <small>عليه السلام</small>

- ۱۱۴ احادیث امام زین العابدین علیه السلام
- ۱۱۷ احادیث امام باقر علیه السلام
- ۱۲۳ احادیث امام صادق علیه السلام
- ۱۳۲ احادیث امام موسی بن جعفر علیه السلام
- ۱۳۵ احادیث امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
- ۱۴۲ احادیث امام جواد علیه السلام
- ۱۴۷ احادیث امام هادی علیه السلام
- ۱۵۱ احادیث امام عسکری علیه السلام
- ۱۶۲ نامه امام حسن عسکری علیه السلام به علی بن الحسن بن بابویه قمی
- ۱۶۷ فواید وجود امام غایب
- ۱۸۰ اسرار و حکمت‌های غیبت
- ۱۸۱ ۱. حفظ جان
- ۱۸۳ ۲. امتحان بندگان
- ۱۸۸ ۳. نداشتن بیعت هیچ حاکمی
- ۱۹۰ ۴. اتمام حجت برای همه اصناف
- ۱۹۱ ۵. ظاهر شدن مؤمنانی که در اصلاب کفار هستند
- ۱۹۱ ۶. کامل نبودن یاران
- ۲۰۳ اصحاب مهدی چگونه مردمی هستند
- ۲۰۶ اصحاب مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر هستند
- ۲۱۰ اصحاب قائم چه کسانی و از چه شهرهایی هستند
- ۲۱۹ انتظار
- ۲۲۷ وظایف منتظران در زمان غیبت
- ۲۲۸ ۱. اطاعت از اوامر الهی
- ۲۳۰ ۲. خود را در محضر امام زمان بدانند
- ۲۳۲ ۳. فتنه شناسی و ارتباط با امام زمان علیه السلام
- ۲۳۴ ۴. مقدم داشتن خواسته‌های آن حضرت بر خواسته‌های خود
- ۲۳۵ ۵. دعا برای فرج امام زمان علیه السلام
- ۲۴۶ دعاهای ماثور برای فرج
- ۲۴۸ تشریف یافتگان
- ۲۶۶ فهرست منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سر آغاز

يا أيها العزيز مسنا و أهلنا الضرب و جتنا ببضاعة مزجاة فأوف لنا
الكيل و تصدق علينا إن الله يجزي المتصدقين.^۱

يا صاحب الزمان، يا خليفة الرحمن، و يا شريك القرآن!
المستغاث بك يا امام الانس و الجان. ای قطب عالم امکان، آسیاب
هستی و مرکز دایره شهود، ای نهایت جمال و زیبایی جمیع عوالم و
مجمع انواع صفات جمال و جلال، ای آن که وجودش سر تا پا آیینۀ
تمام نمای ذات مقدس حضرت ختمی مرتبت، علی مرتضی، فاطمه
زهرا، حسن مجتبی و سیدالشهدا علیهم السلام است و آن کس که بر پا
کننده عدالت و حق است و او نمونه کامل انسان صالح است. و انشاء
الله پرده از رخسارش برخواهد گرفت و گام در متن اجتماعات
خواهد نهاد، بعد از غیبت طولانی و تاریکی و ظلمت ممتد، سنت
عدالت الهی را پدیدار خواهد کرد و در سراسر گیتی گسترش خواهد
داد و ریشه ظلم و بیداد را می سوزاند و حیات حیوانی را تبدیل به
حیات واقعی انسانی و غبار غم آلود را از زندگی انسان خواهد زدود.
در آن هنگام است که وعده‌ای که خداوند بر این حیات نوید داده
است، محقق خواهد شد؛ چنانچه قرآن کریم می فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا.^۲

۱. یوسف (۱۲) ۸۸.

۲. حدید (۵۷) ۱۷.

امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه شریفه، مرگ و حیات را به مرگ و حیات انسان‌ها تفسیر می‌کند. حضرت می‌فرماید:

بدانید که خداوند زمین را پس از مردنش زنده می‌کند؛ یعنی خداوند متعال زمین را پس از مردنش به دست قائم علیه السلام زنده می‌کند و منظور از مرگ زمین، مرگ انسان‌های روی زمین است. مرگ و حیات زمین در ارتباط با مرگ و حیات ساکنان زمین است که با گناه و معصیت و فحشاء و منکرات و ظلم و فساد حیات انسانی خود را از دست داده، رو به سوی حیات حیوانی می‌آورند و با ظهور آن منجی موعود، بشر حیات انسانی خود را در خواهد یافت. و او یگانه مرهم‌گذار همه زخم‌ها است و عالم را از این منجلاب مرگ‌بار نجات می‌دهد.

ای موعود عالم! اینک همگان در انتظار تو نشسته‌اند و هر مکتب و مذهبی با نامی تو را می‌خوانند.

شیعیان و دوستان تو همانند یعقوب نبی شکایت دوری و غیبت تو را به پیشگاه خداوند می‌برند:

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ.^۱

من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم (شکایت نزد او می‌برم) خداوند این اندوه جان‌سوز فراق یوسف نبی را از زبان حضرت یعقوب حکایت می‌کند. در دعای افتتاح حالت شکوای مؤمنین و شیعیان در این دعا تجلی یافته است

1. یوسف (۱۲) ۹۶.

اللهم انا نشكوا اليك فقد نبينا صلواتك عليه و آله و غيبة ولينا
و كثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا فصل
على محمد و آله و اعنا على ذلك بفتح منك تعجله و بضر تكشفه و
نصر تعذّه و سلطان حق تظهره.^۱

پروردگارا به تو شکایت می‌کنم از نبودن پیامبر ﷺ و فقدان
ولی امر و غیبت امام زمان و از زیادی دشمن و کمی یاور و شدت
فتنه و فساد و تظاهر مفسد زمان. درود و تحیت حق بر پیامبر خاتم
الانبياء و خاندان طاهرين او باد. بارالها ما را در اين مشکلات يارى
فرما و به تصرف خود هم و غم ما را بر طرف ساز، به عنایت خود ما
را عزت بخش و سلطان حق را ظاهر فرما و امام زمان ولی امر را
ظاهر فرما.

ای مولای ما عاشقان خود را دریاب و شیعیان منتظر را یاری
کن. ای مهدی قرآن! ای بقیة الله! ساکنان زمین را دریاب.

هدف و انگیزه از نگارش این کتاب

در بارة بقیة الله الاعظم امام زمان ﷺ دانشمندان زیادی قلم
زده‌اند و کتاب‌های زیادی را نگاشته‌اند. بسیاری از قدما و معاصرین
در زمینه‌های مختلف و متعدد از دیدگاه‌های گوناگون تحقیقات

کتاب هر چند ناچیز، می‌خواهم در ردیف آن بزرگواران و در صف خریداران یوسف فاطمه علیها السلام قرار بگیرم؛ همانند آن زن کهنسالی که کلاف به دست در صف خریداران یوسف علیه السلام ایستاده بود. به او گفته شد: آیا می‌دانی مشتریان یوسف کسانی هستند که به اندازه وزن یوسف طلای سرخ می‌پردازند؟ و شما می‌خواهی یوسف را بخری! گفت: می‌دانم که یوسف را به من نمی‌دهند؛ ولی همین که جزو خریداران یوسف محسوب شوم کافی است.

کتاب حاضر در باره وجود مصلح غیبی که به طور حتم خواهد آمد و جهان ظلمت را با نور خود روشن خواهد کرد، نوشته شده است.

اعتقاد به منجی آخرالزمان اختصاص به دین یا مذهب خاصی ندارد؛ بلکه همه انبیاء و همه مذاهب در کلیات آمدن او اتفاق دارند و مردم باید این امر محتومی را که مورد اتفاق همه مکاتب است، بشناسند.

البته این حقیقت و واقعیت با تصدیق و یا تکذیب عده‌ای که وسعت قلب و سعه صدر ندارند تا حقیقت را در آن جای دهند، و یا استعداد پذیرش و فهم حقیقت را ندارند که حتی مسأله‌ای مسلم و مورد ضرورت دین را انکار می‌کنند و نسبت‌های ناروا به مذهب حقه شیعه می‌دهند؛ مانند دکتر ناصرالدین عبدالله القفاری، تغییر نمی‌یابد؛ چرا که آمدن منجی از وعده‌های قطعی الهی در بین همه ادیان است و همه انبیاء الهی در کتاب‌های خود و ضمن پیشگویی‌های شان از این وعده الهی خبر داده‌اند که در آخر الزمان

یک مصلح غیبی ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد. به ویژه این مطلب در دین اسلام در میان همهٔ مسلمین از موارد معدود دستورات اسلام است که مورد اتفاق همگان بوده و اخبارش به حد تواتر از پیامبر گرامی اسلام ﷺ رسیده است.

مسأله آمدن منجی و مهدویت با ادله قطعی و مستند از کتاب‌های فریقین بررسی و اثبات شده است که غیبت و ظهور حضرت بقیه الله الاعظم و منجی عالم اختصاص به مذهب تشیع اثناعشری ندارد. البته در میان تمامی معتقدان به وجود منجی؛ به ویژه در میان مسلمانان، مذهب شیعه اهتمامی خاص به این مسأله داشته قایل است که منجی جهان حضرت مهدی موعود علیه السلام را از سلالهٔ پاک پیامبر ﷺ می‌دانند؛ چرا که جهان هرگز نمی‌تواند از امام راستین خالی باشد. بسیار واضح است که چنین امام جزء با امامان شیعه که با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین برحق پیامبر آغاز شده و با امام زمان حضرت مهدی موعود خاتمه پیدا می‌کند، تطبیق ندارد.

در این کتاب با استناد به روایات پیامبر اکرم و ائمه معصومین و حضرت زهرا علیها السلام این حقیقت به اثبات رسیده که تنها نجات‌بخش ستمدیدگان و برپا کنندهٔ عدل جهانی همان مهدی موعود دوازدهمین امام شیعیان است. همچنین در باره انتظار فرج و فضیلت آن و اسرار و حقایق غیبی و منافی که امام غایب دارد و علل و حکمت‌های غیبت آن حضرت مطالبی از اخبار استفاده شده

است؛ چنانچه اشاره شده که علل غیبت حضرتش آمادگی نداشتن دنیا برای قبول حکومت ایشان و همچنین کامل نبودن سید و سیزده سردار آن حضرت است که در این غربت همه ائمه علیهم السلام شریکند و اسامی یاران حضرت بیان شده است.

در پایان وظایف شیعیان و منتظران را در عصر غیبت و مواردی از تشرفات متقین و پرهیزگاران و کسانی که در اثر اطاعت امر حضرت به فیض لقاء ایشان نائل شده‌اند را بازگو کرده‌ایم.

امیدوارم این کتاب مورد استفاده همه تشنگان دانش و شیفتگان و عاشقان منجی عالم حضرت ولی الله الاعظم قرار گرفته، چراغ روشن برای جویندگان حق و حقیقت باشد.

فصل اول :

اعتقاد به منجی در ادیان مختلف

در شرایط و زمانی که فضای نیلگون آسمان را ابرهای سیاه، تاریک و تار فرا گرفته و خورشید فروزان که روشن گر پهنه زندگی است، شاهد بی‌رحمی‌ها و سنگ‌دلی‌های است که شاخ و برگ‌های برومند زندگی را می‌خشکاند. و مهتاب که با هاله‌های اندوهبار همچون اشک در چشمان آسمان می‌غلطد، شاهد چه جنایاتی به مظلومین است و بهار زندگی انسان‌ها را خزان خشمگین، وحشیانه پرپر می‌کند و گلستان زندگی برگ و گل و خرمی باقی نمی‌گذارد و غروب غم‌گرفته زمستان که از شب سرد تیره روزان، رنگ‌تیره به خود گرفته، شاهد جنایات فراوان و هولناک در شهرها و روستاها و دشت و صحرا به انسان‌های ستم‌دیده است.

و در شرایطی که کابوس یأس و نومیدی سایه سیاه خود را به پهنه گیتی گسترانیده و روزنه‌های امید را بر روی محرومان، ستم‌دیدگان و دردمندان بسته است و آینده‌ای که در برابر دیدگان آنان ترسیم می‌شود تاریک، ابهام‌آمیز و یأس‌آور است. و در زمانی که دشمنان دین و مذهب از هر سو با هجوم همه جانبه عرصه را بر همگان؛ به ویژه به نسل جوان لحظه به لحظه تنگ‌تر می‌کند و بی‌بند و باری، ولنگاری، ابتذال اخلاقی و انحطاط فرهنگی را ترویج می‌دهند و از سوی دیگر نوک قلم‌های زهر آلود دشمنان دوست‌نما مانند تیر آتشین و شمشیر برهنه هر آن و لحظه سینه‌های جوانان را هدف قرار می‌دهد، جوامع بشری حیران و سرگردان به دنبال کسی هستند که آنان را از این غرقاب نجات دهند و به دنبال مصلح

و منجی‌ای هستند که بتواند آن‌ها را به ساحل نجات راهنمایی کند و از این منجی‌ها هلاکت نجات دهد.

مکاتب و ادیان الهی هر کدام طبق عقیده خود، برای بشر به عناوین گوناگون منجی و مصلح معرفی کرده‌اند و از این رهگذر آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی همواره در دل خدا پرستان وجود داشته است. در واقع همه آنان اعتقاد دارند: زمانی که فساد جهان را فراگرفته باشد، یک نیروی غیبی اوضاع جهان را اصلاح می‌کند؛ از این‌رو هر ملتی و هر دینی او را به اسم مخصوص خود می‌شناسد و نام‌های گوناگونی بر آن نهاده‌اند. ما در این بخش قصد داریم که چگونگی اعتقاد به منجی و انواع آن را از دیدگاه ادیان مختلف بررسی کنیم.

اسامی مقدس صاحب الزمان در مکاتب مذاهب مختلف:

در کتاب انجیل یوحنا «تسلی دهنده و روح راستی»؛

در کتاب انجیل مسیحی‌ها «مهیمد آخر»؛

در کتاب صحف ابراهیم «صاحب»؛

در کتاب زبور داود «قائم»؛

در کتاب صحیفه آسمانی «کلمه حق»؛

در کتاب تورات عبری «ماشع»؛

در کتاب زمزم زرتشت «سروش ایزد»؛

در کتاب شعیای نبی «فیروز»؛

در کتاب قبروس رومیان «فردوس اکبر»؛
 در کتاب صحیفه آسمانی «لسان الصدق»؛
 در مذهب دوهر «بقیه الله»؛
 در کتاب دانیال نبی «قائم»؛
 در مذهب دادنگ بودائیان «دست راستین»؛
 در کتب دیگر «مسیح الزمان» آمده است.^۱

نوید منجی در کتاب‌های الهی

در کتاب زبور داود علیه السلام

در کتاب زبور داود که از آن با نام «مزامیر» یاد می‌شود، نوید پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین داده شده است. اینک متن زبور: زیرا که شریران منقطع خواهند شد؛ اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند شد. هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود؛ اما حلیمان وارث زمین خواهند شد...؛ زیرا بازوان شریر شکسته خواهند شد؛ اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند.

در فصل دیگر آمده است:

قوم‌ها را به انصاف داوری خواهند کرد، آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد، دریا در پی آن غرش نماید، صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود

۱. مهدی معجزه جاویدان، ص ۴۵.

به حضور خداوند؛ زیرا که می‌آید برای داوری جهان، می‌آید ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد.

نوید منجی در زبور بسیار فراوان است در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر ۱۵۰ بار نوید ظهور آن حضرت موجود است. طالبین می‌توانند به متن «مزامیر» در عهد عتیق مراجعه کنند.

در تورات و ملحقات آن

در «سفر پیدایش» چنین می‌خوانیم:

خداوند برابر ابراهیم ظاهر گشته گفت: به ذریه تو این زمین را می‌بخشم، تمام این زمین را که می‌بینی به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید. به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هر گاه توانی آن‌ها را شمرد... ذریه تو نیز چنین خواهد بود... من هستم یهوه که تو را از کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین به ارثیت تو بخشم.

و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو «ابراهیم» خواهد بود که تو را پدر امت‌های بسیار گردانیدم تو را بسیار بارور نمایم و امت‌ها را از تو پدید آوردم و پادشاهان از تو بوجود آیند و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریه‌ات استوار گردانم که نسل بعد از نسل عهد جاودانی باشد...؛ اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم، این که او را برکت داده بارور گردانم و او را کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم... از ابراهیم امتی بزرگ و زور آور پدید خواهد آمد و جمیع امت‌های جهان از او برکت خواهند یافت.

در کتاب شاکمونی (هندوها)

پادشاهی و حکومت بر دنیا به فرزند سید خلاق «کشین»^۱ تمام شود. او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند. از کشور سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمالی است و ماوراء بحار را صاحب شود، دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او «قائم» و خدا شناس باشد.

در کتاب دید (هندوها)

پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او منصور باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود آورد و همه کس از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خداوند خواهد برآید.

در کتاب اسک (هندوها)

دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر الزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریا و زمین‌ها و کوه‌ها پنهان باشد، به دست آورد و از آسمان و زمین آنچه باشد خبر دهد و از او بزرگ‌تر کسی به دنیا نباشد.

۱. کشین در لغت هندی نام پیامبر اکرم ﷺ است.

در کتاب پاتیکل (هندوها)

چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد صاحب ملک تازه از فرزندان و پیشوای جهان یکی ناموس آخر الزمان (پیامبر اکرم ﷺ) و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگ‌تر وی که «شین» (حضرت علی علیه السلام) نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه «راهنما» است فرزندش به حق پادشاه شود و خلیفه خداشناس حکم براند و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او را اختیار کند، سربلند باشد و در نزد «رام» (خدا) و دولت او بسیار کشیده و طولانی شود و عمر او از فرزندان ناموس اکبر زیاد باشد و آخر دنیا به او تمام شود و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر آدم علیه السلام و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند و بت‌خانه سومنات را خراب کند و «جگرنات» به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی، هر جا که باشد بشکند. منظور از «ناموس آخر الزمان» پیامبر اسلام ﷺ و «شین» نام هندی علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و «جگرنات» به زبان سانسکریتی بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند.

در کتاب دادنگ بودائیان

از قول بودا بعد از آن که مسلمانی به هم رسید، در آخر الزمان عالم از ظلم و فسق و گناه، ریای زاهدان، خیانت امینان، حسودی بخیلان، عمل نکردن دانایان به آموخته خود، دنیا از ظلم و جفا پر

شود، از دین جز نام او نماند پادشاهان و رئیسان بی‌رحم و ظالم شوند، و رعیت بی‌انصاف و نافرمان و متقلب شوند و همه در خرابی دنیا منظم بکوشند و همه جا را کفر و ناسپاسی فراگیرد، آن وقت دست راستین^۱ جانشین «مماطا»^۲ ظهور کند و خاور و باختر عالم را بگیرد آدمیان را به راه خوبی‌ها رهبری کند او تنها حق و راستی را قبول می‌کند و بس.

در کتاب دانیال نبی علیه السلام

در زمان امیر عظمی برای قوم تو واقع خواهد شد و قائم قیام خواهد نمود و چنان زمانه پر از ننگ خواهد شد که از وقتی امتی بوجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که اسمش در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد و بسیار از آن که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد.^۳ پسر انسان با ابرهای آسمان آمده و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شده تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها همگی او را خدمت کنند.^۴

در کتاب تورات اشعیا نبی

و در ایام آخر عمر زمین، واقع خواهد شد... برای داوری نمودن میان امت‌ها همگی به سوی او روان خواهند شد. او امت‌ها را داوری

۱. یعنی منجی.

۲. یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله.

۳. کتاب دانیال نبی باب ۱۲.

۴. همان، باب ۷.

خواهد نمود قوم‌های بسیار را تنبیه خواهد کرد، امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ نخواهند آموخت.^۱

بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد، به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود... کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت و گرگ با گوسفند سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید.^۲

عصای موسی و قدرت و سلطنت یهود دور نخواهد شد و نه فرمانروائی از میان پاهای وی تا «شیلو»^۳ بیاید و او را اطاعت امت‌ها خواهد بود.^۴

طفل شیر خواره بر سوراخ ماری بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمام کوه مقدس به من ضرر و فساد نخواهد کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.^۵

آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید و عمل به عدالت سلامتی و نتیجه عمل به عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا قوم من در مسکن سلامتی و

۱. کتاب اشعیا نبی، باب دوم، بندهای ۲-۴.

۲. همان، باب یازدهم، بندهای ۴-۶.

۳. شیلو یعنی کسی که دارای حق است و صلح و سلامتی می‌آورد.

۴. همان، شماره ۱۰۰ و ۴۲.

۵. همان، باب یازدهم، بندهای ۸-۹.

در مساکن مطمئن و در منزل‌های آرام ساکن شوند.^۱

در کتاب صفتیای نبی از عهد عتیق

خداوند می‌گوید برای من منتظر نباشید زیرا قصه من این است که امت‌ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم و در آن زمان ایمان پاک به امت‌ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم «یهوه» (خدا) را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند.^۲

در کتاب حقوق نبی از کتاب مقدس

اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته می‌آید و درنگ نخواهد نمود بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم خواهد نمود.

در کتاب زکریای نبی علیه السلام

اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد و جمیع امت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهد کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود آنگاه «یهوه» (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود.

۱. همان، باب سی و دوم، بندهای ۱۸-۱۶.

۲. باب ۳، شماره ۸ و ۹.

در کتاب یونس نبی علیه السلام

به فرزندش تیمو تائوس: پیش از وقت به چیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که ابعاد ظلمت را روشن نماید و نیت‌های دل‌ها را به ظهور خواهد آورد، آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود.^۱

به جنگ، نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده‌ام و ایمان را محفوظ داشته‌ام بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد و نه به من؛ بلکه به همه کسانی که ظهور او را دوست دارند.^۲

به زودی می‌آیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج تو را بگیرد.^۳

اما این را بدان که در ایام آخر زمان‌های سخت پدید خواهد آمد؛ زیرا که مردمان خودپرست خواهند بود و طماع و لاف‌زن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک و بی‌الفت و کینه‌توز و غیبت‌گر و ناپرهیز و بی‌مروت و متنفر از نیکویی و خیانت‌کار و تندمزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست می‌دارند که صورت دینداری دارند لیکن فوت آن را انکار می‌کنند^۴

۱. رساله اول پولس رسول به فرزندان، باب چهارم بند ۵.

۲. رساله دوم پولس به تیموتائوس، باب ۴، بندهای ۷ و ۸.

۳. مکاشفه یوحنا رسول، باب سوم، بند ۱۱.

۴. رساله دوم پولس به تیموتائوس، باب سوم، بندهای ۵-۱.

در کتاب انجیل عیسی مسیح علیه السلام

عیسی علیه السلام ایشان را گفت: هر آینه به شما می‌گویم: شما که مرا متابعت نموده‌اید. وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته بر دوازده سبط داوری خواهید نمود و هر که به خاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن و فرزندان یا زمین‌ها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت.^۱

و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فروریزند و افلاک متزلزل گردد و آنگاه عدالت به انسان در آسمان پدید گردد و آن وقت جمیع طوایف سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید.^۲

لیکن چون تسلی دهنده که او از جانب پدر نزد شما آید؛ یعنی «روح راستی» که از پدر صادر می‌گردد، او به من شهادت خواهد داد و شما نیز شهادت خواهید داد.^۳

راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر بروم «تسلی دهنده» نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت داوری ملزم خواهد نمود و... بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم؛ لکن

1. انجیل متی، باب ۱۹، بندهای ۲۸ و ۲۹.

2. انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۲۶-۳۰.

3. انجیل یوحنا، باب ۱۵، ص ۲۷.

الان طاقت تحمل آن ها را ندارید و لیکن چون او یعنی «روح راستی» آید، شما را به جمیع راستی‌ها هدایت خواهد کرد؛ زیرا که او از خود تکلم نمی‌کند؛ بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد، آنچه از آن من است می‌گیرد و به شما خیر خواهد داد.^۱

آنگاه پسر انسان را می‌بینم که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید در آن وقت فرشتگان از جهات اربعه از انتهای زمین تا اقصای فلک جمع خواهند شد... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر (خداوند) هیچ کس اطلاع ندارد و نه فرشتگان در آسمان و پسر هم؛ پس در حذر باشید و بیدار شده و دعا کنید؛ زیرا می‌دانند که آن وقت کی می‌شود.^۲

پس شما نیز مستعد خدمت با او باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید.^۳

و دل‌های مردمان ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید.^۴

۱. همان، باب ۱۶، شماره ۷۰.

۲. انجیل مرقس، باب ۱۳، شماره ۱۹ و ۳۲.

۳. انجیل لوقا، باب ۱۲، ص ۴۰.

۴. انجیل لوقا، باب ۲۰، ص ۴.

فصل دوم:

حضرت مهدی عج النبی الاکرم در آینه قرآن

در قرآن کریم نیز آیات متعددی در باره وجود مقدس امام زمان علیه السلام آمده است که با تصریح همه فرق اسلامی، مصداق و منظور از این همان منجی است که خداوند وعده داده است و بعضی دیگر از آیات به امام زمان علیه السلام:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ^۱

ما در زبور [داوود] به دنبال ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته ما وارث زمین خواهند شد.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى
لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ
كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.^۲

خداوند به کسانی از شما ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که آنان را در زمین خلیفه و جانشین سازد؛ چنان که گذشتگان را خلافت و جانشینی بخشید و دینی را که خدا برایشان پسندیده است برقرار نماید و ترس آنان را به ایمنی تبدیل کند که مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند.

۱. انبیا (۲۱) ۱۰.

۲. نور (۲۴) ۵۵.

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^۱

اراده کردیم که مستضعفان را منت نهم و آنان را پیشوا و وارث
زمین بسازیم

الم. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.^۲

این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت
برای پرهیزکاران است [پرهیز کاران کسانی هستند که] ایمان به غیب
می آورند و نماز پیا می دارند و از تمام نعمت های که به آنها داده شده
انفاق می کنند.

امام صادق علیه السلام این آیه را این گونه تاویل می فرمایند:

قال: من اقر بقیام القائم علیه السلام انه حق.

امام فرمودند: کسی که اقرار کند قیام امام زمان قائم آل محمد علیهم السلام
حق است.

و نیز یحیی بن قاسم از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

قال: سألت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام عن قول الله

عزو جل « الم. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

1. قصص (۲۸) ۵

2. بقره (۲) ۱-۲.

بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.» فقال: المتقون شيعة على عليه السلام والغيب فهو الحجة الغائب . وشاهد ذلك قول الله عزو جل: « وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ » فأخبر عزو جل أن الإيية هي الغيب ، والغيب هو الحجة ، وتصديق ذلك قول الله عزو جل: «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً^۱ » یعنی حجة .^۲

یحیی بن قاسم از امام صادق علیه السلام در باره معنای قول خدای عزو جل «الم. ذلك...» فرمودند: مقصود از متقین شیعه علی علیه السلام است و مراد از غیب حجت غایب است و شاهد و گواش هم قول خداوند عزو جل است « چرا نازل نمی شود و به او نشانه ای از پروردگارش بگو همانا غیب از آن خداست در انتظار ما باشید من هم با شما از منتظرانم » خدا خبر داده که نشانه همان غیب است و غیب هم همان حجت است و تصدیق آن گفته خدای عزو جل است که فرموده «گردانیدم فرزند مریم و مادرش را نشانه» یعنی حجت.

عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله « فَاَسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ اَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا^۳ » قال: نزلت فی القائم و اصحابه

1. مؤمنون (۲۳) ۵۰.

2. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۸

3. بقره (۲) ۱۴۸.

یجمعون علی غیر میعاد.^۱

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «در نیکی کردن به یکدیگر پیشی گیرید هر جا که باشید خدا شما را گرد می آورد». نقل می کند که فرمود: این آیه در باره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب آن حضرت نازل شده است که در روز ظهور بدون وعده قبلی جمع می شوند.

«الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ^۲» یوم یقوم القائم علیه السلام یسّر بنوا امیه فهم الذین کفروا یأسوا من آل محمد علیه السلام.
امروز کافران از زوال آئین شما مأیوس شدند، از آنها نترسید و از [مخالفت] من بترسید. تاویل این نیز آن روز است که وقتی قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، بنی امیه و همه کسانی که کافر هستند، از آل محمد علیه السلام مأیوس می شوند.

عن ابن رثاب ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: في قول الله عز وجل «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ» فقال: ان الآيات هم الامة والإية المنتظر هو القائم عليه السلام فيومئذ لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل قيامه بالسيف وإن آمنت بمن تقدمه من آبائه عليهم السلام.^۳

1. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۸.

2. مائده (۵) ۳.

3. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۱.

علی بن رثاب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان در باره این سخن خدای تعالی «روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیاید، ایمان هیچ نفسی که پیشتر ایمان نیاورده است به وی فایده ای نمی رساند» فرمودند: مراد از آیات ائمه علیهم السلام است و آیت منتظره حضرت قائم علیه السلام است در روز ظهورش که با شمشیر پیاخیزد، ایمان کسی که پیشتر ایمان نیاورده باشد، به وی سودی نرساند؛ گرچه به پدران وی ایمان آورده باشد.

بعضی از مخالفین در باره آیه «الذین یؤمنون بالغیب» گفته اند که این آیه مربوط به حشر و نشر و احوال روز قیامت است. که در جواب آن ها باید گفت: یهود و نصارا و بسیاری از مشرکین و مخالفین اسلام نیز به حشر و نشر و حساب و ثواب ایمان دارند و خدای تعالی مؤمنان را به مدحی که فرقه های کفر و الحاد نیز با آن ها شریک باشند مدح نمی کند؛ بلکه خدای تعالی مؤمنان را به وصفی ستایش فرمود که مخصوص آن ها است و دیگری با ایشان شریک نیست.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ.^۱

عن صالح بن عقبه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: نزلت في القائم عليه السلام، هو والله المضطر إذا صلى في المقام ركعتين و

دعا الله فأجابته و يكشف السوء و يجعله خليفة في الارض.^۱

صالح بن عقبه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: این آیه در باره وجود مقدس حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. سوگند به خداوند که او مضطر است وقتی که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام می خواند و دعا می کند و خداوند هم اجابتش می کند و رنجش برطرف می کند و او را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار می دهد.

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.^۲

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند:

این آیه در باره مهدی آل محمد علیهم السلام و اصحاب او است. خداوند، آن ها را مالک شرق و غرب زمین قرار می دهد و به وسیله مهدی، دین را آشکار می سازد و خداوند به وسیله مهدی و اصحابش بدعت ها و باطل ها را می میراند، همچنان که سفیهان حق را می رانند. دیگر اثری از ظلم و جور باقی نخواهد ماند. آنان به معروف و نیکوکاری امر می کنند و از منکر و زشتکاری نهی می کنند و پایان کارها از آن خداست^۳

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ

1. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸.

2. حج (۲۲) ۴۱.

3. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷ از تفسیر علی بن ابراهیم.

تَعْقَلُونَ^۱

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند:

مرگ زمین، کفر اهل زمین است و کافر مرده محسوب می شود و خدا زمین را به وسیله قائم علیه السلام زنده می کند و در میان زمینیان به عدل حکم می کند، پس زمین و اهل آن را بعد از مرگشان زنده می کند.^۲

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۳

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

این هنگام قیام قائم است و وقتی خروج کند، هر کافری و مشرکی خروج او را کراهت دارد.^۴

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا. وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا. وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا^۵

امام صادق علیه السلام فرمودند:

شمس، امیرالمؤمنین است و تابش آن، قیام قائم است و قمر حسن و حسین علیهما السلام هستند و النهار قیام قائم است.^۶

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ

۱. حدید (۵۷) ۷۱.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳، باب ۳۲، ح ۲۴۶ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۳.

۳. توبه (۹) ۳۳ و صف (۶۱) ۹.

۴. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۶-۵۶۵، باب ۳۲، ح ۶۵۷.

۵. شمس (۹۱) ۱-۳.

۶. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۶، باب ۳۲، ح ۶۶۲.

كَانَ مَنصُورًا.^۱

امام باقر علیه السلام فرمودند:

مقتول مظلوم، حسین است و مراد از منصور، قائم است که خداوند مهدی را منصور نام داده است؛ چنان که رسول خدا را احمد، محمد و محمود خوانده و عیسی را مسیح.^۲

أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا.^۳

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

این آیه در باره اصحاب قائم علیه السلام نازل شده است. آنان شبها در بسترشان نیستند و در مکه صبح می کنند و برخی با ابر حرکت می کنند.^۴

۱. اسراء (۱۷) ۲۳.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۷، باب ۳۲، ح ۶۶۶ به نقل از تفسیر فرات الکوفی.

۳. بقره (۲) ۱۴۸.

۴. پیشین، ص ۴۹۳، ح ۲۴۶.

فصل سوم:

دیدگاه اهل سنت در باره حضرت مهدی عج

احادیث متواتر زیادی از اهل سنت در باره وجود مقدس آن حضرت وارد شده است. احادیث نبوی در این باره در کتاب‌ها و اسناد عالمان مذاهب اسلامی به اندازه‌ای فراوان است که کمتر موضوعی این اندازه روایت دارد. این واقعیت در مأخذ و طرق اهل سنت به خوبی چشمگیر است و باعث شده است که علمای علم حدیث در موارد متعددی به متواتر بودن احادیث حضرت مهدی تصریح کنند.

حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی (قرن هفتم) در کتاب *البيان* می‌گوید:

تواترت الاخبار و استفاضت بكثرة رواياتها عن المصطفى ﷺ في امر المهدي ﷺ.^۱

احادیث پیامبر اسلام در باره حضرت مهدی ﷺ به دلیل راویان بسیاری که دارد، به حد تواتر رسیده است.

حافظ معروف حدیث، ابن حجر عسقلانی شافعی (قرن نهم) که او حافظ عصر خوانده‌اند در *کتاب فتوح البلدان* که در شرح صحیح بخاری نوشته، می‌گوید:

تواترت الاخبار بأن المهدي من هذه الامة و أن عيسى سينزل

۱. کفایة الموحدين، ج ۳، ص ۲۹۱ و ۲۹۷.

و یصلی خلفه.^۱

احادیث متواتر رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی از آسمان فرود می آید و پشت سر مهدی نماز خواهد خواند.

روایاتی که پیرامون حضرت مهدی در منابع معتبر اهل تسنن خصوصا صحاح سته که معتبرترین کتابهای روایی اهل سنت است، به شرح زیر آمده است:

صحیح بخاری، ج ۴، کتاب الاحکام و باب نزل عیسی بن مریم.

صحیح مسلم ج ۱، باب الفتن و الشرایط الساعة و باب نزل عیسی.

سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب مهدی.

سنن ابی داود، ج ۲، باب خروج المهدی.

سنن ترمزی، باب ماجاء فی المهدی.

و همچنین مسند احمد حنبل و دیگر سنن و جوامع اهل تسنن

روایات حضرت مهدی عجل الله فرجه را آورده‌اند.

استاد علی محمد دخیل اسامی ۲۰۵ کتاب از بزرگان علما سنی

را در کتاب الامام المهدی آورده است که تعداد سی نفر از آنها

مستقلا در باره حضرت مهدی کتاب نوشته‌اند و ۳۱ نفرشان فصلی

در کتاب خود به روایات حضرت مهدی اختصاص داده‌اند، ۱۴۴

نفرشان به مناسبت‌های مختلف روایات حضرت مهدی در

کتاب‌هایشان آورده‌اند.

عقیده به حضرت مهدی عجل الله فرجه اختصاص به شیعه ندارد؛ بلکه پیروان

دیگر مذاهب اسلامی نیز در این اعتقاد و انتظار هم عقیده‌اند؛ و البته باید هم، چنین باشد؛ زیرا احادیثی که در کتاب‌های مسلمین از همه مذاهب در باره آن حضرت و شأن و مقام، غیبت، ظهور و علایم ظهور آمده است، احادیث نبوی است و در مقیاس بسیار و در حد تواتر است. همان‌طور که بیان شد جماعتی از عالمان و محدثان اهل سنت کتاب‌های ویژه در باره آن حضرت نوشته‌اند و در کتاب‌های خویش در باره خصوصیات مهدی، علایم ظهور، شمار اصحاب و نام آنان و... بحث‌های زیادی کرده‌اند؛ زیرا که عقیده به مهدی را خود پیامبر اسلام ﷺ مطرح کرده و تعلیم داده است و این عقیده جزء ضروریات دین اسلام قرار گرفت که منکران آن را از جرگه مسلمانان خارج خواهد کرد و این عین مضمون احادیثی است که علما اهل سنت از پیامبر اکرم ﷺ نقل نموده‌اند:

من کذب بالمهدی فقد کفر.^۱

من انکر خروج المهدی فقد کفر.^۲

عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله ﷺ: من انکر خروج

المهدی فقد کفر بما انزل علی محمد و من انکر نزول عیسی فقد کفر و

من انکر خروج الدجال فقد کفر.^۳

این روایات اسلامی این حقیقت را به اثبات می‌رساند که تنها

۱. عقد الدرر، ص ۱۵۷.

۲. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. منجی لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۰ و القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر،

نجات بخش ستمدیدگان، برپا کننده عدل جهانی، اجرا کننده احکام اسلام و قرآن، فقط حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله فرجه است؛ همان که در همه ادیان بخصوص در دین مبین اسلام به آن وعده داده شده است؛ اما با کمال تأسف بعضی از علمای اهل سنت از همه این روایات معتبره که در همه کتاب‌های مهم اهل سنت و شیعه ذکر شده است، چشم پوشی می‌کنند و نسبت‌های ناروا به مذهب تشیع می‌دهند.

از جمله این افراد دکتر ناصر بن عبدالله بن علی القفاری در کتاب *اصول مذهب شیعه* اعتقاد به مهدی و غیبت آن حضرت را به مذهب شیعه اثناعشر اختصاص می‌دهد و منشأ آن را از مذاهب یهود می‌داند. ما عین عبارت او را در اینجا نقل می‌کنیم:

يميل بعض المستشرقين أنها ذات اصل يهودي لان اليهود يعتقدون بان «ايليا» رفع الى السماء و سيعود في آخر الزمان، و لذلك فإن اليا هو - حسب رأيهم - النموذج الاول لائمة الشيعة المختفين الغائبين¹

تأسیس فکری انتظار مهدی و منجی از بعضی از مستشرقین نقل می‌کند که اصل و ریشه‌اش برگرفته از یهود است؛ برای این که یهودی‌ها معتقدند که ایلیا به آسمان عروج کرده و در آخر الزمان برمی‌گردد. ریشه اعتقاد شیعه‌ها - به حسب اعتقاد مستشرقین - به یهود برمی‌گردد.

1. اصول مذهب الشيعة، ج ۲، ص ۸۳۲..

ولذا این شخص مهدویت را انکار می کند و منشأ آن را اخبار یهود می داند و در آخر قول ارجح را این گونه بیان می کند:

و أرجح فی هذه المسألة ان عقيدة الاثنی عشریة فی المهدی و الغیبة ترجع الی اصول مجوسیة، فالشیعة اکثرهم من الفرس و الفرس من أدیانهم المجوسیة، و المجوس تدعی ان لهم منتظراً حیاً باقیاً مهدياً من ولد بشتاسف ابن بهراسف و یقال له أبشاوثن، و أنه فی حصن عظیم من خراسان و الصین. وهذا مطابق لجوهر المذهب الاثنی عشری.

بعد از آن که صاحب کتاب این دو قول را مطرح می کند، قول برتر در مسأله را این قول می داند:

اعتقاد شیعه در باره حضرت مهدی برمی گردد به اعتقادات مجوسی ها؛ برای این که اکثر از فارس هستند و فارس ها همگی مجوسی بوده اند و ادعای مجوسی ها این است که ما منتظر داریم و زنده است و از فرزندان بشتاسف ابن بهراسف است که در حصار عظیمی خراسان و چین است و این اعتقاد، مطابق جوهر مذهب اثنی عشری است.

قبلاً بیان شد که از نصوص و روایاتی که از رسول خدا نقل شده است، معلوم می شود که مسأله اعتقاد به حضرت مهدی و غیبت آن حضرت مورد اتفاق است که پیامبر آن را مطرح کرده است و این اعتقاد جزء ضروریات دین اسلام است. اگر این نویسنده تنها به

صحاح اهل سنت مراجعه می‌کرد، می‌دید که منشأ این اعتقاد، بیانات پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن است نه مجوس، یهود و... روایات شیعه و سنی به این مسأله تصریح کرده‌اند که حضرت مهدی از دودمان رسول خدا است و از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام است و نام او نام رسول خدا (محمد) و کنیه او کنیه رسول خدا (ابوالقاسم) و زمین را از ظلم و بی‌داد پاک و از عدل و داد پرخواهد کرد و پس از آن، غیبتی طولانی خواهد بود.

این نصوص یاد شده دو گروه‌اند: گروه نخست نصوصی که از طرق ائمه اطهار از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است و گروه دوم نصوصی که از طرق اهل سنت به وسیله صحابه از رسول خدا حکایت شده‌اند و میان هر دو دسته اختلافی در منطوق و مضمون نیست و همیاری و اتفاق بین هر دو گروه روایت برقرار است و همدیگر را تأیید می‌کنند. این مطلب از نصوص و روایات بخوبی فهمیده می‌شود. این نصوص حکم تواتر را دارند که افاده قطع و یقین را می‌کنند. باید متذکر شویم که اولاً سرمنشأ مذهب شیعه اثنا عشریه، خود صحابه رسول خدا و در زمان رسول خدا بوده است و تمام امامان شیعه عرب و از بنی هاشم بوده‌اند، و برعکس اکثر ائمه اهل سنت و تمام نویسندگان صحاح سته آنان ایرانی بوده‌اند و ریشه در مجوسیت دارند. امروزه هم تمام شیعیان، از فارس و ایران نیستند؛ شیعه در تمام دنیا و اکثر کشورها وجود دارند؛ ثانیاً: برفرض قبول این مطلب خوب بود نویسنده این کتاب به منابع فریقین مراجعه می‌کرد و روایاتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است را

می‌دید و این تهمت‌های ناروا را به شیعه نسبت نمی‌داد.
 مرحوم شیخ حر عاملی دویست و اندی حدیث را از کتاب‌های
 اهل سنت در باره وجود مقدس امام زمان نقل کرده است:
 و قد بلغ خصوص ما ورد منها من طرق اهل السنة عن النبي ﷺ
 الى حد التواتر شهد بذلك جماعة من اعلامهم. قال الحافظ العسقلانی
 فی التهذیب^۱: وقد تواترت الاخبار و استفاضت بكثرة روايتها عن
 المصطفى ﷺ فی المهدي و أنه من اهل بيته و انه يملك سبع سنين
 و يملأ الارض عدلا، و ان عيسى عليه الصلاة و السلام يخرج فيساعده
 على قتل الدجال و أنه يؤم هذه الامة و عيسى يصلي خلفه في طول
 قصته و أمر و ذكر السيوطي، بعينه في الحاوي للفتاري.

و قال ابن حجر الهيثمي في الصواعق^۲:

قال أبو الحسن الإجرى: قد تواترت الاخبار و استفاضت بكثرة
 روايتها عن المصطفى ﷺ بخروجه و أنه من اهل بيته، و أنه يملأ
 الارض عدلا و انه يخرج مع عيسى على نبينا و عليه افضل الصلاة و
 السلام فيساعده على قتل الدجال بباب لدّ بأرض فلسطين، وانه يؤمّ
 هذه الامة و يصلي خلفه، انتهى. و ما ذكره من أن المهدي يصلي
 بعيسى هو الذي دلّت عليه الاحاديث كما علمت.

1. تهذیب، ج ۹، ص ۱۴۴، ج حیدر آباد الدکن.

2. ص ۱۶۵، ج، مصر.

و قال الشبلنجی فی نور الابصار^۱:

تواترت الاخبار عنی النبی صلی الله علیه و آله انه من اهل بيته و انه يملأ الارض عدلاً و تواترت الاخبار على انه يعاون عيسى على قتل الدجال و قال الشيخ محمد الحنفى المصرى فى اتّحاف اهل الاسلام قد تواترت الاخبار عن النبی صلی الله علیه و آله بخروجه...

قال المحقق محمد بن رسول البرزنجى فى الاشاعة الاشرط اساعه^۲ و قال محمد بن الحسن الاسفوى فى كتاب مناف الشافعى: قد تواترت الاخبار عن رسول الله صلی الله علیه و آله بذكر المهدي و أنه من اهل بيته صلی الله علیه و آله و قال الشيخ محمد الصبّان فى اسعاف الراغبين^۳: و قد تواترت الاخبار عن النبی صلی الله علیه و آله خروجه، و انه من اهل بيته و انه يملأ الارض عدلاً و انه يساعد عيسى على قتل الدّجال بباب لدّ بارض فلسطين و انه يؤمّ هذه الامه و يصلى عيسى خلفه.

قال السويدي فى سبائك الذهب^۴: والذى اتفق عليه العلماء أنّ المهدي هو القائم فى آخر الوقت، و أنّه يملأ الارض عدلاً.

مدلول همه اين عبارات اين است كه: تمامى علمای اهل سنت

۱. ص ۱۷۱، ج مصر.

۲. ص ۸۷، ج عبدالحميد احمد حنفى مصر.

۳. ص ۱۴۰، ج مصر.

۴. ص ۷۸، ج مصر.

اتفاق دارند که حضرت مهدی از فرزندان پیامبر اسلام است و در آخر زمان ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ آن حضرت امت اسلامی را در نماز امامت خواهد کرد و حضرت عیسی هم پشت سر آن حضرت اقتدا می‌کند. و روایات این مساله از پیامبر اسلام متواتر است.

موضوع حضرت مهدی و مهدویت از مسائلی است که علمای خاصه و عامه همواره و از دیرباز به آن توجه کرده‌اند؛ حتی سایر فرق و مذاهب غیر اسلامی نیز به آن توجه کرده‌اند؛ از این رو کتاب‌های زیادی به وسیله اشخاص مختلف از مذاهب و گروه‌های مختلف راجع به امام زمان علیه السلام نوشته شده است که بر حسب رقم به دست آمده متجاوز از دوهزار جلد کتاب مستقل به زبان‌های عربی و فارسی و... است. و عجیب این که بعضی از این کتاب‌ها قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است. قبل از این که حضرت به دنیا بیاید، بیست نفر از یاران و اصحاب ائمه در باره امام زمان علیه السلام کتاب نوشته‌اند که نخستین کتابی که در این باب، شیعیان در باره امام زمان علیه السلام نوشته‌اند، کتاب السقیفه مرحوم سلیم بن قیس هلالی است که متوفای سال ۹۰ هجری است. سلیم بن قیس هلالی از اصحاب و یاران باوفای امیر مؤمنان علیه السلام بوده و رجالیون هم او را توثیق کرده‌اند. او ۱۶۵ سال قبل از این که امام زمان علیه السلام به دنیا بیاید، در باره آن حضرت کتاب نوشته و روایاتی را در باره ایشان در آن کتاب آورده است که ابان بن ابی عیاش می‌گوید: تمام این کتاب را نزد امام سجاد علیه السلام خواندم و حضرت هم تمام مطالب آن را تأیید

کرد.^۱ و به غیر از علمای شیعه، علمای اهل سنت نیز تا به حال در باره امام زمان علیه السلام در حدود ۱۵۰ جلد کتاب نوشته‌اند که البته این کتاب‌ها را عامه به‌طور مستقل در باره امام زمان علیه السلام نوشته‌اند و الا کتاب‌های که اهل سنت به مناسبت در آن‌ها راجع به امام زمان علیه السلام سخن گفته‌اند بیش از این تعداد است.

ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰هـ) که از علمای بزرگ اهل سنت است خود به تنهایی ۵ جلد کتاب در باره آن حضرت به ترتیب ذیل نوشته است: ۱. مناقب المهدی؛ ۲. نعت المهدی؛ ۳. صفة المهدی؛ ۴. اخبار المهدی؛ ۵. اربعون حدیثا. که در میان این کتاب‌ها، کتاب اخبار المهدی عباد بن یعقوب رواجی متوفای سال ۲۵۰هـ از قدیمی‌ترین آن‌ها است.^۲ یعنی قبل از این که امام زمان علیه السلام به دنیا بیاید، این عالم سنی در باره آن حضرت کتاب نوشته است.

رواجی از مشایخ بخاری، ترمزی، ابن ماجه، ابوحاتم، بزاز و دیگر محدثان اهل سنت است که همگی از او روایت کرده و بر وثاقت و صداقت او تأکید کرده‌اند و یکی از خصوصیات رواجی این بوده است که به امام زمان علیه السلام آن قدر علاقه داشت که برای این که هروقت آن حضرت ظهور کرد، برود و در رکاب وی بجنگد و او را یاری کند، شمشیری بالای سرش آویزان کرده بود.^۳

خلاصه مطلب آن‌که: بزرگان علمای عامه؛ به ویژه ائمه اربعه

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۲. التاريخ الكبير، ج ۶، ص ۴۴.

۳. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۹.

اهل سنت، روایات متعدد حضرت مهدی علیه السلام را پذیرفته و قبول کرده‌اند که متقی هندی (متوفای ۹۷۵هـ) در این باره می‌گوید:
 علمای مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی در صحت احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند.^۱

قاضی بهلول بهجت افندی، مورخ شهیر سنی مذهب در کتاب خود راجع به این موضوع می‌نویسد:

ظهور مهدی قائم آل محمد علیه السلام در میان امت اسلامی مسأله متفق علیه بوده و محتاج به تشریح و محاکمه نیست؛ چون حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه فقد مات میتة الجاهلیة» متفق علیه علمای عامه و خاصه می‌باشد؛ بنابراین هیچ فردی از افراد اسلام پیدا نمی‌شوند که به وجود صاحب عصر و زمان اقرار نداشته باشد.^۲

بنابراین تمامی فرق مسلمین قائل به وجود حضرت مهدی علیه السلام هستند که ابن ابی الحدید معتزلی حق مطلب را در این جهت ادا کرده و در شرح نهج البلاغه خود می‌نویسد:

قد وقع اتفاق الفرق من المسلمین علی ان الدنیا و التکلیف لا ینقضی الا علیه^۳

1. البرهان فی علامت المهدی آخر الزمان، ص ۱۷۷، باب ۱۳.
 2. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد علیه السلام، ص ۱۳۹ و ص ۱۴۱.
 3. شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.

تمامی فرق مسلمین [نه تمامی فرق شیعه] در این مطلب اتفاق دارند که عمر دنیا و تکلیف (نسبت به اجرای احکام الهی) پایان نمی‌پذیرد؛ مگر پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه.

علاقمندان می‌توانند برای تحقیق بیشتر در باره اتفاق جمیع فرق اسلامی در مسأله مهدویت به کتاب‌های ذیل مراجعه کنند:

۱. سنن ترمزی، ج ۲، ص ۲۶.
۲. غایة المأمول، شیخ منصور علی، ج ۵، ص ۴۶.
۳. اسعاف الراغبین، محمد بن علی الصبان، باب ۲، ص ۱۴۰.
۴. نور الابصار، شبلجی شافعی، ص ۱۵۵.
۵. الفتوحات الاسلامیه، احمد زینی دحلان، ص ۲۱۱.
۶. سبائک الذهب، سویدی، ص ۷۸.

عقیده وهابیت

مسأله مهدویت را حتی وهابی‌ها نیز پذیرفته‌اند. ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸هـ) که بنیانگذار این مکتب است در کتاب منهاج السنه النبویه می‌گوید:

و احادیث المهدی معروفة، رواها الامام احمد و ابوداود و الترمزی و غیرهم.

احادیث حضرت مهدی عجل الله فرجه مشهور است و امام احمد بن حنبل و ابو داود و ترمزی و دیگران آن را روایت کرده‌اند.

دبیر کل مؤسسه رابطه العالم الاسلامی محمد علی کنانی که از

مهم‌ترین مراکز وهابیت در عربستان سعودی است و مقر آن در مکه می‌باشد در سال ۱۹۷۶م در جواب شخصی به نام محمد صالح القزاز، از کشور کنیا، که سؤالاتی در باره امام زمان عجل الله فرجه از این مرکز مهم وهابیت کرده بود، مطالبی نوشته بود که خیلی اهمیت دارد. از جمله نوشته بود به هنگام ظهور ظلم و فساد در جهان، خداوند به وسیله حضرت مهدی عجل الله فرجه جهان را پر از عدل و داد می‌کند او آخرین خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد که خود رسول الله از ظهور آن حضرت خبر داده است و مؤید این مطلب احادیثی است که بسیاری از صحابه پیامبر آن را روایت کرده‌اند بعد هم نام بیست نفر از صحابه را در آنجا با عنوان شاهد آورده و بالاخره سخن خود را با این جمله پایان داده است:

انّ الاعتقاد بخروج المهدي واجب و انه من عقائد السنة و الجماعة و لا ينكره الا جاهلٌ بالسنة و مبتدعٌ في العقيدة والله يهدي الى الحق و يهدي السبيل^۱.

به عقیده ما اعتقاد به قیام مهدی عجل الله فرجه (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت به شمار می‌رود و جز افراد نادان یا بدعت‌گذار کسی آن را انکار نمی‌کند، خداوند همه را به سوی حق و راه راست هدایت کند.

۱. البیان فی الاخبار صاحب الزمان عجل الله فرجه ج ۲، ص ۱۳۳.

و بن باز^۱ متوفی ۱۴۲۰ هـ که مفتی اعظم وهابی‌ها در عربستان سعودی بود در کنفرانسی که در دانشگاه مدینه در سال ۱۳۸۸ هـ ق ضمن تأیید سخنان وی افزود:

مسأله مهدی آشکار و روشن است و احادیث در باره آن فراوان؛ بلکه متواتر و مستحکم است و بسیاری از اهل علم تواتر آن را بازگو کرده‌اند. این امام که از الطاف خدای عزوجل به این امت در آخرالزمان، ظهور می‌کند و داد و حق را برپا می‌دارد و از ظلم و بیداد جلوگیری می‌کند و خدا به وسیله او لوای حق را بر این امت در راه عدالت، هدایت و راهنمایی مردم می‌گستراند.^۲

بنابراین، بر اساس روایات متعدد و اقوال علما و بزرگان اهل سنت، عقیده مهدویت ریشه در متن اسلام و دستورات پیامبر دارد و سخنان نویسنده کتاب اصول مذهب شیعه، مبنی بر این که عقیده به مهدویت و غیبت، ریشه در افکار و اندیشه‌های یهود، نصارا، عبد الله بن سبا و یا مجوس دارد، کاملاً بی‌اساس و جاهلانه است. و یا این که مؤسس و تدوین کننده افکار غیبت امام زمان علیه السلام نواب اربعه است، افترا بی‌بسیار نیست؛ زیرا که در اصل اعتقاد به مهدی و این که

۱. شیخ عبدالعزیز بن باز مهم‌ترین عالم وهابیت در عصر حاضر که تبعاً بزرگترین خیانت را به اسلام و پیروان حقیقی آن (شیعه اثنی عشریه) کرده و فتاوی او مبنی بر مشرک بودن شیعه و جواز قتل و هتک نوامیس و غارت اموال شیعه، شاهد این حقیقت است. به علاوه تهمت‌ها و افتراهایی که او به شیعه زده بود، اگر بخواهیم ذکر کنیم کتاب مفصلی خواهد شد.

۲. مجله الجامعة الاسلامیة، شماره سوم، سال اول، ذی القعدة ۱۳۸۸ هـ ق، ۱۹۶۹ میلادی ص ۱۴۶ به بعد.

در آخر الزمان شخصی ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند در بین مسلمین اختلافی نیست.

روایاتی از رسول خدا از طریق اهل سنت

۱. زمین از ظلم و جور پر می شود؛ سپس مردی از عترت من خروج خواهد کرد و زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت.^۱
۲. مهدی از من است، زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت؛ چنانچه از ظلم و جور پر شده است.^۲
۳. بشارت می دهم شما را به مهدی که در امت من مبعوث خواهد شد. وقتی در میان مردم اختلاف و لغزش هایی باشد، زمین را از عدل و داد پر سازد؛ چنانچه از ظلم و جور پر شود.^۳
۴. بلایی نصیب این امت می شود که هیچ فرد از دست ظالمان، پناهگاهی نمی جوید که به آن پناه برد. در این هنگام خداوند مردی را از عترت و اهل بیت من مبعوث می کند تا زمین را از عدل و داد پر سازد؛ چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد. آسمانیان و زمینیان بدان خشنود خواهند شد.^۴
۵. امت محمد ﷺ به مهدی پناه برند؛ چنانچه زنبوران عسل به ملکه پناه می برند، زمین را از عدل و داد پر می سازد؛ چنانچه از ظلم

۱. المستدرک، ج ۳، ص ۵۵۵.

۲. المسند، ج ۳، ص ۱۷ و ۳۶.

۳. همان، ص ۳۷ و الصواعق المحرقة، ص ۹۹ و الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۴. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۸۳۸.

و جور پر باشد.^۱

۶. اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را دراز و طولانی خواهد ساخت، تا مردی از اهل بیت من مبعوث کند تا زمین را از عدل و داد پر سازد؛ چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.^۲

۷. مهدی، از دودمان من است، نامش نام من است و کنیه‌اش کنیه من است، شبیه‌ترین مردم از نظر خلق و خُلق به من است و دارای غیبتی است و حیرتی برای مردم. زمین را پر از عدل سازد؛ چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.^۳

۸. خلفا و جانشینان من پس از من دوازده نفرند، نخستین آن‌ها برادرم، واپسین آن‌ها فرزندم است. پرسیدند: یا رسول الله! برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب. پرسیدند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی کسی که زمین را از عدل و داد پر سازد؛ چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد. سوگند به آن که مرا به حق مبعوث کرده و بشیر قرار داده، اگر یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی خواهد ساخت تا فرزندم مهدی خروج کند؛ سپس روح الله عیسی از آسمان نزول کند و پشت سر مهدی نماز بخواند و زمین به نور الهی درخشندگی یابد و حکومتش شرق و

۱. الحاوی للفتاوی، ص ۷۷.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۵۵ و مودة القربی، ص ۹۸.

۳. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵.

غرب را فراگیرد.^۱

عجیب است که چگونه این نویسنده برای یک بار هم به خود زحمت نداده و به کتاب‌هایی که خود قبول دارد، مراجعه نکرده است که اگر به آن‌ها مراجعه می‌کرد، هرگز چنین افتراهایی را به مذهب حقه شیعه نسبت نمی‌داد.

با ادله و برهان‌هایی که از فریقین نقل شد، دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که مسأله مهدویت از ضروریات دین اسلام است و هیچ اختلافی در اصل اعتقاد به مهدویت نیست؛ اما صاحب کتاب/اصول مذهب شیعه الامامیه الاثنی عشریه با ادله موهوم و تهمت‌های فراوان با شیعیان، اصل وجود امام زمان علیه السلام را انکار می‌کند و می‌گوید:

ان فرق المسلمین تخالف الاثنی عشریه فی خلق المهدی و وجوده فکیف ببلوغه فکیف برشده فکیف بامامته فکیف بعصمته فکیف بمهدیته. والشیعه لا یقدرون ببرهان واضح علی اثبات واحد من هذه الامور کی سلف أثناء استعرضنا لعقیدتهم وادلتهم فأهل السنة یقدرون بمقضى النصوص الشرعیة والحقائق التاریخیه و الدلائل العقلیه ان مسأله غیبة المهدی عند الاثنی عشریه لاتعدو ان تكون وهماً من الاوهام اذ لیس له عین و اثر و لایعرف له حسن و خبر لم ینتفع به احد لا فی الدنیا و لا فی الدین بل حصل باعتقاد وجوده من

۱. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲.

الشر و الفساد ما لا يحصله الادب العباد و قد ذكر اهل العلم بالانساب والتواريخ ان الحسن بن علي العسكري لم يكن له نسل و عقب.^۱

فرق مسلمین با شیعه امامیه مخالف دارد با اصل وجود مهدی چه رسد به بلوغ، رشد، امامت، عصمت و مهدی بودنش و شیعه قادر نیست که برهان و دلیل روشن بر اثبات یکی از این امور ندارد ما استدلال کردیم بر اساس عقیده اینان؛ اما اهل سنت ثابت کردند به مقتضای نصوص شرعی و حقایق تاریخی و ادله عقلی مبنی بر این که مسأله غیبت مهدی که شیعه دوازده امامی به آن اعتقاد دارد نیست مگر وهمی از اوهام زیرا که هیچ اثری از او نیست و شناخته نمی‌شود برای او حسن خبری و اعتقاد به آن هیچ نفعی ندارد نه در دنیا و نه در آخرت؛ بلکه از اعتقاد به وجود آن شری و فساد حاصل می‌شود که قابل حساب نیست مگر بر پروردگار بندگان. و علمای نسب شناس گفته‌اند که از حسن بن علی عسکری نسل و باز مانده‌ای باقی نمانده است.

به نظر می‌رسد که این شخص هیچ‌گاه در میان مسلمین نبوده است و حتی هیچ کدام از کتاب‌های خودشان را نخوانده است که چنین سخن می‌گویند و همه چیز را برخلاف تصریح علمای اهل سنت انکار می‌کند. ما قبلاً سخنان بزرگان اهل سنت را بیان کردیم و همه آنها بالاتفاق نظرشان این بود که وجود حضرت مهدی، ظهور آن حضرت در آخر الزمان و این که او از نسل پیامبر اسلام

۱. اصول مذهب الشیعه، ج ۲، ص ۸۳۲.

است، از متواترات است و هیچ کدام از مذاهب اسلامی تاکنون آن را انکار نکرده است. و حالا این شخص جاهلانه همه چیز را انکار می‌کند و چشمان خودش را در برابر ادله و برهان‌های شیعه می‌بندد و می‌گوید هیچ دلیل روشنی بر وجود امام زمان نیست؛ در حالی که آن‌همه روایت را از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده‌اند و اگر روایاتی که شیعیان در باره آن حضرت نقل کرده‌اند در یک کتاب جمع شود، کتاب قطوری خواهد شد.

اما این که می‌گوید از حسن بن علی عسکری نسلی باقی نمانده است و علمای نسب و تاریخ آن را متذکر شده‌اند، نمی‌دانیم منظور از این علما چه کسانی هستند. ما با ادله و شواهد تاریخی و روایی ثابت خواهیم کرد که مولای ما امام حسن عسکری علیه السلام دارای نسل است و فرزند برومند آن حضرت مهدی صاحب الزمان هم اکنون زنده است و روزی به اراده خداوند به کوری چشم دشمنان ظهور خواهد کرد و همان‌طور که پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند، دنیا را پر از عدل و داد و عالم را از لوٹ وجود کفار و منافقین پاک خواهد کرد.

روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام

شیخ صدوق رحمته الله با سلسه اسناد خود از حکیمه خاتون روایت می‌کند که امام حسن عسکری علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و پیغام داد: عمه جان امشب افطار نزد ما بیا؛ زیرا امشب نیمه شعبان است و آن شبی است که خدای تبارک و تعالی حجتش را که حجت خدا در روی زمین است پدید خواهد آورد. حکیمه می‌گوید پرسیدم مادرش کیست؟ فرمود: نرجس. عرضه داشتم: جانم به فدایت هیچ

اثری از حمل در او نمی‌بینم. فرمود: آری ولی حقیقت همان است که به تو گفتم. حکیمه می‌گوید چون به نرجس خاتون وارد شدم سلام کردم نشستم، نرجس خاتون در برابرم نشست که کفش‌هایم را درآورد، با عنون «ای سرور من» به من عصر بخیر گفت. گفتم: بلکه شما سرور من و سرور خاندان من هستید. نرجس خاتون سخنم را قطع کرد و گفت: این چه حرفی است عمه جان؟ گفتم: دخترم خداوند امشب به تو فرزندی عطا خواهد کرد که آقای دو جهان و سرور دو سرای می‌باشد. نرجس خاتون اظهار شرمساری کرد. چون از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و خوابیدم در نیمه شب برخاستم و نماز شب را به جای آوردم، او هنوز خواب بود و هیچگونه ناراحتی نداشت. هنگامی که از تعقیبات فارغ شدم بازهم خوابیدم، یکبار دیگر بیدار شدم دیدم او هنوز خواب است. بعد او نیز برخاست نماز شب را ادا کرد و مشغول استراحت شد من به صحن خانه رفتم تا از فرارسیدن صبح آگاه شوم، دیدم سپیده نخستین همچون دم‌گرگ پدیدار گشت؛ ولی نرجس خاتون همچنان خفته بود. این‌جا بود که دچار شک و تردید شدم که ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام از همان‌جا که نشسته بود به من بانگ زد: عمه شتاب نکن، آگاه باش که وعده الهی نزدیک است. من نشستم و مشغول تلاوت سوره‌های «الم سجده» و «یس» شدم. ناگهان نرجس خاتون مضطرب و هراسان برخاست، به سویش دویدم و گفتم: در امان خدا و در پناه نام خدا باش. سپس پرسیدم: آیا چیزی حس می‌کنی؟ گفت: آری عمه جان. گفتم: به اعصاب خود مسلط باش و

آرامش خود را حفظ کن که این همان وعده الهی است که به تو نوید داده بودم.

حکیمه خاتون می‌گوید: یک لحظه من و نرجس را حالت رخوت و بی‌خبری فراگرفت، ناگهان متوجه شدم که نور یزدان قدم در عرصه گیتی نهاده است، جامه را کنار زدم و دیدم که حجت خدا اعضای سجده را به زمین نهاده، پیشانی بندگی در آستان معبود گذاشته است، او را در آغوش کشیدم، دیدم پاک و پاکیزه است، در همان لحظه صدای امام عسکری علیه السلام را شنیدم که خطاب به من می‌فرمود: عمه جان پسر من بی‌اور. حجت خدا را پیش پدر بردم، یک دست خود را پشت و یک دست دیگر را زیر تهیگاه کودک قرار داد و پاهای نو رسیده را بر روی سینه‌اش چسبانید، زبان مبارکش را در دهان نوزاد قرار داد، دست مبارکش را بر چشم‌ها، گوش‌ها و مفاصل او کشید، سپس فرمود: «پسر سخن بگو» حجت خدا بر یکتایی خداوند و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی داد، آنگاه بر یکایک امامان از امیر مؤمنان تا پدر بزرگوارش صلوات الله علیهم درود فرستاد و ساکت شد. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «عمه جان او را ببر که به مادرش سلام کند، بعد به نزد من بی‌اور»

او را به نزد نرجس خاتون بردم، بر او سلام کرد، آنگاه به خدمت امام علیه السلام برگردانیدم و در کنارش نهادم. فرمود: «عمه جان روز هفتم به نزد ما بیا» حکیمه می‌گوید فردای آن روز که برای تقدیم سلام به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رفته بودم، جامه‌ای را از روی گهواره کنار زدم که مولایم را زیارت کنم، او را ندیدم، عرض کردم

فدایت شوم، سرورم کجاست؟ فرمود: «عمه جان او را به کسی سپردم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد» روز هفتم به خدمت امام علیه السلام رفتم سلام کردم، فرمود: «پسرم را پیش من بیاور» رفتم و سرورم را در پارچه‌ای که پیچیده شده بود به خدمتش آوردم. امام حسن عسکری علیه السلام همانند دفعه پیش زبان در دهان او نهاد، گویی شیر یا عسل به او می‌داد، سپس فرمود: «پسرم سخن بگو» زبان نازکتر از گلش باز شد و بر یکتایی خداوند و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی داد و بر پیامبر و ائمه علیهم السلام درود فرستاد تا به پدرش بزرگوارش رسید، آنگاه این آیه را تلاوت نمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.^۱

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. ما اراده کرده‌ایم به کسانی که در روی زمین به ضعف و زبونی کشیده شده‌اند، منت بگذاریم و آنان را پیشوایان خلق و وارثان زمین قرار دهیم. در روی زمین به آن‌ها قدرت و سیطره دهیم، به فرعون و هامان و لشکریانش، آنچه را که بیمناک بودند بنمایانیم.

موسی راوی حدیث می‌گوید:

از عقبه خادم نیز پرسیدم گفت: «آنچه حکیمه گفته، همه

راست و درست است.^۱

این حدیث را با اندک تفاوتی شیخ طوسی، طبری، خواننده میر قندوزی با اسناد جداگانه روایت کرده‌اند^۲

دیگر شاهدان عینی: علاوه بر حکیمه خاتون شهادت گروه

دیگری از خدمت‌گذاران دودمان امامت بر ولادت آن نور یزدان در کتاب‌های حدیثی به مناسبت‌های مختلف بیان شده است که به برخی از آن‌ها در اینجا اشاره می‌کنیم:

عقبه خادم که در قسمت پایانی گزارش پیشین به آن اشاره کردیم و مدارکش را برشمردیم.

عقید خادم، که برای ابوالادیان و دیگران، ولادت آن حضرت را شرح داده است.^۳

ماریه، که در آن خانه خدمت می‌کرد و در روز ولادت آن حضرت را دیده است که با انگشت سبّابه به سوی آسمان اشاره کرده می‌فرماید:

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله.^۴

۱. اعلام الوری، ص ۳۹۴ و البرهان، ج ۳، ص ۲۱۸ و روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۵۶ و تبصرة الولی، ص ۵ و حلیة الابرار، ج ۲، ص ۵۲۲ و مدینه المعاجز ص ۵۸۶ و منتخب الانوار المضيئه ص ۶۰.

۲. الغیبة، ص ۱۴۲ و دلائل الامامة، ص ۲۶۸ و حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۰۵ و ینایع المودة، ص ۴۵۱.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۴.

۴. الغیبة، ص ۱۴۷ و کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۸۸ و حلیة الابرار، ح ۵، ص ۱۸۵.

نعیم خادم، که او نیز روز ولادت آن مهر تابان حضرتش را در حال سجده مشاهده کرده که انگشت سبابه‌اش را به سوی آسمان بالا برده می‌فرماید:

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله

در روز دهم ولادتش نیز به محضر آن مهر فروزان رسیده، عطسه کرده، حضرت فرمود: «یرحمک الله» سپس فرمود: «آیا در مورد عطسه تو را نوید دهم؟ آن تا سه روز امان از مرگ است.^۱

ابو علی خیزرانی کنیزی به امام حسن عسکری علیه السلام اهدا کرده بود که بعد از شهادت امام به هنگام هجوم مأموران به خانه امام، به خانه ابوعلی پناه برده شرح حالی از ولادت آن کعبه خوبان را با ابوعلی بیان کرده است.^۲

حمزه بن ابوالفتح که به حسن منذر گفت: بشارت بشارت دیشب در دودمان امامت مولودی به دنیا آمد که به فرمان امام این راز باید مکتوم بماند.^۳

حسن بن حسین از نواده‌های امام حسن مجتبی علیه السلام که به محضر امام حسن عسکری علیه السلام می‌شتابد و میلاد مسعود آن خورشید فروزان را تبریک می‌گوید.^۴

ابونصر خادم که در کنار گهواره‌اش حضور می‌یابد و آن حضرت

1. حبيب السیر، ج ۲، ص ۱۰۶.

2. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۹۹.

3. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴.

4. الغیبة، ص ۱۵۱.

می پرسد: «مرا می شناسی؟» گفتم: بلی شما سرور من و فرزند سرور من هستید. فرمودند: «این را نپرسیدم» سپس فرمود:

انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله عزوجل البلاء عن اهلی و شیعتی
من خاتم اوصیا هستم خداوند به وسیله من بلا را از خاندان و
شیعیانم دفع می کند.^۱

قابله‌ای از اهل سنت که امام حسن عسکری علیه السلام برای مصالحی
او را در شب ولادت امام زمان علیه السلام دعوت کرده و او با نقل این واقعه
موجب هدایت برخی از دشمنان این خاندان شده است.^۲

گروهی از شیعیان قابل اعتماد که امام حسن عسکری علیه السلام در
سومین روز ولادت حضرت حجت علیه السلام آن‌ها را آورد و آن مهر فروزان
به آن‌ها نشان داد و فرمود:

هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم و هو القائم الذی تمت
الیه الاعناق بالانتظار فاذا امتلئت الارض جورا و ظلما خرج فملاها
قسطا و عدل

این جانشین من در میان شما و صاحب شما بعد از من است او همان
قائم است که در انتظارش گردن‌ها کشیده می شود. هنگامی که زمین پر
از ظلم و ستم شود او ظاهر می شود و آن را پر از عدل و داد می کند.^۳

1. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱.

2. همان،

3. همان، ص ۴۳۱.

یکی از کنیزانی که به هنگام ولادت آن امام همام حضور داشته می‌گوید: هنگامی که مولای ما دیده به جهان گشود، نوری از او ساطع گردید که همه اقطار جهان را روشن ساخت. در آن هنگام پرنده‌گان نقره فامی، دسته دسته از آسمان فرود می‌آمدند و بالهای خود را به سر و صورت نوزاد سائیدند و سپس به سوی آسمان پر گشودند. چون مشاهدات خود را به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم تبسمی کردند و فرمودند

تلک ملائکة السماء نزلت لتبرک بهذا المولود و هی انصاره اذا خرج بأمر الله عزوجل.

این‌ها فرشتگان آسمانند که برای تبرک جستن از این مولود فرخنده فرود آمدند و چون به امر پروردگار ظهور کند، آن‌ها یاورانش خواهند بود.^۱

روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام از طریق اهل سنت

روایت تولد و غیبت حضرت مهدی علیه السلام منحصر به حکیمه خاتون و بعضی از کنیزان امام حسن عسکری نیست؛ بلکه احادیثی از طرق خود اهل سنت هم وارد شده است که جای هیچ شک و شبهه‌ای برای اهل منطق و استدلال باقی نمی‌گذارد؛ مگر کسی همانند نویسنده کتاب اصول مذهب شیعه از روی عناد و لجبازی همه چیز را انکار کند و در روز روشن چشمانش را ببندد و بگوید: خورشیدی وجود ندارد.

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۵۸۴.

۱. عزالدین ابن اثیر از علمای قرن هفتم که از بزرگترین تاریخ نویسان اهل سنت است در کتاب *الکامل* خود در حوادث سال ۲۶۰ هجری می‌نویسد:

وفیها توفی ابو محمد العلوی العسکری علیه السلام وهو احد الائمة الاثنی عشر علی مذهب الامامیه وهو والد محمد الذی یعتقدونه المنتظر سرداب سامرا و کان مولده سنة اثنتین و ثلاثین و مأتین.^۱

از جمله حوادث سال ۲۶۰ آن بود که در آن ابو محمد عسکری وفات یافت و او یکی از امامان دوازده گانه به عقیده شیعه است که ولادتش در سال ۲۳۲ بود او پدر محمد است که شیعه او را «منتظر» نامند.

عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن نورالدین شافعی (متوفای ۷۳۲) می‌گوید:

علی هادی (امام دهم) در سال ۲۵۴ هجری در سامرا وفات یافت او پدر حسن عسکری است و حسن عسکری یازدهمین امام از ائمه دوازده گانه است و او فرزند علی زکی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب است که ذکرش گذشت رضی الله عنهم اجمعین. ولادت حسن عسکری در سال ۲۳۰ بود در ربیع الاول سال ۲۶۰ در سرمن رأی از دنیا رفت در کنار قبر پدرش علی زکی به خاک سپرده شد.

۱. *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۳۷۳.

و بعد اضافه می کند:

حسن عسکری پدر محمد منتظر صاحب سرداب است و به عقیده امامیه او امام دوازدهم است او را «قائم» «مهدی» و «حجة» نامند و در سال ۲۵۵ هـ متولد شده است.

ابوالفرج بن جوزی هرچند عقیده شیعه در باره امامت حضرت مهدی عجل الله فرجه را رد می کند؛ ولی به ولادت آن حضرت تصریح کرده می گوید:

قالوا الاماميه في موسى بن جعفر ثم ابنه علي ثم محمد بن علي ثم الي علي بن محمد الي الحسن بن محمد العسكري ثم ابنه محمد و هو الامام الثاني عشر المنتظر الذي يزعمون انه لم يموت و انه سيرجع في آخر الزمان فيملا الارض عدلاً¹

امامیه می گوید که امامت در موسی بن جعفر است، سپس فرزندش علی، سپس محمد علی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی عسکری و بعد از او، فرزندش محمد که امام دوازدهم است، کسی که شیعه گمان می کند او نمرده است در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد می کند.

این شخص از علما حنبلی مذهب است که به ولادت فرزندی به نام «م ح م د» از امام حسن عسکری تصریح دارد؛ با این که عقیده

1. المختصر في اخبار الشر معروف به تاريخ ابوالفداء، ج ۲، ص ۴۵.

شیعه را در باره امامت آن بزرگواران رد می کند.
 مسعودی ابی الحسن علی بن الحسین (متوفای ۳۴۶) رحلت
 حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را از حوادث سال ۲۶۰ هـ گفته است
 و به ولادت امام زمان علیه السلام تصریح دارد:
 و فی سنة ستین و مأتین قبض ابو محمد الحسن بن علی بن محمد
 بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن
 ابی طالب علیه السلام فی خلافة المعتمد و له تسع و عشرين سنة و هو
 ابوالمهدی و الامام الثانی عشر عند القطیبیه من الامامیه و هم جمهور
 الشیعه^۱

ابو محمد حسن عسکری بن علی ... در سال ۲۶۰ هـ از دنیا رفت
 و او ۲۹ سال داشت و او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم نزد شیعه
 امامیه است.

۲. ابن حجر هیثمی مکی شافعی (متوفای ۹۴۷ هـ) در صواعق
 المحرقة حالات امامان شیعه را نقل می کند وقتی به امام حسن
 عسکری علیه السلام می رسد چنین می گوید:
 مات بسر من رأی و دفن عند أبیه و عمّه و عُمر ثمانية و عشرين
 سنة و يقال انه سُمَّ ایضاً لم یخلف غیر ولده ابی القاسم محمد الحجة و
 عمره عند وفاة أبیه خمس سنين لكن اتاه الله فیها الحکمة و یسمى
 القاسم (القائم) المنتظر

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۱.

امام عسکری در سامرا وفات یافت و نزد پدر و عمویش دفن شد، عمرش در هنگام رحلت ۲۸ سال بود. به قولی او را مسموم کردند و از خودش فرزندی جز ابوالقاسم محمد حجت را باقی نگذاشت. عمر او در هنگام وفات پدرش پنج سال بود لکن خدا در آن سن به وی حکمت امامت را عطا کرده بود که قاسم (قائم) منتظر نامیده می شود.

عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی مصری شافعی (متوفای ۱۱۷۲) مانند دیگر مورخین و محدثین رحلت امام حسن عسکری علیه السلام و ولادت حضرت مهدی علیه السلام را چنین بیان می کند:

الثانی عشر من الائمة ابوالقاسم محمد الحجة الامام قیل هو المهدي المنتظر وولد الامام محمد الحجة ابن الامام الحسن الخالص رضی الله عنه بسر من رأى ليلة النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مأتین قبل موت أبيه بخمس سنين و كان ابوه قد اخفاه حين وُلِدَ و ستر امره لصعوبة الوقت و خوفه من الخلفاء و كان الامام محمد الحجة يلقب ايضا بالمهدي و لذلك ذهب الشيعة انه الذي صحّت الاحاديث بانه يظهر في آخر الزمان و انه موجود في السراب¹

دوازدهمین امام ابوالقاسم محمد حجت است. گویند مهدی منتظر او است. امام محمد حجت پسر امام حسن خالص در نیمه شعبان سال ۲۵۵هـ پنج سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمد پدرش ولادت او را به

۱. الاتحاف بحب الاشراف، باب خامس، ص ۱۷۹.

دلیل دشواری وقت و ترس از خلفا مخفی نگاه داشته بود. امام محمد حجت، به «مهدی» نیز ملقب است؛ لذا شیعه معتقد شده است که او همان است که احادیث صحیحہ می گویند: در آخر الزمان ظهور خواهند کرد، او در سرداب موجود است.

بن عماد، عبدالحی بن احمد دمشقی حنبلی (متوفای ۱۰۸۹هـ) در حوادث ۲۶۰هـ می گوید:

وفیها توفی الحسن بن علی بن جواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی، احد الاثنی عشر الذین تعتقد الرافضه فیهم العصمة و هو والد المنتظر محمد صاحب السرداب.^۱

و در آن سال حسن بن علی... وفات یافت. او یکی از دوازده نفری است که شیعه به عصمت آنان اعتقاد دارد و او پدر «محمد منتظر» صاحب سرداب می باشد.

عبدالله بسمل راجع به ولادت حضرت مهدی علیه السلام چنین می گوید:

الامام المهدی اسمه محمد کنیته ابوالقاسم، لقبه الحجة و المهدی و الخلف الصالح و القائم و المنتظر و صاحب الزمان و عمره عند

۱. الذهب فی اخبار من قد ذهب، ج ۲، ص ۱۴۱.

وفات ابیه خمس سنین لکن اتاه الله فیها الحکمة.^۱

اسم امام مهدی، محمد و کنیه اش ابوالقاسم است، لقبش حجت، مهدی، خلف صالح، منتظر و صاحب زمان می باشد و در هنگام وفات پدرش پنج سال داشت؛ لکن در همان سن کم، خداوند به او حکمت عطا فرمود.

زرکلی، آن حضرت عجل الله فرجه را از اعلام شمرده و به ولادت و مدت عمرش تا رحلت پدرش اشاره کرد و چنین می گوید:

محمد بن الحسن العسکری و الخالص بن علی الهادی ابوالقاسم آخر الائمة الاثنی عشر عند الامامیه و هو المعروف عندهم بالمهدی و صاحب الزمان و المنتظر و الحجة... ولد فی سامرا و مات ابوه ولده من العمر نحو خمس سنین... و قیل فی تاریخ مولده نصف شعبان سنة خمس و خمسين و مأتین.^۲

محمد بن حسن عسکری (خالص) فرزند علی هادی ابوالقاسم آخرین ائمه دوازده گانه نزد امامیه می باشد و او نزد امامیه به مهدی، صاحب الزمان، منتظر و حجت معروف است و در سامرا به دنیا آمده است و وقتی پدرش وفات یافت، او پنج سال داشت، بعضی تولد او را شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ دانسته اند.

۱. ارجح المطالب، ص ۴۷۱. به زبان اردو.

۲. قاموس الاعلام، ج ۶، ص ۸۰، لفظ محمد.

ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین برمکی اربلی شافعی در باره ولادت، سن، مادر و پدر آن حضرت چنین می گوید:

ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد ثانی عشر الاثمه الاثنی عشر علی اعتقاد شیعه الامامیه المعروف بالحجة و هو الذی تزعم الشیعه انه المنتظر و القائم و المهدی... کانت ولادته یوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس و خمسين و مأتین و لما توفی ابوه و قد سبق ذکره کان عمره خمس سنین و اسم امه «خبط» و قیل نرجس... ذکر ابن الارزق فی تاریخ میا فارقین ان الحجة المذكور ولد تاسع شهر ربيع الاول سنة ثمان و خمسين و مأتین...^۱

ابوالقاسم محمد حسن عسکری بن علی الهادی بن محمد جواد، دوازدهمین امام از امامان دوازده گانه بنابر اعتقاد شیعه می باشد و معروف است به حجت و او همان است که شیعه معتقد است که او منتظر، قائم و مهدی می باشد... ولادتش روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده وقتی که پدرش وفات یافت - ذکرش گذشت - پنج سال داشت. اسم مادرش «خبط» و بعضی نرجس گفته اند... ابن الارزق در تاریخ میا فارقین گفته است که حجت مذکور در نهم ربيع الاول سال ۲۵۸ متولد شده است.

خواجه پارسا (متوفای ۸۲۲) که از بزرگان مذهب حنفی است،

۱. وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۱۶، باب المیم، شماره ۵۳۴.

راجع به ولادت پدر، مادر و بلافصل بودن حضرت مهدی عجل الله فرجه چنین گفته است:

و من ائمة اهل البيت الطيبين ابو محمد الحسن العسكري... و مات و دفن بجنب ابيه... و لم يخلف ولداً غير ابي القاسم محمد المنتظر المسمى بالقائم و الحجة و المهدي و صاحب الزمان و خاتم الائمة الاثني عشر عند الاماميه و كان مولد المنتظر ليلة النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مأتين امّة امّ ولد يقال لها نرجس.^۱

محي الدين ابن عربي راجع به آن حضرت، ولادت و نسبش می گوید:

واعلموا انه لا يد من خروج المهدي عجل الله فرجه... و هو من عترة رسول الله صلى الله عليه وآله من ولد فاطمة رضي الله عنها، جده الحسن بن علي بن ابي طالب و والده الحسن العسكري بن الامام علي النقي (بالنون) ابن محمد التقى (بالتا) ابن الامام علي الرضا، ابن الامام موسى الكاظم، ابن الامام جعفر الصادق، ابن الامام محمد الباقر، ابن الامام زين العابدين علي بن الام الحسين، ابن الامام علي بن ابي طالب رضي الله عنهم يواطئ اسمه اسم رسول الله يبايعه المسلمون بين الركن و المقام.^۲

۱. فصل الخطاب، به نقل از ينابيع المودة، باب ۷۹، ص ۴۵۱.

۲. فتوحات مكيه، باب ۳۶۶.

بدانید که مهدی علیه السلام به طور حتم خروج خواهد کرد... او از عترت رسول الله و از فرزندان فاطمه رضی الله عنها است و جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی... می باشد. اسم او با اسم رسول الله صلی الله علیه و آله قرین است و مسلمین بین رکن و مقام با او بیعت خواهند کرد.

محمد صبان نقل می کند:

قال القطب الشعرانی فی الیواقیت و الجواهر: المهدی من ولد الحسن العسکری مولده لیلۃ النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مأتین و هو باقی الی ان یجتمع بعیسی بن مریم.^۱
مهدی از اولاد حسن عسکری است در سال ۲۵۵ در نیمه شعبان متولد شد او زنده است تا با عیسی بن مریم در وقت ظهور اجتماع نمایند.

ابوالبرکات آلوسی نعمان بن محمد حنفی (متوفای ۱۳۱۷هـ) در رابطه با آن حضرت چنین می گوید:
والمشهور من مذاهبهم مذهب الامامیة الاثنی عشریة ان المهدی هو محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق، رضی الله تعالی عنهم و يعرف عندهم بالحجة و المنتظر و القائم و هو الذی غاب فی سرداب

۱. اسعاف الراغبین، حاشیه نور الابصار، ص ۱۴۱ به نقل از الیواقیت و الجواهر شعرانی.

دار ایبه فی سامرا صغیراً و أمّه تنظر الیه و ذلک فی سنة خمسين و ستین و مأتین.^۱

از مذاهب مشهور اسلام، مذهب شیعه اثناعشر است که عقیده دارند: مهدی آن کسی است که اسم او محمد فرزند حسن عسکری، فرزند علی هادی، فرزند، محمد جواد، فرزند علی رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق رضی الله عنهم است و شناخته می شود نزد آنها به حجت منتظر و قائم و او همان کسی است که غایب شده در سرداب خانه پدرش در سامرا در حالی که کودک بود و مادرش به او نگاه می کرد. این در سال ۲۶۵ بوده است.

۳. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) در کتاب *البيان فی اخبار صاحب الزمان* عج نه تنها حضرت مهدی را قبول کرده؛ بلکه بابی آورده با عنوان «الباب خامس و العشرون فی دلالة علی کون المهدی عج حياً باقیاً منذ غیبه الی الآن» و زنده بودن حضرت را از زمان غیبت تا کنون اثبات کرده است. در آغاز این باب می گوید:

امتناعی در بقای حضرت مهدی نیست به دلیل باقی ماندن عیسی و الیاس و حضر از اولیای خداوند و باقی ماندن و دجال و ابلیس ملعون که دشمنان خدایند. و اینان باقی ماندشان به وسیله قرآن و سنت ثابت شده است و همگان بر آن متفقند؛ در حالی که

۱. غایة الواعظة، ج ۱، ص ۷۹.

جواز بقای مهدی را انکار کرده‌اند. من اکنون بقای هریک از آنان را روشن می‌کنم، آنگونه که دیگر انکار جواز بقای مهدی علیه السلام از هیچ عاقلی شنیده نشود.

۴. محقق و مورخ شهیر، قاضی محمد، مشهور به بهلول بهجت افندی (متوفای ۱۳۵۰) در کتاب تاریخ آل محمد می‌نویسد:

لما كان حديث من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية متفقاً عليه بين علماء المسلمين فلا يوجد مسلم لا يعتقد بوجود الامام المنتظر و نحن نعتقد ان المهدي صاحب العصر و الزمان ولد ببليدة سامراء و اليه انتهت وراثه النبوة و الوصاية و الامامة و قد اقتضت الحكمة الحية حفظ معلومة و هي اثنا عشر بمقتضى الحديث المعتبر المروى في الصحيحين خلفاء بعدى اثنا عشر كلهم من بنى هاشم.^۱

چون در حدیث من مات و لم يعرف... تمامی علمای مسلمین اتفاق دارند، هیچ فردی از افراد اسلام پیدا نمی‌شود که به وجود صاحب عصر و زمان، اقرار نداشته باشد، ما معتقدیم که امام مهدی، صاحب عصر و زمان در شهر سامرا متولد شده است و وراثت نبوت و وصایت امامت به آن حضرت می‌رسد، حکمت الهی، حفظ و ادامه سلسله امامت را تا روز قیامت اقتضا می‌کند، عدد امامان بعد از رسول خدا محصور و معلوم است که دوازده نفرند؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله به سند معتبر در صحیح بخاری و مسلم روایت شده است

1. قاضی محمد، تاریخ آل محمد، ص ۱۹۷.

که خلفای بعد از من دوازده نفرند و همه آنان از بنی هاشم هستند.

تعدادی از علمای اهل سنت که به ولادت آن حضرت تصریح کرده‌اند:

۱. ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی شافعی (متوفای ۴۵۸ هـ در کتاب شعب الایمان)^۱

شمس الدین احمد بن محمد ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ هـ)^۲

حمدالدین ابی بکر بن احمد بن نصر (متوفای ۷۵۰ هـ)^۳

ابوالولید محمد بن شحنه حنفی (متوفای ۸۱۵ هـ)^۴

حافظ محمد بن محمد بن محمود نجار معروف به خواجه پارسا

(متوفای ۸۲۲) در کتاب فصل الخطاب^۵

علی بن محمد بن احمد معروف به ابن صباغ (متوفای ۸۵۵ هـ)^۶

غیاث الدین بن همام الدین معروف به خواندمیر (متوفای ۹۴۲ هـ)^۷

شمس الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی (متوفای ۹۵۳ هـ)^۸

عبدالوهاب شعرانی شافعی، (متوفای ۹۷۳ هـ)^۹

۱. المهدی موعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. تاریخ گزیده، ص ۲۰۷.

۴. روض المناظر، ج ۱، ص ۲۴۹.

۵. ینایع المودة، ص ۴۵۱.

۶. الفصول المهمة، ص ۲۲۷.

۷. حبيب السیر، ج ۲، ص ۱۰۰.

۸. ائمة اثنا عشر، ص ۱۱۷.

۹. الیواقیت و الجواهر، ح ۲، ص ۱۴۵.

۱. احمد بن حجر ہیثمی مکی، (متوفای ۹۷۴ هـ)؛^۱
۲. سید جمال الدین عطاء اللہ بن سید غیاث الدین محدث،
صاحب کتاب روضۃ الاجناب (متوفای ۱۰۰۰ هـ)؛^۲
۳. احمد بن یوسف دمشقی قرمانی (متوفای ۱۰۱۹ هـ)؛^۳
- عبد اللہ بن محمد بن عامر شبراوی شافعی (متوفای بعد از
۱۱۵۴ هـ)؛^۴
- محمد بن احمد سفارینی نابلسی حنبلی (متوفای ۱۱۸۸ هـ)؛^۵
- مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی (متوفای بعد از ۱۲۹۰ هـ)؛^۶
- سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ هـ)؛^۷
- حسن عدوی حمزاوی مالکی مصری (متوفای ۱۳۰۸ هـ)؛^۸
- شہاب الدین احمد بن احمد حلوانی (متوفای ۱۳۰۸ هـ)؛^۹
- قاضی بھلول بہجت افندی (متوفای ۱۳۵۰ هـ)؛^{۱۰}

-
1. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷.
 2. كشف الاستار، ص ۶۴.
 3. اخبار الدول، ص ۱۱۷.
 4. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸.
 5. لوائح الانوار، ح ۲، ص ۶۸.
 6. نور الأبصار، ص ۲۴۳.
 7. ينابيع المودة، ص ۴۵۱.
 8. مشارق الانوار، ص ۱۱۳.
 9. العطر الوردی، ص ۴۹.
 10. تشریح و محاکمہ در تاریخ آل محمد، ص ۱۶۴.

خیر الدین ذرکلی (متوفای ۱۳۹۶ هـ)؛^۱

با این گفتارهای که از علمای اهل سنت نقل کردیم، باید برای نویسندگان کتاب/اصول مذهب شیعه اگر اهل منطق است، روشن شده باشد که امام حسن عسکری دارای فرزند بوده است و او به اعتقاد همه مسلمین همان مهدی صاحب الزمان علیه السلام است که روزگاری به اذن خداوند از پس پرده غیبت بیرون خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد و این وعده حتمی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که تمام محدثان و مورخان نیز به آن تصریح کرده‌اند. اصل ولادت آن حضرت از ضروریات مذهب و از مسلمات تاریخ است که برای هیچ کس قابل انکار نیست. در اصل ولادت آن حضرت هیچ اختلافی نیست؛ اگر هم اختلافی هست در تاریخ تولد آن حضرت است که بعضی تولد آن حضرت را ماه رمضان و بعضی ماه شعبان و یا ربیع الاول نقل کرده‌اند.

از نظر مذهب حقه تشیع ولی الله اعظم امام الزمان علیه السلام همان منجی به حق است که در سال ۲۵۵ با ۲۵۶ از پدر بزرگوار و معصومش امام حسن عسکری علیه السلام و مادر مکرمه عابده‌اش به نام نرجس خاتون در شهر سامرا چشم به جهان گشود. این مولود مبارک همان وجود مقدس است که خداوند او را ذخیره خود در عالم قرار داده، تا روزی که اراده حق تعلق بگیرد آن حضرت پرچم عدالت را به اهتزاز درآورد و ظلم و ستم را نابود و به جای آن، عدالت و مساوات را برای همیشه در سراسر زمین حاکم گرداند. آن روز بشر

۱. الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۸۰.

به آسایش دایمی و جاودانی خواهد رسید. و این اعتقاد شیعه برگرفته از نص صریح و متواتر به هر سه قسم تواتر (لفظی، معنوی، اجمالی) از پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام است. و آن روز به کوری چشم همه دشمنان فراخواهد رسید و عالم را به آرزوی دیرینه خودش خواهد رساند.

فصل چهارم:

اعتقاد به مهدویت در نزد

شیعیان

اصل اعتقاد به مهدویت در نزد شیعیان در زمان حضور محرز بوده است و کسی در آن شکی نداشته است، همچنانکه الان همه شیعیان به آن اعتقاد دارند. شیعیان در زمان ائمه علیهم السلام روایت‌های زیادی در کیفیت ظهور و زمان قیام و نهضت جهانی امام زمان ارواحنا وارواح العالمین له الفدا نقل کرده‌اند. و این که آن‌ها می‌رفتند و از امامان خود سؤال و جواب می‌کردند، بهترین دلیل بر وجود اعتقاد به مهدویت در آن زمان است. تردیدی نیست که روایات صحیح‌السند فراوانی از شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر پیشوایان معصوم در باره آن مهر تابان نقل شده است و کتاب‌های زیادی حتی قبل از ولادت آن حضرت در باره کیفیت ولادت، غیبت و قیام آن حضرت نوشته شده است. دوران غیبت، دوران ظلمت، تاریکی و محرومیت است که اگر کسی خوب بیندیشد، متوجه می‌شود که در چه دوران رنجبار و طاقت فرسایی زندگی می‌کنیم. در روایات معصومین این دوران به خوبی ترسیم شده است؛ امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

کم من مؤمن متأسف حیران حزين عند فقد الماء المعین.^۱

چه بسیار مؤمن دل سوخته‌ای که در فقدان آب گوارا در حیرت و

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۳۸۱.

حزن به سر می‌برد.

در دوران غیبت همه خوبی‌ها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد چنانچه در کلمات امام صادق علیه السلام این دوران حسرت‌زا و غمبار ترسیم شده است که جمعی از اصحاب امام صادق علیه السلام خدمت آن حضرت شرفیاب شدند دیدند که حضرت روی زمین نشسته استین عربی را بالا زده مانند مادر جوان از دست داده به شدت گریه می‌کند و ناله می‌زند و می‌فرماید:

سیدی غیبتک نفت رقادی، وضیقت علی مهادی، و ابتزت منی
 راحة فؤادی سیدی غیبتک أوصلت مصابی بفجایع الأبد و فقد الواحد
 بعد الواحد یفنی الجمع والعدد، فما أحس بدمعة ترقی من عینی و أنین
 یفتر من صدری عن دوارج الرزایا و سوائف البلیایا إلا مثل بعینی عن
 غوایر أعظمها و أفضعها، و بواقی أشدها و أنکرها و نوائب مخلوطة
 بغضبک، و نوازل معجونة بسخطک.^۱

سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و خاطر من را پریشان کرده و آرامش دلم را سلب کرده. سرور من! غیبت تو مصیبتی جانکاه به وجودم فروریخته که هرگز تسلی نمی‌یابد از دست دادن یاران یکی پس از دیگری اجتماعات را در هم می‌ریزد، بلاها و سختی‌ها، رنج‌ها و اندوه‌ها آن چنان بر دلم سنگینی می‌کند که دیگر اشک دیده و فریاد

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۵۳.

سینه‌ام را احساس نمی‌کنم که هرچه به اشک دیده و فریاد سینه‌ام می‌نگرم، مصیبت شدیدتر و جانکاه‌تر در نظرم مجسم می‌گردد که از مصائب قلبی دشوارتر و شکننده‌تر است.

یکی از اصحاب عرض کرد: مولای من خدا چشمانت را اشکبار نگرداند، چه چیزی باعث شده که این چنین ناله و آه سر دادید؟ امام صادق علیه السلام آهی کشید که قفسه سینه‌اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود:

ویکم إني نظرت في كتاب الجفر صبيحة هذا اليوم و هو الكتاب المشتمل على علم المنايا و البلايا و الرزايا و علم ما كان و ما يكون إلى يوم القيامة الذي خص الله تقدس اسمه به محمدا و الأئمة من بعده عليه و عليهم السلام، و تأملت فيه مولد قائمنا و غيبته و ابطاؤه و طول عمره و بلوى المؤمنين (به من بعده) في ذلك الزمان و تولد الشكوك في قلوبهم من طول غيبته، و ارتداد أكثرهم عن دينهم، و خلعتهم ربة الاسلام من أعناقهم، التي قال الله تقدس ذكره: « وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ » يعني الولاية، فأخذتني الرقة، و استولت على الأحزان.^۱

وای بر شما امروز صبح در کتاب جفر نظر کردم، در زندگی مولودی می‌اندیشیدم که از دیده‌ها غایب می‌شود و غیبتش به طول

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۰.

می انجامد و عمرش بسیار طولانی می شود و مؤمنین در آن زمان به سختی آزموده می شوند و از طول غیبتش دچار شک و تردید شده و بیشترشان از دین خود برگشته و ریسمان اسلام را از گردن خود باز می کنند یعنی آن رشته ولایت که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه» از گردن خود دور می کنند از مطالعه وضع آنها رشته افکارم پاره شد و غم و اندوه بر تنم فروریخت.

ویا در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

تكون له غيبة و حيرة تضل فيها الامم.^۱

برای او غیبت و برای امت حیرتی خواهد بود که خیلی ها در آن دوران گمراه خواهند شد.

احادیث فراوانی از پیامبر اسلام و امامان معصوم صلوات الله علیهم در حالات انسان های آخرالزمان نقل شده است که نقل همه آنها در این مقال کوتاه میسر نیست.

مسأله انتظار مصلح و منجی در مکتب اسلام و به ویژه در مذهب تشیع جلوه خاص و جایگاه مخصوصی دارد. این اعتقاد آینده درخشانی را برای بشر نوید می دهد و آینده را از آن مستضعفین و محرومان عالم می داند:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۷.

وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۱

ما بر آن هستیم که مستضعفین زمین را منت نهیم و آنها را پیشوایان و وارثان قرار دهیم.

اهداف همه انبیاء گذشته که همان گسترش دین الهی در سرتاسر عالم است، با ظهور و قیام آن حضرت تحقق خواهد یافت و در سرتاسر عالم دینی غیر از دین مبین اسلام باقی نخواهد ماند.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۲

و بی شک این وعده الهی که تا کنون در هیچ برهه‌ای از تاریخ و در زمان هیچ پیامبری تحقق نیافته است، با ظهور آن امام همام محقق خواهد شد.

او تنها خونخواه و تنها منتقم ظلم‌های فراوانی است که بر انسان‌ها روا داشته‌اند و تمام ظالمین به دست مبارک آن حضرت مجازات خواهند شد که پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند:

الا انه مدرک کل ثار من اولیاء الله.^۳

و یا امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل^۴» (هرکسی کشته شود، ما

1. قصص (۲۸) ۵.

2. توبه (۹) ۳۳.

3. شرح احقاق الحق، ج ۲۹، ص ۶۳۹.

4. اسراء (۱۷) ۳۳.

برای او ولی و سلطانی قرار دادیم؛ پس زیاده‌روی در قتل نیست) می‌فرماید:

ذَلِك قَائِم آل مُحَمَّد ﷺ يَخْرُجُ فَيَطْلُبُ بَدْمَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
 ﷺ، فَلَوْ قَتَلَ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمْ يَكُنْ سَرَفًا^۱

او قائم آل محمد است که چون خارج شود بر خون‌خواهی حسین بن علی برمی‌خیزد و اگر تمام اهل زمین را بکشد زیاده روی در قتل نکرده است.

آری! او انتقام همه مظلومین را می‌گیرد و بنیان ظلم و بی‌عدالتی را درهم می‌شکند که اثری از ناروایی باقی نماند؛ زمین را به طور کامل از کفر و نفاق پاکسازی و کاخ‌های الحاد و عصیان را ویران می‌کند. حکومت عادلانه او بر تمام گیتی سیطره خواهد یافت و نور وجودش تمام عالم را روشنی خواهد بخشید و پرچم عدالت علوی بر مشرق و مغرب عالم به اهتزاز در خواهد آمد. جایی از گیتی از دایره سلطنت آن پادشاه هستی خارج نخواهد بود همانطور که خداوند می‌فرماید:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا^۲

آن‌گاه ابرهای غیبت کنار خواهد رفت و دوران پرشکوه ظهور و هنگام تجلی نور الهی فراخواهد رسید و آن‌گاه هنگامه درخشش نور است و چنان عالم به نور او تابش خیره‌کننده خواهد داشت که

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲. زمر (۳۹) ۶۹.

دیگر نور خورشید بسان شمعی در تاریکی‌ها می‌ماند.

و یملاً الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً^۱

عدالت او گسترده می‌شود و همه جوامع بشری و همه کشورها، شهرها، قصبه‌ها، دهات‌ها و خانه‌ها از جور و فساد پاکسازی می‌شود؛ حتی در خانه‌ها و بین خانواده عدالت برقرار می‌شود. در زمان ظهور امنیت بر زمین نازل می‌شود و دیگر هیچ‌چیز به چیزی دیگر ضرر نمی‌رساند و هیچ‌کسی از دیگری نمی‌هراسد؛ تا آنجایی که درندگان و چهارپایان در میان مردمان هستند و آزاری به هم نمی‌رسانند و جسارت درندگان گرفته می‌شود؛ برکات الهی از آسمان نازل شده و زمین گنج‌های خود را ظاهر می‌کند؛ رأفت و رحمت در قلوب قرار می‌گیرد که همه اینها از برکت آن پیک صلح و رحمت است که چون قدم به عرصه ظهور نهد، از لطف آن کیمیای رأفت، دل‌ها از رحمت و شفقت مالمال می‌شود تا آنجایی که قفل سینه‌های کینه‌توز شکسته می‌شود و خشم و نفرت جایش را به مهربانی و عطوفت خواهد داد.

شعیان از دیر زمان حتی در زمان حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام منتظر ظهور قائم آل محمد علیه‌السلام بوده‌اند. مسأله انتظار سابقه تاریخی دارد و چیزی جدیدی نیست که فقط بعد از غیبت آن حضرت باب شده باشد. دلیل آن جریان پیر مردی است که خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شد و عرض کرد:

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۴، ح ۷۱۸ به نقل از مناقب فاطمة و ولدها.

یابن رسول الله! از ابتدای حیات و از زمانی که به تکلیف رسیده‌ام منتظر فرج شما و قیام مصلح منجی شما هستم و به آتش عشق انتظار سوختم. اما الان می‌بینم که عمرم رو به اتمام است موهای سر و صورتم سفید شده و آثار شکستگی در چهره‌ام هویدا شده، آیا ظهور و فرج شما را درک می‌کنم.

سخنان آن پیرمرد نورانی که با حالت اندوهگین و همراه با اشک‌هایی که از دیدگانش مانند مروارید بر گونه‌هایش می‌غلطید ادا می‌شد، همه اهل مجلس را به گریه انداخته اشک همه را جاری کرد. امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر شما ظهور و فرج ما را درک کردی، با ما هستی و اگر از این فیض عظمای محروم شدی و چشم انتظار باشی و آتش هجران فرج بال و پر شما را بسوزاند و مرگ شما را امان ندهد و منتظر فرج ما از این دنیا رخت ببندی در آن عالم با ما هستی و در جوار ما هم‌نشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام خواهی بود.

پیرمرد از خدمت امام صادق علیه السلام مرخص شد و شاداب و مسرور به قهقرا بر می‌گشت و حضرت فرمود:

هر که می‌خواهد اهل بهشت را ببیند به این مرد نگاه کند.^۱
روایات در باره حضرت مهدی علیه السلام بیش از آن است که در این مقال بگنجد و ما در این جا به نمونه‌هایی از روایات پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام را برای خوانندگان عزیز نقل می‌کنیم.

احادیث رسول خدا ﷺ

روایات فراوانی از طریق شیعه در باره وجود نازنین حضرت مهدی عج وارد شده است که در این جا به چند نمونه از آن اکتفا می شود:

۱. پیامبر اسلام ص در فرازی از خطبه بسیار ارزنده، فصیح و بلیغ خود در روز غدیر خم می فرماید:

معاشر الناس النور من الله عز وجل في مسلوک ثم في علی ثم في النسل منه إلى القائم المهدي الذي يأخذ بحق الله وبكل حق هو لنا، لان الله عز وجل قد جعلنا حجة على المقصرين والمعاندين و المخالفين و الخائنين و الإثميين والظالمين و الغاصبين من جميع العالمين .

ألا إن خاتم الأئمة منا القائم المهدي، ألا إنه الظاهر على الدين، ألا إنه المنتقم من الظالمين، ألا إنه فاتح الحصون وهادمها.

ألا إنه قاتل كل قبيلة من أهل الشرك، ألا إنه المدرك بكل ثار لأولياء الله عز وجل، ألا أنه الناصر لدين الله.

ألا إنه الغراف من بحر عميق، ألا إنه قسيم كل ذي فضل بفضله وكل ذي جهل بجهله، ألا إنه خيرة الله ومختاره، ألا إن وارث كل علم والمحيط به.

ألا إنه المخبر عن ربه عز وجل و المنبه بأمر إيمانه، ألا إنه الرشيد السديد، ألا إنه المفوض إليه.

ألا إنه قد بشر به من سلف بين يديه، ألا إنه الباقي حجة و لا حجة بعده، و لا حق إلا معه، و لا نور إلا عنده.

ألا إنه لا غالب له و لا منصور عليه، ألا و إنه ولي الله في أرضه و حكمه في خلقه و أمينه في سره و علانيته.^۱

ای گروه مردمان! آن نور خدای تبارک و تعالی و سپس در وجود علی علیه السلام قرار گرفته و پس از او در نسل او تا قائم مهدی که حق را بازستاند و همه حقوق از دست رفته ما را پس می گیرد.

آگاه باشید که خاتم اوصیا مهدی قائم علیه السلام از ما است. آگاه باشید که او بر همه ادیان پیروز می شود. آگاه باشید که او از ظالمین انتقام می گیرد. آگاه باشید که گشاینده و درهم کوبنده دژها است.

آگاه باشید که او کشنده هر تیره از مشرکان است. آگاه باشید که او خون خواه همه بندگان صالح خدا است. آگاه باشید که او نهر خروشان از اقیانوس بی کران است. آگاه باشید که او یاور دین خدای تبارک و تعالی است. آگاه باشید که او هر دانشمندی را به دانش و هر نادانی را به نادانی می شناسد. آگاه باشید که او برگزیده و انتخاب شده خدا است. آگاه باشید که او وارث هر دانش و دربرگیرنده آن است. آگاه باشید که او هر آنچه می گوید، از پروردگارش می گوید و به امر ایمانش هشدار می دهد. آگاه باشید که کامل، نیرومند و متین است. آگاه باشید که

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱. و الاحتجاج، ج ۱، ح ۳۲.

نوری جز در پیش او نیست. آگاه باشید که احدی بر او چیره نمی شود و کسی او را شکست نمی دهد. آگاه باشید که او ولی خدا در روی زمین و داور او در میان مردم و امین او در آشکار و نهان است.

۲. الائمة بعدی اثنا عشر أولهم أنت يا علي و آخرهم القائم الذي

يفتح الله عز وجل على يديه مشارق الارض و مغاربها.^۱

امامان و پیشوایان پس از من دوازده تن هستند که اول آنها تو هستی ای علی علیه السلام و آخر آنها، آن قائمی است که خداوند به دست او شرق و غرب جهان را فتح خواهد کرد.

۳. عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: إن علي بن أبي طالب

عليه السلام إمام أمتي و خليفتي عليها من بعدى ، و من ولده القائم المنتظر الذي يملأ الله به الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما ، والذي بعثني بالحق بشيرا إن الثابتين علي القول به في زمان غيبته لاعز من الكبريت الاحمر ، فقام إليه جابر بن عبد الله الانصاري فقال: يا رسول الله وللقائم من ولدك غيبة ؟ قال: إي وربى ، وليمحص الله

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۲.

الذین آمنوا ویمحق الکافرین ، یا جابر إن هذا الامر (أمر) من أمر الله
و سر من سر الله، مطوی عن عباد الله، فإیاک و الشک فیه فإن الشک
فی أمر الله عز وجل کفر.^۱

ابن عباس از پیامبر اسلام ﷺ روایت می کند که فرمود: علی بن ابی
طالب پس از من امام امت و خلیفه من بر آنها خواهد بود. و قائم
منتظری که زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان گونه که پر از ظلم و
جور شده باشد، از فرزندان او است. و قسم به خدایی که مرا بشیر و نذیر
مبعوث کرد، کسانی که در دوران غیبت او بر اعتقاد به او ثابت باشند، از
کبریت احمر کمیاب تر هستند. آن گاه جابر بن عبد الله انصاری برخاست
و پیش آمد و گفت: آیا قائمی که از فرزندان تو است، غیبت دارد؟
فرمود: به خدا چنین است تا در آن غیبت مؤمنان باز شناخته شده و کافران
نابود شوند. ای جابر! این امر از امور الهی و سرّی از اسرار ربوبی و مستور
از بندگان خدا است؛ مبادا در آن شک کنی که شک در امر خدای
تعالی کفر است.

۴ . عن الحسن ابن علی بن أبی حمزة، عن أبیه، عن الصادق جعفر
بن محمد عن أبیه، عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله ﷺ:
حدثنی جبرئیل عن رب العزة جل جلاله أنه قال: من علم أن لا إله إلا
أنا وحدی، وأن محمدا عبدي ورسولي، وأن علی بن أبی طالب

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۸-۲۸۷.

خليفتى، وأن الائمة من ولده حججى أدخله الجنة برحمتى، ونجيته من النار بعفوى، وأبحث له جوارى، وأوجبت له كرامتى، وأتممت عليه نعمتى، و جعلته من خاصتى و خالصتى، إن نادانى لبيته، و إن دعانى أجبته، و إن سألنى أعطيته، و إن سكت ابتدأته، و إن أساء رحمته، و إن فرمنى دعوته، و إن رجع إلى قبلته و إن قرع بابى فتحته. و من لم يشهد أن لا إله إلا أنا وحدى أو شهد بذلك و لم يشهد أن محمدا عبدي و رسولى، أو شهد بذلك و لم يشهد أن على بن أبى طالب خليفتى، أو شهد بذلك و لم يشهد أن الائمة من ولده حججى فقد جحد نعمتى، و صغر عظمتى، و كفر بآياتى و كتبى، إن قصدنى حجبتة، و إن سألنى حرمتة، و إن نادانى لم أسمع نداءه، و إن دعانى لم أستجب دعاءه، و إن رجانى خيبته، و ذلك جزاؤه منى و ما أنا بظلام للعبيد. فقام جابر بن عبد الله الانصارى فقال: يا رسول الله و من الائمة من ولد على ابن أبى طالب ؟ قال: الحسن و الحسين سيدا شباب أهل الجنة، ثم سيد العابدين فى زمانه على بن الحسين، ثم الباقر محمد بن على وستدرکه يا جابر، فإذا أدركته فأقرئه منى السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم الكاظم موسى بن جعفر، ثم الرضا على بن موسى، ثم التقى محمد بن على، ثم النقى على بن محمد، ثم الزكى الحسن بن على ، ثم ابنه القائم بالحق مهدي أمتى الذى يملأ الارض قسطا و

عدلا کما ملئت جورا وظلما، هؤلاء یا جابر خلفائی و اوصیائی و اولادی و عترتی، من أطاعهم فقد أطاعنی، و من عصاهم فقد عصانی، و من أنکرهم أو أنکر واحدا منهم فقد أنکرنی، بهم یمسک الله عز وجل السماء أن تقع علی الارض إلا بإذنه، و بهم یحفظ الله الارض أن تمید بأهلها.^۱

امام صادق از پدران بزرگوارش از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود جبرئیل از رب العزة جل جلاله برایم حدیث کرد که فرمود: هر کسی بداند که هیچ معبودی جز من نیست و محمد بنده و فرستاده من است و علی بن ابی طالب جانشین من است و ائمه‌ای که از فرزندان او هستند، حجت‌های منند، او را به رحمت خود به بهشت داخل می‌سازم...

آنگاه جابر بن عبد الله از جابر خواست و گفت: ای رسول خدا ﷺ ائمه از فرزندان علی بن ابی طالب چه کسانی هستند؟ فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت، سپس سیدالعابدین در زمانش علی بن الحسین، سپس محمد بن علی الباقر - تو ای جابر او را درک می‌کنی و آن هنگام که او را دیدی سلام ما را به او برسان - سپس جعفر بن محمد الصادق، سپس موسی بن جعفر الکاظم، سپس علی بن موسی الرضا، سپس محمد بن علی التقی، سپس علی بن محمد النقی، سپس حسن بن علی الزکی، سپس فرزند او قائم به حق مهدی امتم، کسی که او زمین را

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۵۹-۲۵۸.

پر از عدل و داد کند؛ همان گونه که پر از جور و ظلم شده باشد. ای جابرا! آنان جانشینان و اوصیا و اولاد و عترت من هستند، کسی که ایشان را اطاعت کند، مرا اطاعت کند و کسی که از آنان سرپیچی کند، از من سرپیچی کرده است و کسی که ایشان یا یکی از آنان را انکار کند، مرا انکار کرده است. به واسطه ایشان است که خداوند آسمان را نگاه داشته است که به زمین نیفتد؛ مگر به اذن او. و به سبب ایشان است که خداوند زمین را حفظ کرده که اهلش را نلرزاند.

احادیث امیر المؤمنین علیه السلام

از امام امیر المؤمنین علیه السلام روایات فراوانی در باره وجود نازنین آن حضرت نقل شده است که در ذیل به برخی از آنان اشاره خواهیم کرد.

۱. عن أصبغ ابن نباتة قال: أتيت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فوجدته متفكرا ينكت في الارض، فقلت: يا أمير المؤمنين مالي أراک متفكرا تنکت في الارض أرغبت فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوما قط و لكن فکرت في مولود یكون من ظهري الحادی عشر من ولدی، هو المهدی یملاها عدلا کما ملئت جورا و ظلما، تكون له حيرة و غيبة، یضل فيها أقوام و یهتدی فيها آخرون، فقلت: یا أمير المؤمنين و إن هذا لكائن؟ فقال: نعم کما أنه مخلوق و أنى لك بالعلم بهذا الامر یا أصبغ أولئك خيار هذه الامة

مع إبرار هذه العترة، قلت: و ما يكون بعد ذلك؟ قال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له إرادات و غايات و نهايات.^۱

اصبغ بن نباته می گوید: بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدم و دیدم در اندیشه فرو رفته و با انگشت بر زمین خط می کشد، گفتم: ای امیر المؤمنین! چرا شما را اندیشناک می بینم و چرا بر زمین خط می کشید؟ آیا به زمین و خلافت در آن رغبتی دارید؟ فرمود: نه به خدا، به آن و به دنیا هیچ روزی رغبتی نداشته‌ام و لکن در مولودی اندیشه می کنم که از سلاله من و یازدهمین فرزند من است او مهدی است و زمین را پر از عدل و داد می سازد، همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد، او را غیبت و حیرتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگری در آن هدایت یابند. گفتم: ای امیر المؤمنین! چنین چیزی واقع خواهد شد؟ فرمود: آری، همانگونه که او آفریده شده دارای غیبت نیز خواهد بود، تو از کجا این امر را می دانی؟ ای اصبغ! آن‌ها بهترین این امت به همراه نیکان این عترت خواهند بود، گفتم بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد که او دارای ارادات و غايات و نهاياتی است.

۲. عن اصبغ بن نباته، عن امیر المؤمنین علیه السلام فقال: أما لیغیبن حتی

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ۲۸۹ و الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳ و الغیبة، ص ۱۰۳ و کفایة الاثر، ص ۲۱۹.

يقول الجاهل: ما لله في آل محمد حاجة.^۱

اصبغ بن نباته می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام از قائم علیه السلام یاد کرد و فرمود: او غایب خواهد شد تا به جایی که نادان گوید: خداوند را در آل محمد علیهم السلام حاجتی نیست.

۳. عن اصبغ بن نباته قال: سمعت امیرالمؤمنین علیه السلام يقول: صاحب هذا الامر الشديد الطريد القرید الوحيد.^۲

اصبغ بن نباته می گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: صاحب این امر شریذ (آواره) طرید (رانده) و فرید (تک) و وحید (تنها) است

۴. حدثنا عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی رضی الله عنه عن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله عن ابيه، عن آباءه عن امیر المؤمنین علیه السلام قال: للقاء من غيبة احدها طويل، كأني بالشيعه يجولون جولان النعم في غيبته، يطلبون المرعى فلا يجدونه، ألا فمن ثبت منهم على دينه و لم يقس قلبه لطول امد غيبته امامه فهو معي في دراجتي يوم القيامة، ثم قال علیه السلام: ان القائم منّا اذا قام لم يكن لاحد في عنقه بيعة، فلذلك تخفى ولادته و يغيب شخصه.^۳

1. کمال الدین و تمام النعمة، ۳۰۲

2. همان، ص ۳۰۳.

3. همان.

عبدالعظیم حسنی از امام جواد از پدران بزرگوارش چنین روایت می‌کند: برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است. گویا شیعه را در دوران غیبت او می‌بینم که جولان می‌دهند مثل جولان چهارپایان، چراگاه می‌جویند اما آن را نمی‌یابند، بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود، او در روز قیامت هم درجه من است. سپس فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند بیعت هیچ کسی برگردن او نیست و به این دلیل است که ولادتش پنهان است و شخص او غایب می‌شود.

۵. عن الحسين بن خالد، عن علي بن موسى الرضا، عن ابيه موسى بن جعفر، عن ابيه جعفر بن محمد، عن ابيه محمد بن علي، عن ابيه علي بن الحسين، عن ابيه حسين بن علي، عن ابيه امير المؤمنين صلى الله عليه وآله: انه قال: التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق، المظهر للدين، والباسط للعدل، قال الحسين: فقلت له: يا امير المؤمنين و إن ذلك لكائن؟ فقال صلى الله عليه وآله: إي والذي بعث محمداً صلى الله عليه وآله بالنبوة واصطفاه علي جميع البرية و لكن بعد غيبة و حيرة، فلا يثبت فيها علي دينه الا المخلصون المباشرون لروح اليقين، الذين أخذ الله عزوجل ميثاقهم بولايتنا و كتب في قلوبهم الايمان و أيدهم

بروح منه.^۱

حسین بن خالد گوید: امام رضا از پدران بزرگوارشان از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: ای حسین! نهمین از فرزندان تو همان قائم به حق است، کسی که آشکار کننده دین و بسط دهنده عدل است، امام حسین علیه السلام گوید: گفتم یا امیرالمؤمنین! آیا آن واقع خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که محمد را به نبوت مبعوث کرد و او را بر جمیع خلایق برگزید، واقع خواهد گردید و لیکن پس از غیبت و حیرتی که جز مخلصین کسی در آن استوار نمی ماند، کسانی که مباشر روح الیقین هستند و خداوند پیمان ولایت ما را از آنها گرفته و ایمان را در قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از جانب خود مؤید داشته است.

۶. عن ابی جعفر محمد بن علی الثانی، عن آبائه علیهم السلام أن امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله قال لابن عباس: إن لیلة القدر فی کل سنة و إنه ینزل فی تلك اللیلة امر السنه و لذلك الامر و لاة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فقال ابن عباس: من هم؟ قال: أنا و احد عشر من صلیبی أئمة محدثون.^۲

از امام جواد علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که به ابن عباس فرمود: شب قدر در هر سالی هست در آن شب امر

1. همان.

2. همان.

آن سال نازل می شود و برای آن امر، والیان پس از رسول خدا ﷺ وجود دارند. ابن عباس گوید: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده تن از صلب من که ائمه محدثون هستند.

احادیث حضرت زهرا علیها السلام

۱. لوح فاطمه علیها السلام و یا لوح جابر

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أبي عليه السلام لجابر بن عبد الله الانصاري: إن لي إليك حاجة فمتى يخف عليك أن أخلو بك فأسألك عنها، فقال له جابر: في أي الاوقات شئت، فخلي به أبو جعفر عليه السلام، قال له: يا جابر أخبرني عن اللوح الذي رأيته في يد (ي) أمي فاطمة بنت رسول الله ﷺ وما أخبرتك به أنه في ذلك اللوح مكتوبا، فقال جابر: أشهد بالله أني دخلت على أمك فاطمة عليها السلام في حياة رسول الله ﷺ أهنتها بولادة الحسين عليه السلام فرأيت في يدها لوحا أخضر ظننت أنه من زمرد، و رأيت فيه كتابة بيضاء شبيهة بنور الشمس، فقلت لها: بأبي أنت و أمي يا بنت رسول الله ما هذا اللوح؟ فقالت: هذا اللوح أهداه الله عز وجل إلى رسوله ﷺ فيه اسم أبي و اسم بعلي و اسم ابني و أسماء الاوصياء من ولدي، فأعطانيه أبي ليسرني بذلك. قال جابر: فأعطتني أمك فاطمة عليهما السلام فقرأته و انتسخته فقال له أبي

ﷺ: فهل لك يا جابر أن تعرضه على؟ فقال: نعم، فمشى معه أبى
 ﷺ حتى انتهى إلى منزل جابر فأخرج إلى أبى صحيفة من رق، فقال:
 يا جابر انظر أنت فى كتابك لأقرأه أنا عليك، فنظر جابر فى نسخه
 فقرأه عليه أبى ﷺ فوالله ما خالف حرف حرفا، قال جابر: فانى أشهد
 بالله أنى هكذا رأيت فى اللوح مكتوبا: بسم الله الرحمن الرحيم: هذا
 كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نوره و سفيره و حجابيه و دليله،
 نزل به الروح الامين من عند رب العالمين، عظم يا محمد أسمائى، و
 اشكر نعمائى، و لا تجحد آلائى، إنى أنا الله لا إله إلا أنا قاصم
 الجبارين (و مبير المتكبرين) و مذل الظالمين و ديان يوم الدين، إنى
 أنا الله لا إله إلا أنا فمن رجا غير فضلى، أو خاف غير عدلى عذبتة
 عذابا لا أعذبه أحدا من العالمين، فإياى فاعبد و على فتوكل، إنى لم
 أبعث نبيا فأكملت أيامه و انقضت مدته إلا جعلت له وصيا و إنى
 فضلتك على الأنبياء، و فضلت وصيك على الاوصياء و أكرمتك
 بشبليک بعده و بسبتيك الحسن و الحسين، و جعلت حسنا معدن
 علمى بعد انقضاء مدة أبيه، و جعلت حسينا خازن وحيى، و أكرمته
 بالشهادة، و ختمت له بالسعادة، فهو أفضل من استشهد و أرفع الشهداء
 درجة، جعلت كلمتى التامة معه، و الحجة البالغة عنده، بعترته أثيب و
 أعاقب، أولهم على سيد العابدين، و زين أوليائى الماضين، و ابنه سمي

جده محمود، محمد الباقر لعلمی و المعدن لحکمتی، سیهلیک المرتابون فی جعفر الراد علیه کالراد علی، حق القول منی لاکرمن مثوی جعفر، و لأسرنه فی أولیائه و أشیاعه و أنصاره و انتحبت بعد موسی فتنه عمیاء حندس ، لان خیط فرضی لا ینقطع و حجتی لا تخفی، وأن أولیائی لا یشقون أبدا ، ألا و من جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتی، و من غیر آیه من کتابی فقد افتری علی، و ویل للمفتیین الجاحدین عند انقضاء مدة عبدی موسی و حبیبی و خیرتی، (ألا) إن المكذب بالثامن مکذب بكل أولیائی. وعلی ولیی و ناصری، و من أضع علیه أعباء النبوة و أمتحنه بالاضطلاع، یقتله عفريت مستکبر، یدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح ذو القرنین إلى جنب شر خلقی، حق القول منی لاقرن عینه بمحمد ابنه و خلیفته من بعده، فهو وارث علمی و معدن حکمتی و موضع سری و حجتی علی خلقی، جعلت الجنة مثواه و شفעתه فی سبعین من أهل بيته کلهم قد استوجبوا النار، و أختم بالسعادة لابنه علی ولیی و ناصری، و الشاهد فی خلقی، و أمینی علی و حیی، أخرج منه الداعی إلى سبیلی و الخازن لعلمی الحسن، ثم أكمل ذلك بابنه رحمة للعالمین، علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر آیوب، ستدل أولیائی فی زمانه و یتهادون رؤوسهم کما تهادی رؤوس الترك و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یكونون خائفین مرعوبین

وجلین، تصبغ الارض من دمائهم، و یفشو الویل و الرنین فی نسائهم
 أولئک اولیائی حقاً، بهم أذفع کل فتنة عمیاء حندس، و بهم أكشف
 الزلازل، و أرفع عنهم الاصارو الاغلال، أولئک علیهم صلوات من
 ربهم و رحمة و أولئک هم المهتدون.^۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: پدرم به جابر
 بن عبدالله انصاری گفت: نیازی به تو دارم، چه وقت بر تو آسان است تا
 با تو خلوت کنم و آن را از تو درخواست نمایم؟ جابر به او گفت:
 هر وقت که شما بخواهید، امام باقر علیه السلام با او خلوت کرد و گفت: ای جابر!
 آن لوحی که در دست مادرم فاطمه زهرا دختر رسول خدا دیدی چه
 بود؟ و مادرم در باره آنچه در آن نوشته بود چه فرمود؟ جابر گفت: خدا
 را گواه می گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تهنیت ولادت
 حسین علیه السلام بر مادرتان فاطمه علیها السلام وارد شدم و در دست ایشان لوح سبز
 رنگی را دیدم که پنداشتم از زمرد است و در آن نوشته‌ای سپید و نورانی
 مانند نور آفتاب دیدم و گفتم: ای دختر رسول خدا! پدر و مادرم فدای
 شما باد! این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خدای تعالی به رسولش
 هدیه کرده است و در آن اسم پدر و شوهر و دو فرزندم و اسامی
 اوصیای از فرزندانم ثبت است، رسول خدا آن را به من عطا فرموده است
 تا بدان مسرور گردم. جابر گوید: مادر شما آن را به من عطا فرمود و آن
 را خواندم و از روی آن استنساخ نمودم. پدرم امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۱-۳۰۸.

آیا می‌توانی آن را به من نشان بدهی؟ گفت: آری، پدرم با او رفت تا به منزل جابر رسید و صحیفه‌ای از پوستی نازک نزد پدرم آورد، پدرم فرمود: ای جابرا! تو در کتابت بنگر تا من آن را برایت بخوانم. جابر در کتابش نگریست و پدرم آن را برایش خواند و به خدا سوگند که حرفی اختلاف نداشت. جابر گفت: به خدا سوگند گواهی می‌دهم که در لوح چنین مکتوب بود:

بسم الله الرحمن الرحيم. این کتابی است از جانب خدای عزیز حکیم، برای محمد نور و سفیر و حجاب و دلیل او، آن را روح الامین از جانب رب العالمین فر فرستاده است. ای محمد! اسم‌هایم را بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شکر گذار و آلاء مرا انکار مکن. من خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست. من شکننده جباران و نابود کننده متکبران و خوار کننده ستمگران و قاضی روز جزا هستم. من خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست هر که به غیر از فضل من امیدوار باشد یا از غیر عدل من بترسد، او را عذاب سختی کنم که هیچ یک از عالمیان را چنان عذابی نکرده باشم؛ پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما، من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم؛ جز آن که وقتی ایامش کامل و مدتش سپری شد، برای او وصی قرار دادم و من تو را بر انبیاء فضیلت دادم و وصی تو را از افضل اولیا ساختم و تو را به دو شب و سبط پس از تو یعنی حسن و حسین گرامی داشتم. حسن را پس از انقضاء ایام پدرش معدن علمم قرار دادم و حسین را خازن وحی خود ساختم و شهادت را

به او کرامت کرده و سعادت را ختم کار او گردانیدم، او افضل و ارفع شهدا است و کلمه تامه من با او است و حجت بالغه من نزد او است، به واسطه عترت او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم، نخستین عترت او علی، سید العابدین و زینت اولیای پیشین است و فرزند او همانم جدش محمود است؛ یعنی محمد که شکافنده علم من و معدن حکمتم است، و بعد از آن شک کنندگان در جعفر هلاک خواهند شد و کسی او را رد کند، مانند کسی است که مراد کند، این قول حق من است که مقام جعفر را گرامی دارم و او را در میان دوستان شیعیان و یارانش شاد سازم، و بعد از او جوانش موسی را برگزیدم؛ زیرا رشته وصیت من منقطع نشود و حجت من مخفی نگردد و اولیایم هرگز بدبخت نشوند، هشدار که هر کس یکی از آنان را انکار کند، نعمتم را انکار کرده و هر که آیه‌ای از کتابم را تغییر دهد، بر من افترا بسته است. و وای بر کسانی که هنگام انقضاء مدت بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی افترا بسته و انکار کنند که آن کس که امام هشتم را تکذیب کند همه اولیای مرا تکذیب کرده است، علی، ولی و ناصر من است کسی که اثقال نبوت را بر دوش او گذاردم و او را به قدرت و شوکت بیازمایم. او را عفریت متکبری خواهد کشت و در شهری که ذوالقرنین بنده صالح من بنا کرده و در کنار بدترین خلق من مدفون خواهد شد و بر من فرض است که چشم او را به پسر و جانشینش محمد روشن سازم، او وارث علم و معدن حکمت و موضع اسرار و حجت من بر خلایق است، بهشت را جایگاه او ساختم و شفاعتش را در باره هفتاد تن از خویشانم که همگی مستوجب آتش بودند پذیرفتم، و

سعادت او را به واسطه فرزندش علی که ولی و ناصر من است ختم می‌کنم، او شاهد در میان خلقم و امین بر وحیم است، و از صلب او داعی بر سبیل و خازن علمم حسن را بیرون می‌آورم، سپس به خاطر رحمتی بر عالمیان سلسله اوصیا را به وجود فرزندش تکمیل خواهم کرد. کسی که کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب را داراست و دوستانم در زمان او خوار شده و سرهای آنان را هدیه می‌دهند؛ همچنان که سرهای ترک و دیلم را اهدا می‌کنند، آنان را می‌کشند و آتش می‌زنند و آنان خائف و مرعوب و ترسان باشند و زمین از خونهاش رنگین شود و صدای فریاد و شیون از زنانشان برخیزد، آنان دوستان حقیقی من باشند و به واسطه آنها هر فتنه کور ظلمانی را برطرف سازم و شدائد و احوال را زایل نمایم و بارهای گران و زنجیرها را از آنان بردارم، ایشان کسانی هستند که صلوات رحمت پروردگار بر آنان است و ایشان مهدی واضحی هستند.

۲. یا فاطمة و الذی بعثنی بالحق إن منهما مهدی هذا الامة إذا صارت الدنيا هرجا و مرجا و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و أغار بعضهم علی بعض فلا کبیر یرحم صغیرا و لا صغیر یوقر کبیرا فیبعث الله عز وجل عند ذلک من یفتح حصون الضلالة و قلوبا غلغا یقوم بالدين فی آخر الزمان کما قمت به فی أول الزمان و یملا الارض عدلا کما ملئت جورا.^۱

۱. ذخائر العقبی، ص ۱۳۶ و اربعین ابونعیم، ح ۵.

ای فاطمه سوگند به خداوندی که مرا به حق برانگیخته، مهدی این امت از این دو [حسن و حسین] است؛ چون دنیا پر از هرج و مرج شد، فتنه‌ها همه جا را گرفت و راه‌ها ناامن شد، گروهی بر گروهی شبیخون زدند، بزرگان به زیر دستان ترحم نکردند، کوچک‌ها احترام بزرگان را رعایت نکردند، خداوند در چنین زمانی کسی را می‌فرستد که قلعه‌های ضلالت را فتح می‌کند و دل‌های بسته را می‌گشاید و دین را در آخر الزمان به پا می‌دارد؛ چنانچه من در اول زمان برپا داشتم، زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنانچه پر از ستم شده باشد.

۱. عن جابر الجعفی، عن أبي جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الانصاری قال: دخلت علی مولاتی فاطمة علیها السلام وقد أمها لوح یکاد ضوءه یغشی الابصار، فیه اثنا عشر اسما ثلاثة فی ظاهره و ثلاثة فی باطنه، و ثلاثة أسماء فی آخره، و ثلاثة أسماء فی طرفه، فعددتها فإذا هی اثنا عشر اسما، فقلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الاوصیاء أولهم ابن عمی و أحد عشر من ولدی، آخرهم القائم (صلوات الله علیهم أجمعین) قال جابر، فرأیت فیها محمدا محمدا محمدا فی ثلاثة مواضع، و علیا و علیا و علیا و علیا فی أربعة مواضع.^۱

جابر جعفی از امام باقر عليه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۱..

می‌کند که گفت: بر مولای خود فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم و در مقابل ایشان لوحی بود که پرتو آن چشم را خیره می‌کرد و در آن دوازده نام بود، سه نام در روی و سه نام در پشت و سه نام در آخر و سه نام در حاشیه آن بود، آن‌ها را برشمردم و دوازده نام بود، گفتم: این‌ها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: این‌ها اسامی اوصیا است، نخستین ایشان پسر عموی من و یازده نفر دیگر از فرزندان من هستند که آخرین آنان قائم صلی الله علیه و آله است. جابر گوید: نام محمد در سه موضع و نام علی در چهار موضع آن بود.

۲. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنى، عن علی بن الحسن ابن زید بن الحسن بن علی بن أبی طالب، قال: حدثنی عبد الله بن محمد بن جعفر، عن أبیه عن جده أن محمد بن علی باقر العلم علیهما السلام جمع ولده و فیهم عمهم زید بن علی، ثم أخرج کتابا إلیهم بخط علی علیه السلام و إملاء رسول الله صلی الله علیه و آله مکتوب فیہ: هذا کتاب من الله العزیز الحکیم العلیم - (و ذکر) حدیث اللوح إلی موضع الذی یقول فیہ «أولئک هم المهتدون» - . ثم قال فی آخره قال عبد العظیم: العجب کل العجب لمحمد بن جعفر و خروجه إذ سمع أباه علیه السلام یقول هكذا و یحکیه، ثم قال: هذا سر الله و دینه و دین ملائکته فصنه إلا عن أهله و أولیائه^۱.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۶

عبدالله بن محمد بن جعفر از جدش روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرزندان را جمع کرد و عموی آنها زید بن علی نیز در میان آنها بود، پس امام باقر علیه السلام کتابی را که به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام بود بیرون آورد و در آن نوشته شده بود: این کتابی است از خدای عزیز و حکیم و حدیث لوح را نقل کرد تا آنجا که می گوید: «اولئک هم المهتدون». پس راوی در آخر حدیث می گوید: عبدالعظیم گوید: از محمد بن جعفر و خروج او تعجب است که از پدرش این حدیث را شنیده و آن را نقل کرده است، پس گوید: این راز خدا و دین او و دین ملائکه اوست آن را صیانت کن و از نا اهلان و غیر اولیای خدا پنهان دار.

احادیث امام مجتبی علیه السلام

۱. عن أبي سعيد عقيصا قال: لما صالح الحسن بن علي علیه السلام معاوية بن أبي سفيان دخل عليه الناس، فلامه بعضهم علي بيعته، فقال عليه السلام: ويحكم ما تدرون ما عملت والله الذي عملت خير لشيعتي مما طلعت عليه الشمس أو غربت، ألا تعلمون أنني إمامكم مفترض الطاعة عليكم و أحد سیدی شباب أهل الجنة بنص من رسول الله صلی الله علیه و آله علی؟ قالوا: بلی، قال: أما علمتم أن الخضر علیه السلام لما خرق السفينة و أقام الجدار و قتل الغلام كان ذلك سخطا لموسی بن عمران إذ خفی علیه وجه الحكمة فی ذلك، و كان ذلك عند الله تعالى ذكره حكمة و

صوابا، أما علمتم أنه ما منا أحد إلا و يقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه
 إلا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم علیه السلام خلفه، فإن
 الله عز وجل یخفی ولادته، و یغیب شخصه لئلا یكون لأحد فی عنقه
 بیعة إذا خرج، ذلك التاسع من ولد أخی الحسین ابن سیدة الإمام،
 یطیل الله عمره فی غیبه، ثم یظهره بقدرته فی صورة شاب دون
 أربعین سنة، ذلك لیعلم أن الله علی کل شیء قدير.^۱

ابو سعید عقیصیا گوید: وقتی امام حسن علیه السلام با معاویه مصالحه کرد،
 مردم به نزد او آمدند و بعضی از آنها امام را به واسطه بیعتش مورد
 سرزنش قرار دادند، امام علیه السلام فرمود: وای بر شام چه می دانید که چه
 کردم؟ به خدا سوگند این عمل را برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن
 بتابد و غروب کند بهتر است، آیا نمی دانید که من امام مفترض الطاعة بر
 شما هستم و به نص رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از دو سروران جوانان بهشتم؟
 گفتند: آری، فرمود: آیا می دانید که وقتی خضر علیه السلام کشتی را سوراخ
 کرد و دیوار را پیا داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجب خشم
 موسی بن عمران شد؛ چون حکمت آنها بر وی پوشیده بود؛ اما آن
 اعمال نزد خدای تعالی عین حکمت و صواب بود. آیا می دانید که هیچ
 یک از ما ائمه نیست جز آن که بیعت سرکش زمانش بر گردن او است؛

1. همان، ص ۵۸۱ و کفایة الاثر، ص ۳۱۷ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹ به نقل از
 احتجاج.

مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا هنگامی که خروج می کند بیعت احدی برگردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است.

۲. و لایکون الامر الذی تنتظرون حتی یبرء بعضکم من بعض و یتفل بعضکم فی وجوه بعض و یشهد بعضکم علی بعض بالکفر و یلعن بعضکم بعضا.

این امر که فرارسیدن موعد آن را انتظار می کشید، واقع نمی شود مگر بعد از آن که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری بجوید و بعض شما به صورت بعض دیگر آب دهان بیندازید و بعضی از شما بعض دیگر را کافر بدانید و یگدیگر را لعن کنید.

عمیر می گوید: عرض کردم که چنین زمانی چه ارزشی دارد؟

امام علیه السلام فرمود:

الخیر کله فی ذلک الزمان یقوم قائمنا و یدفع ذلک کله.^۱

همه خیرها در آن زمان است؛ زیرا قائم ما قیام می کند و همه این

حوادث را از بین می برد.

احادیث امام حسین علیه السلام

۱. عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين عليه السلام قال: قال الحسين بن علي عليه السلام: في التاسع من ولدي سنة من يوسف، و سنة من موسى بن عمران عليهما السلام و هو قائمنا أهل البيت، يصلح الله تبارك و تعالی أمره في ليلة واحدة.^۱

امام سجاد از پدر بزرگوارش روایت می کند که فرمود: در نهمین فرزند من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است. او قائم ما اهل بیت است و خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح می فرماید.

۲. عن رجل من همدان قال: سمعت الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام يقول: قائم هذه الأمة هو التاسع من ولدي و هو صاحب الغيبة و هو الذي يقسم میراثه و هو حی.^۲

فردی از همدان گوید: از امام حسین علیه السلام شنیدم که می فرمود: قائم این امت نهمین از فرزندان من است او صاحب غیبت است و او کسی

۱. اثبات الهدی، ج ۳، ص ۴۶۵، و کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۷

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۸۳.

است که میراثش را در حیاتش تقسیم کنند.

۳. عن عبد الرحمن بن سلیط قال: قال الحسین بن علی بن أبی طالب علیه السلام منا اثنا عشر مهدیا أولهم أمير المؤمنین علی بن أبی طالب، و آخرهم التاسع من ولدی، و هو الإمام القائم بالحق، یحیی الله به الأرض بعد موتها، و یتظهر به دین الحق علی الدین کله ولو کره المشرکون، له غیبة یرتد فیها أقوام و یتثبت فیها علی الدین آخرون، فیؤذون و یقال لهم: «متی هذا الوعد إن کنتم صادقین» أما إن الصابر فی غیبه علی الأذى و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسيف بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله.

عبدالرحمن بن سلیط گوید: امام حسین علیه السلام فرمود: از ما خاندان، دوازده مهدی خواهد بود که نخستین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخر آنها نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حق است و خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان چیره کند، گرچه مشرکان را ناخوش آید، او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند و اذیت شوند و به آنها بگویند: اگر راست می گوید این وعده چه وقت عملی می شود؟ بدانید کسی که در دوران غیبت او بر

۱. همان، ص ۳۱۷. و کفایة الاثر، ص ۳۱۷ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۸ و منتخب الاثر، ص ۲۳.

آزار و تکذیب صابر باشند مانند کسی است که پیشاروی رسول خدا ﷺ با شمشیر جهاد کرده است.

۴. عن عبد الله بن عمر قال: سمعت الحسين بن علي عليهما السلام يقول: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدي، فيملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما، كذلك سمعت رسول الله ﷺ يقول.^۱

عبدالله بن عمر گوید: از حسین بن علی علیهما السلام شنیدم که می فرمود: اگر از عمر دنیا یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آن که مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد از رسول خدا ﷺ چنین شنیدم.

۵. عن عيسى الخشاب قال: قلت للحسين بن علي عليه السلام: أنت صاحب هذا الامر؟ قال: لا ولكن صاحب الامر الطريد الشريد الموتور بأبيه، المكنى بعمه، يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر.^۲

عیسی خشاب گوید: به امام حسین علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: خیر ولیکن صاحب الامر طرید شرید و خونخواه پدرش و دارای کنیه عمویش است او شمشیرش را هشت ماه روی دوش خود

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۸۴.

۲. همان، ص ۵۸۵.

می نهد.

۶. ابن عطیه، عن ثابت بن ابی صفیه، عن أبی جعفر علیه السلام فی حدیث: ان الحسین علیه السلام قال: ینظر الله قائمنا فینتقم من الظالمین. فقیل له: یا بن رسول الله من قائمکم؟ قال: التاسع من ولدی ابنی محمد بن علی و هو الحجة بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی ابنی و هو الذی یغیب مدة طويلة ثم ینظره و یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.^۱

ثابت ابن صفیه از ابی جعفر علیه السلام نقل می کند که امام حسین علیه السلام فرمود: خداوند قائم خاندان ما را ظاهر می سازد، تا این که از ستمگران انتقام بگیرد. گفتند: ای فرزند پیامبر! قائم شما چه کسی است؟ فرمود: هفتمین از نسل فرزندان محمد بن علی است که همان حجت، فرزند حسن فرزند علی... است. او است که غیبتش طولانی می شود، آنگاه ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

احادیث امام زین العابدین علیه السلام

۱. عن سعید بن جبیر قال: سمعت سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام یقول: فی القائم منا سنن من الأنبیاء (سنة من أبینا آدم علیه

1. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۸.

السلام، و) سنة من نوح، و سنة من إبراهيم، و سنة من موسى، و سنة من عيسى، و سنة من أيوب، و سنة من محمد ﷺ، فأما (من آدم و) نوح فطول العمر و أما من إبراهيم فخفاء الولادة و اعتزال الناس، و أما من موسى، فالخوف و الغيبة و أما من عيسى فاختلف الناس فيه، و أما من أيوب فالفرج بعد البلوى، و أما من محمد ﷺ فالخروج بالسيف.^۱

سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: در قائم ما سنت‌هایی از انبیا وجود دارد: سنتی از آدم و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلوات الله علیه اما از ادم و نوح طول عمر، از ابراهیم ولادت پنهانی و کناره گیری از مردم، از موسی خوف و غیبت، از عیسی اختلاف مردم در باره او، از ایوب فرج بعد از گرفتاری و اما از محمد خروج با شمشیر است.

۲. قال علی بن الحسین سید العابدین علیه السلام: القائم منا تخفی ولادته علی الناس حتی یقولوا: لم یولد بعد، لیخرج حین یخرج و لیس لأحد فی عنقه بیعة.^۲

و به همان سند از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است که

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۲۲.

۲. همان، ص ۳۲۳_۳۲۲

فرمودند: ولادت قائم ما بر مردم پنهان است تا جایی که گویند: هنوز متولد نشده است، تا وقتی که ظهور کند بیعت هیچ کسی بر گردش نباشد.

عن عمرو بن ثابت قال: قال علی بن الحسین سید العابدین علیه السلام:
من ثبت علی موالاتنا غیبة قائمنا أعطاه الله عز وجل أجر ألف شهید
من شهداء بدر و احد.^۱

عمرو بن ثابت گوید: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پابرجا باشد، خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید.

۳. عن ثابت الثمالی، عن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیه السلام أنه قال: فینا نزلت هذه الآية: « وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله » و فینا نزلت هذه الآية: « وجعلها كلمة باقية فی عقبه » و الإمامة فی عقب الحسین بن علی بن أبی طالب علیه السلام إلى يوم القيامة. و إن للقاء منا غیبتین إحداهما أطول من الأخری، أما الأولى فستة أيام، أو ستة أشهر، أو ستة سنین. و أما الأخری فیطول أمدھا حتی یرجع عن هذا الامر أكثر من یقول به فلا یثبت علیه إلا من قوی یقینه و صحت معرفته و لم یجد فی نفسه حرجا مما قضینا، وسلم لنا

اهل البيت.^۱

ثابت ثمالی از امام سجاد علیه السلام روایت می کند که فرمود: این آیه در باره ما نازل شده است « و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض » و این آیه نیز در باره ما نازل شده است « و جعلها کلمة باقیة فی عقبه » و امامت تا روز قیامت در نسل حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. و برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است؛ اما غیبت اول شش روز یا شش ماه یا شش سال به طول می انجامد و اما غیبت دیگر طولانی می شود تا جایی که بیشتر معتقدین به آن امام، از این امر بازگردند و بر آن ثابت نمانند؛ مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش درست باشد و در دلش حرجی از آنچه ما حکم می کنیم نبوده و تسلیم ما اهل بیت باشد.

احادیث امام باقر علیه السلام

۱. عن جابر قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: من قرأ المسبّحات کلها قبل ان ینام لم یمت حتی یدرک القائم فان مات کان فی جوار محمد صلی الله علیه و آله.^۲

امام باقر علیه السلام فرمودند: هرکسی مسبّحات را پیش از آن که بخوابد بخواند، نخواهد مرد؛ مگر آن که خدمت قائم برسد و اگر بمیرد در زیر سایه محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود.

۱. همان، ص ۳۲۴.

۲. اثبات الهداة ج ۳، ص ۴۹۷.

۲. عن أبي الجارود زياد بن المنذر، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال: قال لي: يا أبا الجارود إذا دارت الفلك، و قال الناس: مات القائم أو هلك، بأى واد سلک، و قال الطالب: أنى يكون ذلك و قد بليت عظامه فعند ذلك فارجوه، فإذا سمعتم به فأتوه ولو حبوا على الثلج.^۱ ابوجارود و زياد بن منذر گویند: امام باقر عليه السلام به من فرمود: ای ابو جارود! چون فلك دوار بچرخد و مردم بگویند: قائم مرده و یا هلاک شده و در کدام وادی سلوک می کند؟ و طالب بگوید: کجا قائمی وجود دارد و استخوان‌های او نیز پوسیده است، در این هنگام بدو امیدوار باشید و چون دعوت او را شنیدید، نزد او بروید؛ گرچه به صورت سینه خیز و بر روی برف باشید.

۳. عن أبي بصير، قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: فى صاحب هذا الامر اربع سنن من اربعة انبياء، سنة من موسى و سنة من عيسى و سنة من يوسف و سنة من محمد صلوات الله عليهم.^۲ ابوبصیر گوید: از امام باقر شنیدم که می فرمود: در صاحب این امر چهار سنت از چهار پیامبر وجود دارد: سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلوات الله عليهم.

۴. عن محمد بن مسلم الثقفى الطحان قال: دخلت على أبي جعفر

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۲۶.

۲. همان.

محمد بن علی الباقر عليه السلام و أنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد صلى الله عليه وسلم ، فقال لي مبتدئاً: يا محمد بن مسلم إن في القائم من آل محمد عليه السلام شبها من خمسة من الرسل: يونس بن متى، و يوسف بن يعقوب، و موسى، و عيسى، و محمد، صلى الله عليه وسلم: فأما شبهه من يونس بن متى: فرجوعه من غيبته و هو شاب بعد كبر السن، و أما شبهه من يوسف بن يعقوب عليه السلام: فالغيبة من خاصته و عامته، و اختفاؤه من إخوته و إشكال أمره على أبيه يعقوب عليه السلام مع قرب المسافة بينه و بين أبيه و أهله و شيعته. و أما شبهه من موسى عليه السلام فدوام خوفه، و طول غيبته، و خفاء ولادته، و تعب شيعته من بعده مما لقوا من الأذى و الهوان إلى أن أذن الله عز وجل في ظهوره ونصره و أيده على عدوه. و أما شبهه من عيسى عليه السلام: فاختلاف من اختلف فيه، حتى قالت طائفة منهم: ما ولد، و قالت طائفة: مات، و قالت طائفة: قتل و صلب. و أما شبهه من جده المصطفى عليه السلام فخروجه بالسيف، و قتله أعداء الله و أعداء رسوله عليه السلام، و الجبارين و الطواغيت، و أنه ينصر بالسيف و الرعب، و أنه لا ترد له راية. و إن من علامات خروجه: خروج السفيناني من الشام، و خروج اليماني (من اليمن) و صيحة من السماء في شهر رمضان، و مناد ينادى من السماء باسمه و اسم أبيه.^۱

محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از قائم آل محمد علیه السلام پرسش کنم، امام باقر پیش از آن که من سؤال کنم فرمود: ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد شباهتی با پنج تن از انبیاء وجود دارد: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم. اما شباهت او با یونس بن متی آن است که وقتی پس از غیبت خود با بزرگی سن باز می‌گردد، در حالی که جوان است. اما شباهت او با یوسف بن یعقوب علیه السلام آن است که از خاص و عام غایب می‌شود و از برادرش نیز مخفی است و امر او بر پدرش هم پوشیده است، با وجود آن که مسافت بین او و بین پدرش و خاندان و شیعیانش کم بود. اما شباهت او با موسی علیه السلام دوام خوف و طول غیبت و پنهانی بودن ولادت و رنج شیعیانش پس از وی است که آزار و اذیت و خواری می‌بینند، تا آن که خدای تعالی اذن ظهور دهد و او را بر دشمنانش نصرت و تأیید فرماید، اما شباهت او با عیسی علیه السلام اختلافی است که در باره وی صورت می‌گیرد، تا جایی که گروهی گویند متولد نشده است و گروهی گویند فوت کرده است و گروهی گویند کشته شده و به صلیب آویخته شده است. و اما شباهت او با جدش محمد مصطفی صلوات الله علیهم خروج او با شمشیر است و این که او دشمنان خدا و رسولش، و جبارین و طواغیت را خواهد کشت و او با شمشیر و رُعب یاری می‌شود و هیچ پرچمی از او بازنگردد و از علامات قیام او خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه‌ای آسمانی در ماه رمضان و ندای آسمانی است که منادی

او را با نام خودش و نام پدرش می خواند.

۵. عن أبي حمزة الثمالي قال كنت عند أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام ذات يوم فلما تفرق من كان عنده قال لي يا ابا حمزه! من المحتوم الذي لا تبديل له عند الله قيام قائمنا فمن شك فيما اقول يعني الله و هو به كافر وله جاحد ثم قال: بابي و امي المسمى باسمي المكنى بكنيتي السابع من ولدي بأبي من يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما ثم قال يا ابا حمزه من ادركه و لم يسلم له ما سلم لمحمد و علي عليه السلام فقد حرم الله عليه الجنة و مأواه النار و بشئ مثوى الظالمين.^۱

ابو حمزه گفت: روزی پیش امام باقر عليه السلام بودم وقتی کسانی که پیش او بودند رفتند، فرمود: یا ابو حمزه! از آنچه که نزد خدا حتمی است و تغییر پذیر نیست، قیام قائم ما است. کسی که در این سخن شک کند، خدا را در حال کفر و جحود ملاقات خواهد کرد. او هفتمین فرد از فرزندان من است. پدرم فدای کسی باد که زمین را از عدل و داد پر سازد؛ چنانچه از ظلم و جور پر شده است.

۶. عن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه قال: يأتي علي الناس زمان يغيب عنهم إمامهم، فإيا طوبى للثابتين علي أمرنا في ذلك

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۲.

الزمان، إن أدنى ما يكون لهم من الثواب أن يناديهم البارئ جل جلاله فيقول: عبادي و إمامي ! آمتم بسري و صدقتم بغيبي، فأبشروا بحسن الثواب مني، فأنتم عبادي و إمامي حقا منكم أتقبل، و عنكم أعفو، و لكم أغفر، و بكم أسقي عبادي الغيث و أدفع عنهم البلاء و لولاكم لأنزلت عليهم عذابي، قال جابر: فقلت: يا ابن رسول الله! فما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟ قال: حفظ اللسان و لزوم البيت.^۱

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: زمانی بر مردم می آید که امامشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امر او ثابت بمانند و کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود، این است که باری تعالی به آنها ندا کرده می فرماید: ای بندگان و کنیزان من! به نهان من ایمان آورید و غیبت مرا تصدیق کنید؛ پس به ثواب نیکوی خود شما را مرده می دهم و شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید، از شما می پذیرم و از شما در می گذرم و برای شما می بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می بارم و بلا را از آنها بگردانم و اگر شما نبودید به آنها عذاب می فرستادم. جابر گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا! برترین عملی که در آن زمان مؤمن انجام می دهد، چیست؟ فرمود: حفظ زبان و خانه نشینی.

۱. کمال الدین، و تمام النعمة، ص ۳۳۰.

احادیث امام صادق علیه السلام

۱. عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أقرب ما يكون العباد من الله عز وجل و أرضى ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله عز وجل، فلم يظهر لهم ولم يعلموا بمكانه، و هم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجج الله (عنهم و بيناته) فعندها فتوقعوا الفرج صباحا ومساء، و إن أشد ما يكون غضب الله تعالى على أعدائه إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم، و قد علم أن أولياءه لا يرتابون، و لو علم أنهم يرتابون لما غيب عنهم حجته طرفة عين، و لا يكون ذلك إلا على رأس شرار الناس.^۱

ابراهیم بن هاشم به سند خود از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که می فرمود: نزدیک ترین و پسندیده ترین حالت بندگان به خدای تعالی آنگاه است که حجت خدا مفقود شود و بر بندگان آشکار نباشد و مکانش را ندانند و در آن حال بدانند که حجت ها و بینات الهی باطل نمی شود. در چنین زمانی صبح و شام منتظر فرج باشید و سخت ترین خشم خدای تعالی بر دشمنانش آنگاه است که حجت خدا مفقود شود و بر بندگان آشکار نباشد، و خدای تعالی می داند که اولیایش شک نمی کنند و اگر می دانست که آنان شک می کنند، حجتش را چشم برهم زدنی از آن ها غایب نمی کرد؛ مگر بر سر بدترین مردم واقع شود.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۳۸_۳۳۷

۲. قال المفضل بن عمر: سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول: من مات منتظرا لهذا الامر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه، لا بل كان كالضارب بين يدي رسول الله ﷺ بالسيف.^۱

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: هر که منتظر این امر باشد و بمیرد، مانند کسی است که با قائم در خیمه اش باشد، نه، بلکه مانند کسی است که پیش روی رسول خدا ﷺ شمشیر زده باشد.

۳. عن سدير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن في القائم سنة من يوسف، قلت كأنك تذكر خبره أو غيبته؟ فقال لي: وما تنكر هذه الأمة أشباه الخنازير أن إخوة يوسف كانوا أسباطا أولاد أنبياء تاجروا يوسف و بايعوه وهم إخوته وهو أخوهم فلم يعرفوه حتى قال لهم: «أنا يوسف و هذا أخي» فما تنكر هذه الأمة أن يكون الله عز وجل في وقت من الأوقات يريد أن يستر حجته عنهم لقد كان يوسف يوما ملك مصر وكان بينه وبين والده مسيرة ثمانية عشر يوما فلو أراد الله تبارك و تعالی أن يعرفه مكانه لقد ر على ذلك والله لقد سار يعقوب و ولده عند البشارة في تسعة أيام إلى مصر، فما تنكر هذه الأمة أن يكون الله عز وجل يفعل بحجته ما فعل بيوسف أن يكون يسير

فیما بینهم ویمشی فی أسواقهم و یطأ بسطهم وهم لا یعرفونه حتی یأذن الله عز وجل له أن یعرفهم نفسه کما أذن لیوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ حین قال لهم: « أَلْ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ * قَالُوا أَأَنْتَ لَأَنْتَ يُونُسُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي »^۱.

سدیر می گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود: این امت همانند خنازیر چگونه آن را انکار می کنند؟ برادران یوسف همه اسباط و اولاد پیامبران بودند، با یوسف تجارت کردند و او را فروختند در حالی که آن‌ها برادران او بودند و او هم برادر آنان بود، او را شناختند تا آن که به آن‌ها گفت: من یوسف هستم. پس چگونه این امت انکار می کنند که خدای تعالی با حجتش همان کند که با یوسف کرد، او در بازارهاشان راه می رود و بر بساط آن‌ها پا می نهد؛ اما آن‌ها او را نمی شناسند، تا آن که خدای تعالی اذن می دهد که خود را به آنان معرفی نماید؛ همچنان که به یوسف اذن داد و به آن‌ها گفت: آیا می دانید که در نادانی با یوسف و برادرش چه کردید؟ گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم و این هم برادر من است.

۴. عن زرارة بن أعین قال: سمعت أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول: إن للقاء غيبة قبل أن يقوم، قلت له: و لم؟ قال: يخاف - و أوماً بيده إلى بطنه - . ثم قال: يا زرارة و هو المنتظر، و هو الذي يشك الناس في

ولادته، منهم من يقول: هو حمل، و منهم من يقول: هو غائب، و منهم من يقول: ما ولد، و منهم من يقول: ولد قبل وفاة أبيه بسنتين. غير أن الله تبارك و تعالی يحب أن يمتحن الشيعة فعند ذلك يرتاب المبطلون. قال زرارة: فقلت: جعلت فداك فإن أدركت ذلك الزمان فأى شئ أعمل؟ قال: يا زرارة إن أدركت ذلك الزمان فأدم هذا الدعاء: «اللهم عرفنى نفسك، فإنك إن لم تعرفنى نفسك لم أعرف نبيك، اللهم عرفنى رسولك فإنك إن لم تعرفنى رسولك لم أعرف حجتك، اللهم عرفنى حجتك فإنك إن لم تعرفنى حجتك ضللت عن ديني». ثم قال: يا زرارة لا بد من قتل غلام بالمدينة، قلت: جعلت فداك أليس يقتله جيش السفیانی؟ قال: لا، و لكن يقتله جيش بنی فلان، يخرج حتى يدخل المدينة فلا يدرى الناس فى أى شئ دخل، فيأخذ الغلام فيقتله، فإذا قتله بغيا و عدوانا و ظلما لم يمهلهم الله عز وجل فعند ذلك فتوقعوا الفرج.^۱

زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای قائم، پیش از آن که قیام کند، غیبی است، گفتم: برای چه؟ فرمود: می ترسد - و با دست به شکم خود اشاره کرد - سپس فرمود: یا زراره او منتظر است و او کسی است که مردم در ولادتش شک می کنند، برخی

می گویند: او حمل است و هنوز متولد نشده است و برخی می گویند: او غایب است و برخی می گویند متولد نشده است و برخی گویند دو سال قبل از وفات پدرش متولد شده است، جز آن که خدای تعالی دوست دارد که شیعیان را امتحان کند. و در این وقت است که باطل جویان شك کنند. زراره گوید: فدای شما شوم! اگر آن زمان را دریافتم چه عملی را انجام دهم؟ فرمود: ای زراره اگر آن زمان را دریافتی به این دعا مداومت کن «اللهم عرفنی...» سپس فرمود: ای زراره به ناچار نوجوانی در مدینه کشته شود، گفتم: فدای شما شوم! آیا لشکر سفیانی او را می کشد؟ فرمود: خیر، بلکه او را لشکر بنی فلان خواهد کشت، خروج می کند تا آن که داخل مدینه می شود و مردم نمی دانند برای چه داخل شده است و او را دستگیر کرده و می کشند و چون او را از سر، سرکسی و دشمنی و ستم می کشند، خدای تعالی به آنها مهلت نمی دهد و در آن هنگام منتظر فرج باشید.

۵. عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن سنن الأنبياء عليهم السلام بما وقع بهم من الغيبات حادثة في القائم منا أهل البيت حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة. قال أبو بصير: فقلت: يا ابن رسول الله و من القائم منكم أهل البيت؟ فقال: يا أبا بصير هو الخامس من ولد ابني موسى، ذلك ابن سيدة الإمام، يغيب غيبة يرتاب فيها المبطلون، ثم يظهره الله عز وجل فيفتح الله على يده مشارق الأرض و مغاربها، و

ینزل روح الله عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ فیصلی خلفه وتشرق الأرض بنور ربها، ولا تبقى فی الأرض بقعة عبد غیر الله عز وجل إلا عبد الله فیها، و یكون الدین كله لله ولو کره المشركون.^۱

ابوبصیر گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود: سنت های انبیاء با غیبت های که بر آنان واقع شده است همه در قائم ما مو به مو پدیدار می شود. ابو بصیر گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: ای ابوبصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی است او فرزند سیده کنیزان است، و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند؛ سپس خدای تعالی او را آشکار کند و بر دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ فرود آید و پشت سر او نماز گذارد و زمین به نور پروردگارش روشن شود و در زمین بقعه ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی شود؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید.

۶. عن زرارة بن أعین قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

یقول: إن للغلام غیبة قبل أن یقوم، قلت: و لم ذاک جعلت فداک؟ فقال: یخاف - وأشار بیده إلى بطنه وعنقه - ثم قال عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: و هو المنتظر الذی یشک الناس فی ولادته فمنهم من یقول: إذا مات أبوه مات، و لا عقب له. و منهم من یقول: قد ولد قبل وفاة أبیه بسنتين. لان الله عز

وجل یحب أن یمتحن خلقه فعند ذلک یرتاب المبتلون.^۱

زراره بن اعین می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای قائم پیش از آن که قیام کند غیبتی است، گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: می ترسد و با دست به شکم و گردن خود اشاره کرد. سپس فرمود: او منتظری است که مردم در ولادتش شک می کنند و بعضی می گویند: چون پدرش مُرد، فرزندی برای او نبود و بعضی گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شده است؛ زیرا خدای تعالی امتحان خلقتش را دوست می دارد و در این هنگام باطل جویان شک می کنند.

۷. عن الحسن بن علی، عن الحسین بن أبی حمزه عن

أبی عبد الله علیه السلام قال: ما من عبد قرأ سورة بنی اسرائیل فی لیلة جمعه لم یمت حتی یدرک القائم علیه السلام و یکون من اصحابه.^۲

هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند نخواهد مرد تا به خدمت قائم برسد و از یارانش باشد.

۸. روی عن سدید الصیرفی فی حدیث تقدم فی أخبار

الصادق علیه السلام عن غیبة القائم و فیه قال الصادق علیه السلام: و کذلک غیبة القائم فإن الناس استنکروها لطولها فمن قائل بغیر هدی بأنه لم یولد و قائل یقول: انه ولد و مات و قائل یقول إن حادی عشرنا کان عقیما و

۱. همان، ص ۳۴۶.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۷.

قائل یقول: إنه يتعدى الى ثالث عشر و ماعدا و قائل یقول إن روح القائم ینطق فی هیکل غیره و کلها باطل.^۱

سدير صيرفي می گوید: امام صادق عليه السلام گفت: مردم غیبت قائم ما را به سبب طولانی شدن آن انکار می کنند، برخی می گویند: متولد نشده است و برخی می گویند: یازدهم از ما عقیم بوده است و برخی می گویند: به سیزدهم و غیر آن تجاوز می کنند و برخی می گویند: روح قائم در هیکل دیگری سخن می گوید و همه آنها باطل است.

سدير صيرفي می گوید که من و مفضل بن عمر و ابو بصير و ابان بن تغلب به محضر آقایمان حضرت صادق عليه السلام شرفیاب شدیم، دیدیم آن حضرت به روی خاک نشسته و لباسی که از مو بافته شده و طوقدار و بی گریبان بود، پوشیده است و مانند فرزند مادر مرده جگر سوخته گریه می کرد، آثار حزن و اندوه از گونه و رخسارش آشکار و اشک کاسه چشمانش را پر کرده بود و می فرمود:

سیدی غیبتک نفت رقادی، وضیقت علی مهدی، و ابتزت منی
 راحة فؤادی سیدی غیبتک أوصلت مصابی بفجایع الأبد و فقد الواحد
 بعد الواحد یفنی الجمع والعدد، فما أحس بدمعة ترقی من عینی و أنین
 یفتر من صدري عن دوارج الرزایا و سوائف البلیا إلا مثل بعینی عن
 غوایر أعظمها و أفضعها، و بواقی أشدها و أنکرها و نوائب مخلوطة

1. فرائد السمطين، ج ۳، ص ۲۲۵ و ینابيع المودة، ص ۴۵۴.

بغضبک، و نوازل معجونه بسخطک.^۱

آقای من، غیبت (دوری) تو خوابم را گرفته و خوابگاهم را بر من تنگ کرده و آرامش و راحت دلم را ربوده است. آقای من، غیبت تو مصیبتم را به مصیبت‌های دردناک ابدی پیوسته، و از دست دادن یکی پس از دیگری، جمع و عدد را فانی می‌سازد. پس احساس نمی‌کنم به اشکی که در چشمم خشک می‌گردد و ناله‌ای که در سینه‌ام آرام می‌گیرد، مگر آن‌که مصائب بزرگ‌تر و دلخراش‌تر و پیشامدهای سخت‌تر و ناشناخته‌تر در برابر دیده‌ام مجسم می‌شود.

سدیر گفت که عقل از سر ما پرید و دل‌های ما از غم و اندوه این پیشامد هولناک و حادثه خطرناک پاره شد و گمان کردیم از اتفاق ناگوار کوبنده‌ای این چنین گریان و سوگوار است یا از روزگار به او مصیبتی رسیده است. عرض کردیم: خدا دیدگانت را نگریند، ای پسر خیر الوری! از چه پیشامدی این‌گونه گریانی و از دیده اشک می‌باری؟ چه حالی روی داده که این‌گونه سوگواری؟ حضرت چنان آه عمیقی کشید که ناراحتیش از آن افزوده شد، از روی تعجب فرمود: وای بر شما، بامداد امروز نگاه کردم در کتاب «جفر» و آن کتابی است که علم مرگ‌ها و بلاها، و آنچه واقع شده و واقع می‌شود تا روز قیامت، در آن مندرج است و خدای محمد ﷺ و امامان بعد از او به آن اختصاص داده است و تأمل کرده در موضوع ولادت غائب‌ما و غیبت و طول عمر و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و شک‌هایی که

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۵۳.

از جهت طول غیبت در دل‌هایشان پیدا می‌شود و این که بیشتر آن‌ها از دین برگردند و رشته اسلام از گردن بردارند. تا آخر حدیث که طولانی و مفصل است و مشتمل است بر دلایل طول عمر آن حضرت و این که خدای متعال نسبت به حضرت قائم علیه السلام سه برنامه را که در مورد سه پیغمبر جاری شده اجرا فرموده است.^۱

احادیث امام موسی بن جعفر علیه السلام

۱. عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال: إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله فی أديانکم لا یزینکم أحد عنها، یا بنی: إنه لا بد لصاحب هذا الامر من غیبة حتی یرجع عن هذا الامر من کان یقول به، إنما هی محنة من الله عز وجل امتحن بها خلقه، ولو علم آباؤکم وأجدادکم دینا أصح من هذه لا تبعوه. فقلت: یا سیدی و ما الخامس من ولد السابع؟ فقال: یا بنی عقولکم تضعف عن ذلك و أحلامکم تضیق عن حملة ولكن إن تعیشوا فسوف تدرکونه.^۲

علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب شود، شما را به خدا در دین تان مراقب باشید که کسی آن را از شما زایل نسازد، ای فرزندان من!

۱. همان، ص ۳۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۶۰-۳۵۹ و کفایة الاثر، ص ۲۶۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

بناچار صاحب امر غیبتی دارد تا جایی که معتقدان به این امر از آن بازگردند، این محنتی است که خدای تعالی خلقتش را با آن بیازماید و اگر پدران و اجداد شما دینی بهتر از این می‌شناختند، از آن پیروی می‌کردند. گفتم آقای من! پنجمین از فرزندان هفتمین کیست؟ فرمود: ای فرزندان من! عقل‌های شما از درک آن ناتوان است و خردهای شما تاب تحمل آن را ندارد و لکن اگر بمانید او را درک خواهید کرد.

۲. عن داود بن كثير الرقي قال: سألت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام عن صاحب هذا الامر قال: هو الطريد الوحيد الغريب الغائب عن أهله، الموتور بأبيه عليه السلام.

داود بن كثير رقی می‌گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم صاحب امر کیست؟ فرمود: او مطرود و یگانه و غریب و غایب از خاندان خود و خونخواه پدرش می‌باشد.

۳. عن يونس بن عبد الرحمن قال: دخلت على موسى بن جعفر عليه السلام فقلت له: يا ابن رسول الله أنت القائم بالحق؟ فقال: أنا القائم بالحق و لكن القائم الذي يظهر الأرض من أعداء الله عز وجل و يملأها عدلا كما ملئت جورا و ظلما هو الخامس من ولدي له غيبة يطول أمدها خوفا على نفسه، يرتد فيها أقوام و يثبت فيها آخرون. ثم قال:

طوبی لشیعتنا، المتمسکین بحبلنا فی غیبة قائمنا، الثابتین علی موالاتنا و البراءة من أعدائنا، أولئک منا و نحن منهم، قد رضوا بنا أئمة، و رضینا بهم شیعة، فطوبی لهم، ثم طوبی لهم، و هم والله معنا فی درجاتنا یوم القيامة.^۱

یونس بن عبدالرحمن گوید: بر موسی بن جعفر وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: من قائم به حق هستم و لکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و دارد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است؛ زیرا بر نفس خود می‌هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتد شده و اقوامی در آن ثابت قدم خواهد بود.

سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما بر ولایت ما متمسک هستند و بر دوستی و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آن‌ها از ما و ما از آن‌هاییم، آن‌ها ما را به امامت و ما نیز آنان را شیعه خود پذیرفته‌ایم. پس خوشا بر احوال آن‌ها و خوشا بر احوال آن‌ها، و به خدا سوگند آنان در روز قیامت هم‌درجه ما هستند.

۴. عن ابن أبي عمير، عن موسى بن جعفر عليه السلام فی حدیث قال:

قلت له الاثمة تكون فيهم من يغيب؟ قال: نعم يغيب عن ابصار الناس

۱. همان، ص ۳۶۱ و کفایة الاثر، ص ۲۶۵.

شخصه و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره و هو الثانی عشر منا.^۱
 ابن ابی عمیر می گوید از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: در
 میان امامان کسی هست که غیبت داشته باشد؟ فرمود: آری شخصش از
 دیدگان مردم غائب خواهد بود؛ ولی یادش از دل های مؤمنان نخواهد
 رفت و او دوازدهمین از ما است.

۵. عن موسی بن جعفر علیه السلام: أنه سئل عن نعم الله الظاهرة و
 الباطنه فقال: النعمة الظاهرة الامام الظاهر و النعمة الباطنة الامام
 الغائب یغیب عن ابصار الناس شخصه و تظهر له كنوز الارض و یقرب
 علیه كل بعيد.^۲

نعمت ظاهری امامی است که ظاهر است و نعمت باطنی امامی
 غایب است که وجودش از دیده مردم غایب است که گنج های زمین
 برایش ظاهر می شود و هر دوری به او نزدیک می شود.

احادیث امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱. عن الریان بن شیب عن الرضا علیه السلام فی حدیث فضل
 الحسین علیه السلام قال: و لقد نزل الی الارض من الملائكة سبعة آلاف
 لنصره فلم یؤذن لهم فهم عند قبره شعث غیر الی أن یقوم القائم

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴.

۲. همان، ۵۶۸.

فیکونون من انصاره.^۱

ریان بن شیب از امام رضا علیه السلام در حدیث کمال آقا سید الشهداء امام حسین علیه السلام نقل می کند: هفت هزار ملک به یاری امام حسین علیه السلام فرود آمدند، حضرتش به آنها اجازه شرکت نداد. آنها در کنار قبرش ژولیده و خاک آلوده به سر می برند تا قائم ما قیام کند و از یاران او باشند.

۲. عن الحسن بن محبوب، عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا

علیه السلام قال: قال لي: لا بد من فتنة صماء صيلم يسقط فيها كل بطانة و

وليجة و ذلك عند فقدان الشيعة الثالث من ولدي، بيكي عليه أهل

السماء و أهل الأرض و كل جرى و حران، و كل حزين و لهفان ثم

قال علیه السلام: بأبي و أمي سمى جدی علیه السلام و شبيهی و شبيه موسى بن

عمران علیه السلام عليه جيوب النور، يتوقد من شعاع ضياء القدس يحزن

لموته أهل الأرض و السماء، كم من حري مؤمنة، و كم من مؤمن

متأسف حران حزين عند فقدان الماء المعين، كأنی بهم آيس ما كانوا

قد نودوا نداء يسمع من بعد كما يسمع من قرب، يكون رحمة على

المؤمنين و عذابا على الكافرين.^۲

حسن بن محبوب گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: به ناچار فتنه ای

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۶ و اعلام الوری، ص ۴۰۷ و الصراط المستقیم، ج ۲،

ص ۲۲۹ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲ و حلیة الابرار، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۱-۳۷۰ و اثبات الهداة ج ۳، ص ۴۵۶.

سخت و هولناک خواهد بود که در آن همه صمیمیت و دوستی ساقط شود و آن هنگامی است که شیعه سومین از فرزندان مرا از دست بدهد و اهل آسمان و زمین و هر دلسوخته و اندوهناکی بر وی بگرید (زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام) پس در باره حضرت مهدی فرمود: پدرم و مادرم فدای او باد! همانا جدم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است و بر او گریبان و طوق‌های نور است که از شعاع نور قدس پرتو گرفته است و هنگام فقدان «ماء معین» بسیاری از زنان و مردان مؤمن، دلسوخته و متأسف و اندهناک خواهند بود، گویا آن‌ها را در نا امیدترین حالتشان می‌بینم که ندا می‌شود به ندایی از دور همان‌گونه شنیده می‌شود که از نزدیک: او رحمتی برای مؤمنان و عذابی بر کافران است.

۳. عن الحسين بن خالد قال: قال علي بن موسى الرضا عليه السلام: لا دين لمن لا ورع له، و لا إيمان لمن لا تقية له، إن أكرمكم عند الله أعمالكم بالتقية. فقيل له: يا ابن رسول الله إلى متى؟ قال: إلى يوم الوقت المعلوم و هو يوم خروج قائمنا أهل البيت، فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا فليس منا فقيل له: يا ابن رسول الله و من القائم منكم أهل البيت؟ قال الرابع من ولدي ابن - سيدة الإمام، يطهر الله به الأرض من كل جور، و يقدها من كل ظلم، [وهو] الذي يشك الناس في ولادته، و هو صاحب الغيبة قبل خروجه، فإذا خرج أشرققت الأرض بنوره، و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحدا، و هو الذي

تطوی له الأرض و لا یكون له ظل، و هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض بالدعاء إلیه یقول: ألا إن حجة الله قد ظهر عند بیت الله فاتبعوه، فإن الحق معه و فیه، و هو قول الله عز وجل: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۱.

حسین بن خالد گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که ورع نداشته باشد، دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد ایمان ندارد. گرامی ترین شما نزد پروردگار کسی است که بیشتر به تقیه عمل کند. گفتند: ای فرزند رسول خدا تا به کی؟ فرمود: تا روز وقت معلوم که روز خروج قائم ما اهل بیت است و کسی که تقیه را پیش از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست. گفتند: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی منزه سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شک کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آن گاه که خروج کند زمین به نورش روشن شود و در میان مردم، میزان عدالت وضع کند و هیچ کسی به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برای او در پیچیده شود و سایه‌ای برای او نباشد و او کسی است که از آسمان نداکننده‌ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید؛ به گونه‌ای که همه اهل زمین آن ندا را

۱. شعراء (۲۶) ۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۲_۳۷۱.

بشنوند می گوید: آگاه باشید که حجت خدا در کنار خانه خدا ظهور کرده است، از او پیروی کنید که حق با او و در او است. و این همان قول خدای تعالی است که فرموده است: «ان نشأ...»^۱

۴. حدثنا علی بن الحسن بن علی بن فضال، عن أبيه، عن أبي الحسن علی بن موسی الرضا عليه السلام أنه قال: كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّلَاثِ مِنْ وَلَدِي كَالنَّعْمِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ، قُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ، فَقُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: لِثَلَاثِ يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ.^۲

وقتی شیعه سومین فرزند از فرزندان مرا گم کردند (وفات امام عسکری علیه السلام) آنها را می بینم که پناهی می جویند و نمی یابند. عرض شد: چرا ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: چون امامشان از ایشان غایب است. عرض شد: چرا غایب است؟ فرمود: چون وقتی که با شمشیر قیام کند بر گردنش بیعت حاکمی نباشد.

۵. عن الريان بن الصلت قال: قلت للرضا عليه السلام: أنت صاحب هذا الامر؟ فقال: أنا صاحب هذا الامر و لكنی لست بالذی أملاها عدلا كما ملئت جورا، وكيف أكون ذلك علی ما ترى من ضعف بدنی، و إن القائم هو الذی إذا خرج كان فی سن الشيوخ و منظر الشبان، قویا فی

۱. شعراء (۲۶) ۴.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۶. و کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۰.

بدنه حتى لو مد يده إلى أعظم شجرة على وجه الأرض لقلعها، ولو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها، يكون معه عصا موسى، وخاتم سليمان عليهما السلام. ذاك الرابع من ولدي، يغيبه الله في ستره ما شاء، ثم يظهره فيملاً [به] الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.^۱

ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: من صاحب الامر نیستم، و من آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد؛ همچنان که پر از جور شده باشد، نیستم. و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می بینی، و قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام کند و نیرومند باشد، تا جایی که اگر دستش را به بزرگترین درختان روی زمین دراز کند آنها را از جای بر کند و اگر بین کوهها فریاد بر آورد، صخره های آن فروپاشند. عصای موسی و خاتم سلیمان علیه السلام با او است، او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را در ستر خود نهان سازد، سپس او را ظاهر کند و به وسیله او زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.

۶. روی عن أبي صلت عليه السلام قال: قال دعبل رضي الله عنه: لما انشدت

مولای الرضا علیه السلام هذه القصيدة و انتهت الی قولی:

خروج الامام لا محالة قائم يقوم على اسم الله و البركات

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۶.

یمیز فینا حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات

بکی الرضا علیه السلام ثم رفع رأسه و قال یا خزاعی! نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین أتدری من هذ الامام الذی تقول؟ قلت: لا أدری الا انی سمعت یا مولای بخروج امام منکم یملأ الارض عدلاً فقال: یا دعبل الامام بعدی محمد ابنی و بعده علی ابنه و بعد ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبه المطاع فی ظهوره و لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یرج فیملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً.^۱

اباصلت از دعبل خزاعی نقل می کند که می گوید: پیش مولای خود علی بن موسی الرضا علیه السلام قصیده خود را خواندم چون شعر به: خروج امام لا محاله.... رسید، حضرت سخت گریه کرد سپس سر بلند کرد و فرمود روح القدس این دو شعر را بزبان تو جاری ساخته، آیا می دانی که این امام کیست؟ عرض کردم نمی دانم؛ جز آن که شنیده ام امامی از شما خروج می کند و زمین را از جور پاک می کند و از عدالت پر می سازد. فرمود: ای دعبل! امام بعد از من فرزندان محمد است و بعد از وی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش

۱. الفصول المهه، ص ۲۳۰. و الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۶۴ و فرائد السمطین،

حجت قائم است که در زمان غیبت انتظارش را می کشند و در زمان ظهورش اطاعت او کنند. اگر از دنیا جز روزی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند، تا او خروج کند، آنگاه روی زمین را از عدل پر سازد؛ چنان که از ستم پر شده باشد.

احادیث امام جواد علیه السلام

۱. حدثنا عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام [الحسنی] قال: دخلت علی سیدی محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علی بن ابی طالب علیه السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم أهو المهدي أو غيره فابتدأني فقال لي: يا أبا القاسم إن القائم منا هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته، و يطاع في ظهوره، و هو الثالث من ولدي، و الذي بعث محمدا صلوات الله عليه بالنبوة و خصنا بالإمامة إنه لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا و ظلما، و إن الله تبارك و تعالی ليصلح له أمره في ليلة، كما أصلح أمر كلمه موسى علیه السلام إذ ذهب ليقتبس لأهله نارا فرجع و هو رسول نبی، ثم قال علیه السلام: أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج. ^۱

1. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۷.

عبدالعظیم حسنی گوید: بر مولای خود امام جواد علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی همان است یا غیر او؟ امام آغاز سخن کرد و فرمود: ای ابوالقاسم قائم ما همان مهدی است؛ کسی که باید در غیبتش او را انتظار کشند و در ظهورش او را فرمان برند و او سومین از فرزندان من است و سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث فرمود و ما را به امامت مخصوص گردانید، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید؛ همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد و خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح فرماید؛ چنان که امر موسی کلیم خود را اصلاح فرمود، او رفت تا برای خانواده‌اش شعله‌ای آتش بیاورد؛ اما چون برگشت او رسول و پیامبر بود. پس فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

۲. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال: قلت لمحمد بن علی بن موسی علیه السلام: إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، فقال عليه السلام: يا أبا القاسم! ما منا إلا و هو قائم بأمر الله عز وجل، و هاد إلى دين الله، و لكن القائم الذي يطهر الله عز وجل به الأرض من أهل الكفر و الجحود، و يملأها عدلاً وقسطاً هو الذي تخفى على الناس ولادته، و يغيب عنهم شخصه، و يحرم عليهم تسميته، و هو سمى رسول الله صلی الله علیه و آله

و کنیه، و هو الذی تطوی له الأرض، و یذل له کل صعب [و] یجتمع
 إليه من أصحابه عدة أهل بدر: ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً، من
 أقاصی الأرض، و ذلك قول الله عز وجل: «أَئینَ مَا تَکُونُوا یَاتِ بِکُمْ
 اللّهُ جَمِیعًا إِنَّ اللّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»^۱ فإذا اجتمعت له هذه العدة من
 أهل الاخلاص أظهر الله أمره، فإذا کمل له العقد و هو عشرة آلاف
 رجل خرج بإذن الله عز وجل، فلا یزال یقتل أعداء الله حتی یرضی الله
 عز وجل. قال عبد العظیم: فقلت له: یا سیدی وکیف یعلم أن الله عز
 وجل قد رضی؟ قال: یلقى فی قلبه الرحمة، فإذا دخل المدينة أخرج
 اللات و العزی فأحرقهما.^۲

عبد العظیم حسنی گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم
 اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشید کسی که زمین را پر از عدل و داد نماید؛
 همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: ای ابوالقاسم! هیچ
 یک از ما نیست؛ جز آنکه قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی
 است؛ اما قائمی که خدای تعالی به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار
 پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید، کسی است که ولادتش بر
 مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است، و او
 همانم و هم کنیه رسول خدا است و او کسی است که زمین برایش

۱. بقره (۲) ۱۴۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۸_۳۷۷.

در پیچیده شود و هر دشواری برایش هموار گردد و از اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط به گرد او فراهم آیند و این همان قول خدای تعالی است که فرموده: «أین ما تکنونوا...». و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند، خدای تعالی امرش را ظاهر سازد و چون عقد که عبارت از ده هزار مرد باشد کامل شد، به اذن خدای تعالی قیام کند و دشمنان خدا را بکشد تا خدای تعالی خوشنود شود. عبدالعظیم گفت: ای سرورم چگونه می‌داند که خدای تعالی خوشنود شده است؟ فرمود: در قلبش رحمت می‌افکند و چون به مدینه در آید لات و عزی را بیرون کشیده و آن دو را بسوزاند.

۳. حدثنا الصقر ابن ابي دلف قال: سمعت ابا جعفر محمد بن علی

الرضا عليه السلام يقول: إن الإمام بعدی ابني علی، أمره امری، وقوله قولی، و طاعته طاعتی، و الامام بعده ابنه الحسن، أمره أمر أبیه، و قوله قول أبیه، و طاعته طاعة أبیه، ثم سکت. فقلت له: یا ابن رسول الله فمن الامام بعد الحسن؟ فبکی عليه السلام بكاء شديدا، ثم قال: إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر. فقلت له: یا ابن رسول الله لم سمی القائم؟ قال: لأنه یقوم بعد موت ذکره و ارتداد اکثر القائلین بإمامته. فقلت له: و لم سمی المنتظر؟ قال لان له غيبة یكثر أيامها و یطول أمدها فینتظر خروجه المخلصون وینکره المرتابون و یستهزئ بذكره الجاحدون، و یکذب فیها الوقتون، و یهلك فیها المستعجلون، و ینجو فیها

المسلمون.^۱

صقر بن ابی دلف گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: امام پس از من فرزندی علی است، دستورش دستور من و سخن او سخن من و طاعت او طاعت من است و امام پس از او فرزندش حسن است، دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و طاعت او طاعت پدرش باشد. پس سکوت کرد، گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدت گریست و سپس فرمود: پس از حسن فرزندش قائم به حق امام منتظر است، گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا او پس از آن که یادش از بین رود و اکثر معتقدین به امامتش مرتد شوند، قیام می کند. گفتم: چرا او را منتظر می گویند؟ فرمود: زیرا ایام غیبتش زیاد شود و مدتش طولانی گردد و مخلصان در انتظار قیامش باشند و شکاکان انکارش کنند و منکران یادش را استهزاء کنند و تعیین کنندگان وقت ظهورش دروغ گویند و شتاب کنندگان در غیبت هلاک شوند و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند.

۴. عن الحسن بن العباس بن الجریش، عن أبی جعفر الثانی علیه السلام أن أمير المؤمنين علیه السلام قال لابن عباس: إن ليلة القدر في كل سنة، و إنه ينزل في تلك الليلة أمر السنة ولذلك الامر ولاة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله، فقال ابن عباس: من هم؟ قال: أنا و أحد عشر من صلبی أئمة

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۸.

محدثون.^۱

کافی با سندهای خودش از امام جواد علیه السلام روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: شب قدر در هر سال هست و در آن شب کار آن سال نازل می شود برای آن والیان امر بعد از رسول خدا هستند. ابن عباس گفت: آن ها چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده نفر از صلب من که امام محدث هستند.

احادیث امام هادی علیه السلام

۱. قال علیه السلام: فأبشري بولد يملك الدنيا شرقا وغربا ويملا الأرض

قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.^۲

وقتی مادر حضرت مهدی در حال بردگی خریده شد و به حضور

حضرت هادی مشرف شد حضرتش بدو فرمود:

به تو مژده می دهم که فرزندی به دنیا خواهی آورد که مشرق و

مغرب عالم را مالک خواهد شد و زمین را از عدل و داد پر سازد چنانچه

از ظلم و جور پر شده باشد.

۲. عن علی بن مهزیار قال: کتبت إلى أبي الحسن صاحب

العسكر علیه السلام أسأله عن الفرج، فكتب إلي: إذا غاب صاحبكم عن دار

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۲۳.

الظالمین فتوقعوا الفرج.^۱

علی بن مهزیار گوید: به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و در آن از فرج پرسش نمودم، به من نوشت: هنگامی که صاحب شما از سرای ستمکاران غیبت کرد، منتظر فرج باشید.

۳. حدثنا الصقر بن أبي دلف قال: سمعت علي بن محمد بن علي الرضا عليه السلام يقول: إن الإمام بعدى الحسن ابني، و بعد الحسن ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.^۲

صقر بن ابی دلف گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: امام پس از من فرزندیم حسن است و پس از حسن فرزندش قائم، همان کسی که زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

۴. عن أبي هاشم داود بن القاسم الجعفری قال: سمعت أبا الحسن صاحب العسكر عليه السلام يقول: الخلف من بعدى ابني الحسن فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: و لم جعلني الله فداك؟ فقال: لانكم لا ترون شخصه و لا يحلُّ لكم ذكره باسمه قلت: فكيف نذكره قال: قولوا:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۸۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۸۳ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۹.

الحجة من آل محمد ﷺ^۱.

داود بن قاسم جعفری می گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: جانشین پس از من فرزندانم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او بر شما روا نباشد. گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجت آل محمد صلوات الله علیهم.

۵. عن حسن بن مسعود، و محمد بن الجلیل، قال: دخلنا علی سیدنا علی العسکری علیه السلام بسامرا و عنده جماعة من شیعته فسألناه عن أسعد الأيام وأنحسها فقال: لا تعادوا الأيام فتعادیکم و سألناه عن معنی هذا الحدیث فقال: معناه بین ظاهر و باطن ان السبب لنا و الأحد لشیعتنا و الاثنین لبنی أمیة و الثلاثاء لشیعتهم و الأربعاء لبنی العباس و الخمیس لشیعتهم و الجمعة للمؤمنین، و الباطن ان السبب جدی رسول الله صلوات الله علیهم و الأحد أمير المؤمنین و الاثنین الحسن و الحسین و الثلاثاء علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد، و الأربعاء موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی و انا، و الخمیس ابنی الحسن و الجمعة ابنه الذی تجتمع فیهِ الكلمة و تتم به النعمة و یحق الله الحق و یزهق

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۸۱ و کفایة الاثر، ص ۲۸۴ و الکافی، ج ۱، ص ۲۶۸ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۰ و ج ۵۱، ص ۱۵۸.

الباطل، فهو مهديكم المنتظر ثم قرأ: (بسم الله الرحمن الرحيم ﴿ بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾^۱) ثم قال: لنا والله هو بقية الله.^۲

حضینی از حسن بن مسعود و محمد بن خلیل نقل می کند که گفتند: وارد شدیم به آقا و مولای خودمان امام هادی علیه السلام در سامرا و پیش آن حضرت عده‌ای از شیعیان نیز بودند، سؤال کردیم از روزهای سعد و روزهای نحس، فرمود: دشمنی با ایام نکنید که با شما دشمنی می کنند. سؤال کردیم از معنای حدیث، فرمود: برای این حدیث دو معنا است یکی معنای ظاهری و یکی معنای باطنی. معنای ظاهری اش این است که شنبه از ما است و یک شنبه از شیعیان ما، دوشنبه از بنی امیه است و سه شنبه از برای شیعیان آنها، چهارشنبه برای بنی عباس است و پنجشنبه برای شیعیان آنها و جمعه هم روز عید مسلمانان است.

و معنای باطنی اش این است که شنبه از آن جد بزرگوارم رسول الله صلی الله علیه و آله است و یک شنبه از آن امیرالمؤمنین علیه السلام و دوشنبه برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام است، سه شنبه مال علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهما السلام است و چهارشنبه مال موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی و مال من است و پنجشنبه برای فرزندان حسن و جمعه مال فرزندش می باشد؛ کسی که به سب او جمع می شود کلام و

۱. هود (۱۱) ۸۶.

۲. الهدایة الكبرى، ص ۳۶۳ و اثبات الوصیة، ص ۲۵۶ و الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۸۱ عن الدمعة مثله و اضاف فی آخره «قال: هو والله بقية الله»

تمام می شود نعمت به او و ثابت می کند حق را و باطل را از بین می برد. او هدایت گر منتظر است. پس از آن قرائت کرد: (بسم الله الرحمن الرحيم. بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين). بعد به ما گفت: به خدا که او بقية الله است.

احادیث امام عسکری علیه السلام

۱. عن أحمد ابن إسحاق بن سعد الأشعري قال: دخلت على أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام وأنا أريد أن أسأله عن الخلف [من] بعده، فقال لي مبتدئاً: يا أحمد بن إسحاق! إن الله تبارك وتعالى لم يخل الأرض منذ خلق آدم عليه السلام ولا يخليها إلى أن تقوم الساعة من حجة الله على خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، و به ينزل الغيث، و به يخرج بركات الأرض. قال: فقلت له: يا ابن رسول الله فمن الامام والخليفة بعدك؟ فنهض عليه السلام مسرعاً فدخل البيت، ثم خرج و علي عاتقه غلام كان وجهه القمر ليلة البدر من أبناء الثلاث سنين، فقال: يا أحمد بن إسحاق! لولا كرامتك على الله عز وجل و علي حججه ما عرضت عليك ابني هذا، إنه سمي رسول الله ﷺ وكنيه، الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.

يا أحمد بن إسحاق مثله في هذه الأمة مثل الخضر عليه السلام، و مثله مثل ذى القرنين، والله ليغيبن غيبة لا ينجو فيها من الهلكة إلا

من ثبتہ اللہ عز وجل علی القول بإمامتہ وفقہ [فیہا] للدعاء بتعجیل فرجہ. فقال أحمد بن إسحاق: فقلت له: يا مولای فهل من علامة یطمئن إليها قلبی؟ فنطق الغلام بِالسَّلَامِ بلسان عربی فصیح فقال: أنا بقیة اللہ فی أرضہ، و المنتقم من أعدائہ، فلا تطلب أثرا بعد عين یا أحمد بن إسحاق. فقال أحمد بن إسحاق: فخرجت مسرورا فرحا، فلما كان من الغد عدت إليه فقلت له: یا ابن رسول اللہ لقد عظم سروری بما مننت [به] علی فما السنة الجاریة فیہ من الخضر و ذی القرنین؟ فقال: طول الغیبة یا أحمد، قلت: یا ابن رسول اللہ وإن غیبته لتطول؟ قال: إی وربی حتی یرجع عن هذا الامر أكثر القائلین به ولا یبقى إلا من أخذ اللہ عز وجل عهدہ لولایتنا، وکتب فی قلبه الايمان و أیده بروح منه یا أحمد بن إسحاق: هذا أمر من أمر اللہ، و سر من سر اللہ، و غیب من غیب اللہ، فخذ ما آتیتک و اکتمه و کن من الشاکرین تکن معنا غدا فی علیین. قال مصنف هذا الكتاب رضی اللہ عنه: لم أسمع بهذا الحدیث إلا من علی بن عبد اللہ الوراق وجدت بخطه مثبتا فسألته عنه فرواه لی عن سعد بن عبد اللہ، عن أحمد ابن إسحاق رضی اللہ عنه كما ذکرته.^۱

احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری بِالسَّلَامِ وارد شدم و می خواستم

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۸۵-۳۸۴.

از جانشین پس از وی پرسش کنم، او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم، زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی نخواهد گذاشت، به واسطه او است که بلا را از زمین دفع می‌کند و به خاطر او است که باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد.

گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و برگشت در حالی که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند شب چهارده می‌درخشید فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجت‌های او گرامی نبودی، این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم، او همانم و هم‌کنیه رسول خدا است کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در بین این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: گفت: ای مولای من آیا نشانه‌ای هست که قلبم بر آن مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: من بقیت الله در زمین هستم و من انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم، ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جستجوی نشانه مکن.

احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری علیه السلام باز گشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من برای منی که بر من نهادید بسیار است، بفرمایید آن سنتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به جایی که اکثر معتقدین به او بازگردیده و باقی نماند، مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امر، امر الهی است و سری از سر ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم، بگیر و پنهان کن و از شاکرین باش تا فردا با ما در اعلیٰ علین باشی.

مصنف این کتاب گوید: این حدیث را فقط از علی بن عبدالله وراق شنیدم، آن را به خط او یافتم و از وی پرسش کردم، او نیز آن را از سعد بن عبدالله از احمد بن اسحاق همچنان که ذکر کردم روایت نمود.

۲. حدثنی أبو علی بن همام قال: سمعت محمد بن عثمان العمری

- قدس الله روحه - يقول: سمعت أبي يقول: سئل أبو محمد الحسن

بن علی علیه السلام و أنا عنده عن الخبر الذي روى عن آبائه عليهم السلام:

«أن الأرض لا تخلو من حجة لله على خلقه إلى يوم القيامة وأن من

مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية» فقال عليه السلام: إن هذا حق

كما أن النهار حق، فقبل له: يا ابن رسول الله فمن الحجة والامام بعدك؟ فقال ابني محمد، هو الامام و الحجة بعدى، من مات ولم يعرفه مات ميتة جاهلية. أما إن له غيبة يحار فيها الجاهلون، و يهلك فيها المبطلون، و يكذب فيها الوقاتون، ثم يخرج فكأنى أنظر إلى الاعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفة.¹

ابوعلی بن همام می گوید: محمد بن عثمان عمری گفت: از حضرت امام عسکری علیه السلام سؤال شد این که از پدرانان روایت شده: زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرگ او مرگ جاهلیت خواهد بود، صحیح است؟ فرمود:

این حدیث حق است؛ همچنان که روشنایی این روز حق است. پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: پسر محمد؛ او است امام و حجت حق پس از من که هر کس او را نشناسد و بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. برای او غیبتی است که نادانها در آن سرگردان است و نابودند، کسانی که در مسیر باطل هستند و دروغ گو هستند، کسانی که وقت ظهور را تعیین می کنند. پس از آن خروج می کند و مثل این که می بینم او را در نجف کوفه که پرچم سفیدی بالای سرش گرفته است.

۳. عن أحمد بن إسحاق بن سعد قال: سمعت أبا محمد الحسن بن

1. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۲ و کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۰۹.

علی العسکری علیه السلام يقول: الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى أراني الخلف من بعدى، أشبه الناس برسول الله صلوات الله عليه خلقا و خلقا، و يحفظه الله تبارك و تعالى في غيبته، ثم يظهره فيملاً الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما^۱

احمد بن اسحاق گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می گوید: حمد خدای را که مرا از دنیا نبرد، تا خلیفه و جانشین بعد از خود را به چشم خود دیدم، او شبیه ترین فرد در صورت و سیرت به رسول خدا است. خداوند او را از شر دشمنان محفوظ می دارد تا زمین را از عدل و داد پر می سازد؛ چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.

۴. حدثنا أبو العباس أحمد بن الحسين بن عبد الله بن مهران الأزدي العروضي بمر و قال: حدثنا أحمد بن الحسن بن إسحاق القمي قال: لما ولد الخلف الصالح عليه السلام ورد عن مولانا أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام إلى جدی أحمد بن إسحاق كتاب فإذا فيه مكتوب بخط يده عليه السلام الذي كان ترد به التوقيعات عليه، وفيه «ولد لنا مولود فليكن عندك مستورا وعن جميع الناس مكتوما ، فإننا لم نظهر عليه إلا الأقرب لقرابته والولى لولايته أحببنا إعلامك ليسرك الله به ، مثل ما

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۱ ح ۱۷۸ و كفاية الاثر، ص ۲۹۰ و كمال الدين و تمام النعمة، ص ۴۰۹_۴۰۸.

سرنا به، والسلام».^۱

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام زاده شد، حضرت امام عسکری علیه السلام نامه‌ای با دست‌خط خودش برای احمد بن اسحاق نوشت و بشارت ولادت فرزندش را به وی داده و در آن فرمود: این خبر را پنهان دار، تا از نظر مردم مکتوم باشد. ما این خبر را برای کسی ظاهر نمی‌سازیم؛ مگر برای نزدیکان خود به دلیل نزدیک بودنشان به ما و به دوستان خود به دلیل دوستی آنها. این خبر را به تو دادیم تا خرسند شوی؛ چنانچه ما خرسند شدیم.

۵. عن احمد بن علی الرازی عن محمد بن علی، عن عبدالله بن محمد الدهقان، عن داود بن غسان البحرانی قال: قرأت علی ابی سهل اسمعیل بن علی النوبختی قال: ولد محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام ولد بسامرا سنة ست و خمسين و مأتین، امه صیقل و یکنی أبا القاسم بهذه الکنیة أوصی النبی صلی الله علیه و آله قال: اسمه اسمی و کنیته کنیتی و لقبه المهدي هو الحجة و هو المنتظر و هو صاحب الزمان علیه السلام قال اسمعیل بن علی: دخلت علی ابی محمد بن الحسن بن علی علیه السلام فی مرضه التي مات فیها و ساق. الحديث الى ان قال: فوضاه الصبی واحدة واحدة، و مسح علی رأسه و قدمیه فقال له ابو

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۴ ح ۲۰۲ و کمال الدین و نهایة العروة، ص ۴۳۴ - ۴۳۳.

محمد ﷺ: ابشر یا بنی فانت صاحب الزمان و انت المهدي و انت
 الحجة الله في ارضه و انت ولدي و وصي و انا و لدتك، و انت محمد
 بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن
 علی بن الحسین بن علی بن ابي طالب ﷺ و لذك رسول الله ﷺ و
 أنت خاتم الاوصياء الائمة الطاهرين و بشر بك رسول الله و سماک و
 کناک عهد الی ابي عن آبائک الطاهرين ﷺ. و مات الحسن بن
 علی من وقته.^۱

اسماعیل بن علی می گوید: وارد شدم بر مولایم امام عسکری ﷺ
 در آن مرضی که از دار دنیا رفت. تا آنجا که راوی می گوید: حضرت
 امام حسن عسکری ﷺ در بستر مرگ افتاده بود و نور چشمش مهدی در
 خدمت پدر به سر می برد. پدر را وضو می داد و مسح سر و مسح پایش را
 می کشید. پدر بزرگوار در این حالت نور چشمش را مخاطب قرار داده
 می گوید: فرزندم بشارت می دهم که تو صاحب الزمان، مهدی و حجت
 خدا در روی زمین هستی. تو پسر من و جانشین من هستی. تو زاده رسول
 خدا هستی، تو خاتم اوصیا و ائمه طاهرين هستی. رسول خدا تولد تو را
 بشارت داده و نام تو و کنیه تو را او نهاده است. پدرم همین سخن را به
 من فرمود و از پدرانت روایت کرده اند. پس حضرت در همان ساعت از
 دنیا رفت.

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۹ ح ۳۲۵.

۶. و قال حدثنا ابوالاديان قال: كنت اخدم الحسن بن علي عليه السلام فدخلت اليه في علته التي توفي فيها، فكتب معي كتاباً و قال: تمضي بها الى المدائن فإنك ستغيب خمسة عشر يوماً، فتدخل الى سر من رأى يوم الخامس عشر، و تسمع الواعية في داري و تجدني على المغتسل، قال ابوالاديان: فقلت: يا سيدي فاذا كان كذلك فمن؟ قال: من طالبك بجوابات كتبي فهو القائم من بعدى.

فقلت: زدني. فقال: من صلى على علي فهو القائم بعدى، فقلت: زدني. فقال: من اخبر بما في الهميان فهو القائم من بعدى و خرجت بالكتب الى المدائن و أخذت جواباتها، و دخلت سر من رأى يوم الخامس عشر كما ذكر لي عليه السلام فاذا أنا بالواعية على داره، و اذا به على المغتسل الى ان قال: فلما صرنا بالدار اذا نحن بالحسن بن علي عليه السلام على نعشه مكفنا، فتقدم جعفر بن علي ليصلي على اخيه فلما هم بالتكبير خرج صبي بوجهه سمرة و بشعره ققط باسنانه تفلج فجذب رداء جعفر بن علي و قال: يا عم تأخر فانا احق بالصلوة على ابي فتأخر جعفر و قد اربد وجهه، فتقدم الصبي فصلى عليه و دفن الى جنب قبر ابيه، ثم قال: يا بصرى هات جواب الكتابات التي معك، فدفعتها اليه فقلت في نفسي: هذه سنتان بقي ما في الهميان. (الحديث)

و فیه انه اخبر بما فی الهمیان.^۱

ابوالادیان می گوید: من از خدمتگذاران امام حسن عسکری علیه السلام بودم، روزی در محضرش شرفیاب شدم، حضرت نامه‌هایی به من داد تا به مداین ببرم و فرمود: سفر تو به مداین پانزده روز طول می کشد، روزی که به این شهر برگشتی، می شنوی که صدای ضجّه از خانه من بلند است و جنازه مرا روی مغسل در حال غسل دادن می بینی.

ابوالادیان می گوید: گفتم: اگر چنین شد، چه کار باید بکنم؟ حضرت می فرماید: کسی که جواب نامه‌ها را از تو خواست، او قائم بعد از من است. ابوالادیان می گوید: گفتم: بیشتر بگو. حضرت فرمودند: کسی که از آنچه در داخل همیانی که همراه آورده‌ای خبر داد او قائم بعد از من است.

ابوالادیان می گوید: نامه‌ها را برداشتم و از سامرا خارج شده رهسپار مداین شدم و نامه‌ها را به صاحبان‌شان رساندم و جواب آن‌ها را گرفتم و راهی سامرا شدم.

روز پانزدهم به سامرا رسیدم و به سوی خانه امام عسکری علیه السلام روانه شدم، وقتی رسیدم، شنیدم که صدای ضجّه از خانه آن حضرت بلند است به درون خانه رفتم، جنازه حضرت را روی مغسل در حال غسل دادن دیدم. پس از آن که از غسل دادن پایان یافت، حضرت را کفن کردند و

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۵، ح ۲۰۶.

برای خواندن نماز آماده ساختند؛ در این هنگام جعفر برادر امام را دیدم که به سوی جنازه رفت تا نماز بخواند و در برابر جنازه بایستد، همین که می‌خواست نخستین تکبیر را بگوید، کودکی نورانی و گندم‌گون با موهای بور و دندان‌های باز، جلو آمد و عبای جعفر را کشید و فرمود: «عمو کنار برو من برای نماز خواندن بر پدرم شایسته‌تر هستم» جعفر با چهره تیره کنار رفت و کودک نورانی جلو آمد و در برابر جنازه مقدس پدرش ایستاد و نماز خواند و آنگاه جنازه را برداشتند و در کنار قبر حضرت امام هادی علیه السلام به خاک سپردند.

سپس کودک مرا طلب کرد و فرمود: «بصری! جواب نامه‌هایی را که آورده‌ای بده» من اطاعت کردم و جواب‌ها را تقدیم کردم. سپس همیانی را که از مداین به همراه آورده بودم طلب کرد و از آنچه در میان همیان بود خبر داد. من هم اطاعت کردم و همیان را تقدیم حضرت کردم. الحدیث.

۷. قال فضل بن شاذان فی کتاب الرجعة، حدثنا ابراهیم بن محمد بن فارس النیسابوری عن ابي محمد عليه السلام و ذکر حدیثا و فیه أنه دخل عليه السلام و عنده غلام فسأله عنه، فقال: هو ابني و خلیفتی من بعدی و هو الذی یغیب غیبة طویلة و یظهر بعد امتلاء الارض جورا و ظلما فیملأها عدلا و قسطا.^۱

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۳۹.

فضل بن شاذان در کتاب الرجعه با یک واسطه از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است: بر امام وارد شدم در حالی که در حضورش پسری بود و سؤال کردم: این پسر کیست؟ فرمود: او پسر و جانشین من پس از من خواهد بود و او همان کسی است که غیبت طولانی می کند و از آن پس ظهور خواهد کرد و زمین را پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل و داد آکنده می سازد.

نامه امام حسن عسکری علیه السلام به علی بن الحسن بن بابویه قمی

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و العاقبة للمتقين، و الجنة للموحدين، و النار للملحدين، و لا عدوان إلا على الظالمين، و لا إله إلا الله أحسن الخالقين، و الصلاة على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين.

أما بعد: أوصيك يا شيخى و معتمدى و فقيهى أبا الحسن على بن الحسين القمى، وفقك الله لمرضاته، و جعل من صلبك أولادا صالحين برحمته، بتقوى الله، و إقام الصلاة، و ايتاء الزكاة، فإنه لا تقبل الصلاة من مانع الزكاة، و أوصيك بمغفرة الذنب، و كظم الغيظ، و صلة الرحم، و مواساة الاخوان، و السعى فى حوائجهم فى العسر و اليسر، و الحلم عند الجهل، و التفقه فى الدين، و التثبت فى الأمور، و التعاهد للقرآن، و حسن الخلق، و الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر،

قال الله تعالى:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ^۱)

و اجتناب الفواحش كلها، و عليك بصلاة الليل، فإن النبي ﷺ أوصى علياً عليه السلام، فقال: (يا علي عليك بصلاة الليل، عليك بصلاة الليل، عليك بصلاة الليل)، و من استخف بصلاة الليل فليس منا، فاعمل بوصيتي وأمر جميع شيعتي بما أمرتك به حتى يعملوا عليه، و عليك بالصبر و انتظار الفرج، فإن النبي ﷺ، قال:

أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج

ولا تزال شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدي الذي بشر به النبي ﷺ أنه يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. فاصبر يا شيخي و معتمدی أبا الحسن، و أمر جميع شيعتي بالصبر، و إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۲ و السلام عليك و على جميع شيعتنا و رحمة الله و بركاته، و حسبنا الله و نعم الوكيل، نعم المولى و نعم النصير.^۳

1. نساء (۴) ۱۱۴.

2. اعراف (۷) ۱۲۸.

3. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵ و القطرة من بحار مناقب النبي و العترة،

ج ۱، ص ۴۵۲ و الانوار البهية، ص ۳۲۰-۳۱۹ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که پروردگار جهانیان است و عاقبت از آن پرهیزگاران است و بهشت مخصوص یکتاپرستان و دوزخ برای منکرین و منحرفین است و هیچ ستم آشکاری جز به ستمکاران نیست، و معبودی جز خداوند که نیکوترین آفریننده است، نمی‌باشد و تحیت و درود بر بهترین آفریده‌های او محمد و اهل بیت پاک او باد.

اما بعد، سفارش می‌کنم، تو را ای شیخ ما و مورد اعتماد و فقیه ما ابالحسن علی بن الحسین القمی - خداوند برای جلب رضایت و خشنودی خود توفیقت دهد و از نسل تو فرزندان صالح و درستکار قرار دهد - به پیشه کردن تقوی و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات؛ زیرا نماز از شخصی که زکات نپردازد، پذیرفته نمی‌شود. و سفارش می‌کنم تو را به مغفرت از گناه، و فرونشاندن خشم و احسان به خویشاوندان و همدردی کردن با برادران و تلاش کردن در برآوردن حوائج و خواسته‌های ایشان، در حال سختی و آسانی و بردباری در هنگام جهل و نادانی و فهم و آگاهی پیدا کردن در دین و تأمل و درنگ کردن در کارها، و هم‌پیمان شدن با قرآن و داشتن اخلاق نیکو و به کارهای نیک فرمان دادن و از کارهای زشت بازداشتن و از همه زشتی‌ها خودداری کردن.

خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

«در بسیاری از گفتگوهای پنهانی ایشان خیری و فایده‌ای نیست؛ مگر کسی که به احسان کردن یا کارهای نیکو دستور دهد یا میان مردم را اصلاح کند.»

و بر تو باد به نماز شب، همانا پیامبر اکرم امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن سفارش کرد و فرمود:

«ای علی! بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، و کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست.»

پس به این سفارشات من عمل کن و تمام شیعیانم را دستور بده که آنچه را به تو دستور داده‌ام عمل کنند.

و بر تو باد که صبر پیشه خود سازی و منتظر فرج و گشایش باشی، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«برترین و با ارزش‌ترین عمل امت من انتظار فرج است»

و همواره شیعیان من دچار غم و اندوه باشند، تا فرزند من که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آمدن او مژده داده و در باره‌اش فرموده که: «او زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان‌طور که پر از جور و ستم شده باشد» ظاهر شود. پس صبر و شکیبایی را پیشه کن و تمام شیعیان را به آن سفارش کن و بدان که: زمین از آن خداوند است به هر کسی از بندگان خود که خواهد ارث بخشد، و عاقبت از آن پرهیزکاران است.

و سلام بر تو و تمام شیعیان و رحمت خداوند و برکات او بر آنها باد، و خداوند ما را کفایت می‌کند و خوب پشتیبانی است و او مولا و یاور خوبی است.

بعد از بیان آیات الهی و کلمات اولیای الهی به خصوص پیامبر



بزرگوار اسلام و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام این نکته روشن می‌شود که آن حضرات هر موقع که مسأله بسیار مهمی را بیان می‌فرمودند، در باره صفات و خصایص حضرت مهدی ع و نحوه غیبت و قیام آن حضرت نیز سخن می‌گفتند. و این که اهداف همه انبیاء و اولیاء الهی به دست توانا، قدرتمند و عالم‌گیر آن خورشید درخشان و ماه تابان و استوانه علم و یقین تحقق می‌یابد. او است که تمام کاستی‌ها را به سامان می‌رساند و ستم و بی‌داد را از همه جا ریشه کن می‌سازد، سرکشان و خود سران را سرنگون کرده و معاندان گمراهان و خدا شناسان را خوار و ذلیل می‌کند. تمام نقاط عالم به دست او فتح می‌شود و پرچم هدایت و توحید را بر تمام عالم به اهتزاز در می‌آورد و برای اول بار دین الهی را بر سرتاسر عالم حاکم می‌سازد و تشکیل چنین حکومتی تنها به دست توانای آن عزیز سفر کرده قابل تحقق است. او است که زحمات صد و بیست چهار هزار پیامبر و امامان قبل از خودش را به ثمر می‌رساند؛ زیرا تمام پیشوایانی که از جانب خدا برانگیخته شده‌اند دو هدف اساسی داشته‌اند، یکی برچیده شدن شرک و بت پرستی و دیگری هم ایجاد حکومت جهانی الهی و برقرار ساختن عدالت و برابری و برانداختن ظلم و تعدی از سراسر عالم بوده است؛ اما هنوز هیچ یک از این دو آرمان و هدف با آن همه زحمات طاقت فرسا و رنج‌های پیوسته آن رهبران الهی به‌طور کامل محقق نشده است و این دو هدف تنها با ظهور حضرت مهدی و قیام جهانی آن حضرت تحقق خواهد یافت.

مشکل اساسی بشر در حال حاضر نبود امام زمان و غیبت آن

حضرت است که اگر آن پیشوای مهربان و دلسوز از پشت پرده غیبت نمایان شود، همه مشکلات رفع می‌شود. تا وقتی شام فراق به صبح وصال مبدل نشود، ظلم و ستم همچنان یا برجا خواهد بود و عدالت و برابری در حد یک آرمان باقی خواهد ماند.

آنچه وظیفه شیعیان و دوستان حضرت ایجاب می‌کند، این است که باید توجه خاصی به آن نقطه مرکزی هستی داشته باشیم و به هیچ فردی غیر از او امیدی نداشته باشیم و لذا تا زمانی که از غیر او قطع امید نکرده‌ایم، همچنان خوار و ذلیل باقی خواهیم ماند و روزگار عزت و سربلندی شیعه باز هم به تأخیر خواهد افتاد.

فواید وجود امام غایب

اما در زمان غیبت که دست مردم از دامن آن حضرت کوتاه است و آن جمال الهی از دیدگان ما ناپدید است، نحوه استفاده ما از آن حضرت چگونه است؟

باید دانست که پرسش از سر غیبت از زمان ما آغاز نشده است و اختصاص به عصر ما ندارد؛ بلکه پیش از آغاز غیبت و حتی قبل از ولادت آن حضرت، از آن زمانی که پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام از غیبت آن حضرت خبر دادند، این سؤال مطرح بوده که آن بزرگوار غیبت می‌کند و فایده غیبت چیست؟ در زمان غیبت چگونه از وجود شریف ایشان منتفع می‌شوند؟

البته همان‌طور که قبل از این گفتیم، مسأله غیبت اختصاص به حضرت ولی عصر علیه‌السلام ندارد؛ بلکه برخی از انبیاء الهی هرکدام برای مدتی از قوم خود دور شده‌اند و در غیبت به سر برده‌اند؛ نظیر

غیبت حضرت موسیٰ علیه السلام از بنی اسرائیل و غیبت حضرت عیسیٰ علیه السلام که به امر خداوند عز و جل به آسمان عروج کرد و همچنین غیبت حضرت یونس علیه السلام که به دور از امت خود مدتی در شکم ماهی گرفتار شد. مردم در زمان غیبت، بسبب اعمال خودشان از فواید وجود ظاهری امام معصوم محرومند؛ اما فواید امام منحصر به وجود ظاهری آنان نیست؛ بلکه طبق عقیده حقه شیعه، امام و ولی خدا، وجودش برای مردم لطف است ولو این که در پس پرده غیبت باشد. مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله در کتاب تجرید الکلام از وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه تعبیر به لطف کرده و می‌فرماید:

وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا.^۱

یعنی وجود امام لطف خدا و تصرف او (عمل به وظایف امامت) لطف دیگر خداوند و غیبت او از نظر ما به دلیل اعمال بد ما است؛ یعنی به دلیل جوی که امت اسلامی برای او به وجود آورده‌اند، ناگزیر از غیبت شده است.

طبق احادیثی که در موضوع امامت وارد شده است، وجود مقدس امام غایب، نوع و فرد کامل انسان و رابطه میان عالم مادی و عالم ربوبی است. اگر امام و حجت خدا در روی زمین نباشد، نسل انسان منقرض خواهد شد و بلکه عالم از هم خواهد پاشید. اگر امام نباشد، خداوند به حد کامل شناخته نخواهد شد و عبادت او ممکن نخواهد بود. به وسیله آنها است که خداوند شناخته می‌شود و مردم

۱. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲.

خدا را عبادت می‌کنند. اگر امام نباشد، رابطه میان عالم مادی و دستگاه آفرینش، خالق و مخلوق قطع خواهد شد. اشراقات و افاضات عوالم غیبی اولاً به آینه پاک قلب امام و بعد به وسیله او به سایر افراد نازل می‌گردد. امام قلب عالم وجود، رهبر و مربی نوع انسان است که انسان خاکی توانایی گرفتن فیض فیاض علی الاطلاق را ندارد، از این رهگذر نیاز مبرمی به یک واسطه فیض هست که فیوضات الهی توسط او به جهان آفرینش سرازیر شود. لذا قانون لطف ایجاب می‌کند که گروهی از بندگان شایسته خدا عهده دار این مسئولیت بزرگ بشوند. پیامبر عظیم الشان و جانشینان بر حق او یکی بعد از دیگری این مسئولیت حیاتی را به عهده گرفتند و چون مشعل فروزانی گم‌گشتگان وادی ضلالت را به شاهراه سعادت رهنمون شدند و معلوم است که حضور و غیبت او در ترتب این آثار تفاوتی ندارد. ائمه چه حاضر و چه غایب، واسطه فیض الهی هستند و غیبت آنان همان منافی را دارد که حضورشان داشت.

منشأ این اشکال که چگونه می‌شود از امام پنهانی نفع برد؟ عدم شناخت امام و پی نبردن به حاقّ معنای ولایت است، امام قطب عالم امکان است؛ همه موجودات از ریزترین آنها تا بزرگ‌ترین آنان نیاز به امام دارد و فیض و کمالش از آن منبع فیض الهی دریافت می‌کند. امامت و ولایت امام معصوم هم در عالم تکوین و هم در عالم تشریح هم در ظاهر و هم در باطن ساری و جاری است.

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید:

بکم ينزل الغيث و بکم يمسك السماء ان تقع على الارض الا

باذنه.

به دلیل وجود شما (امامان) است که باران نازل می شود و به واسطه شما است که آسمان به زمین فرود نمی آید.

از نظر نیاز و احتیاج تکوینی، نقطه مشترک ریزترین موجود عالم و بزرگترین آن ها آن است که همگی برای ادامه حیات نیاز به وجود مقدس امام دارد چنانچه امام باقر علیه السلام می فرماید:

اراده خدا تعلق گرفته که در هر سال شبی باشد که فرشتگان برای تنظیم امور فرود آیند و خداوند بزرگتر از آن است که روح و فرشتگان را به کافر و فاسق نازل کند.^۱

در نتیجه حیات همه مخلوقات عالم بستگی به وجود امام علیه السلام دارد چنانچه در دعای عدلیه آمده است:

بیمنه رُزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء.

روزی همه موجودات عالم به یمن وجود اوست و ثبات تمام آسمان وزمین و کواکب و کهکشان ها به وجود امام زمان است.

تمامی موجودات این عالم به طفیل وجود مبارک آن حضرت زنده اند و به حیات خود ادامه می دهند.

لوبيقیت الارض یوما بلا امام منّا لساخت الارض بأهلها.^۲

اگر یک روز امامی از ما در روی زمین نباشد، زمین اهلش را در

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷.

کام خود فرو خواهد برد.

خوشبختانه در باره فواید وجود امام در زمان غیبت، روایات فراوانی از پیشوایان دینی رسیده است که ما به جهت اختصار به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

عن الصادق عليه السلام عن أبيه عن علي بن الحسين عليه السلام قال: نحن أئمة المسلمين، و حجج الله على العالمين، و سادة المؤمنين و قادة الغر المحجلين، و موالى المؤمنين، و نحن أمان أهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء، و نحن الذين بنا يمسك الله السماء أن تقع على الأرض إلا بأذنه، و بنا يمسك الأرض أن تميد بأهلها، و بنا ينزل الغيث، و بنا ينشر الرحمة، و يخرج بركات الأرض، و لولا ما فى الأرض منا لساخت بأهلها ثم قال عليه السلام: و لم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها ظاهر مشهور أو غائب مستور، و لا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة الله فيها، و لولا ذلك لم يعبد الله، قال سليمان: فقلت للصادق عليه السلام: فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال عليه السلام: كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب¹

امام صادق از جدش امام سجاد عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: ما پیشوای مسلمین و حجت بر اهل عالم و سادات مؤمنین و رهبر

۱. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۱۷ و فراید السمطین، ج ۱، ص ۴۵ و طبرسی، الفضل بن الحسن، احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵.

نیکان و صاحب اختیار مسلمین هستیم، ما امان اهل زمین هستیم، چنان که ستارگان امان اهل آسمانند، بواسطه ما است که آسمان بر زمین فرود نمی‌آید، مگر وقتی که خدا بخواهد، به واسطه ما باران رحمت حق نازل و برکات زمین خارج می‌شود، اگر ما روی زمین نبودیم، زمین اهلش را فرو می‌برد. و آن گاه فرمود: از روزی که خدا آدم را آفرید، تا حال هیچ‌گاه زمین از حجت خدا خالی نبوده است؛ ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غایب و مستور بوده است، تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد بود. اگر امام نباشد خدا پرستش نمی‌شود. سلیمان گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردم چگونه از وجود امام غایب منتفع می‌شوند؟ فرمود: همان طوری که از خورشید پشت ابر نفع می‌برند.

در این روایت و چندین روایت دیگر، وجود مقدس حضرت صاحب الامر علیه السلام و نحوه انتفاع مردم از وی تشبیه به خورشید در پشت ابر شده است؛ یعنی گرچه به واسطه ابر نور خورشید به زمین نمی‌رسد؛ ولی فیوضاتش باقی است و اهل زمین از آن منتفع خواهند شد.

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد: آیا شیعه در زمان غیبت از فیوضات قائم آل محمد برخوردار می‌شوند؟ فرمود: ای والذی بعثنی بالنبوة إنهم یتستفیضون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان تجللها سحاب.^۱

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۳، و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰.

آری! قسم به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، از وی نفع می‌برند و از نور ولایتش کسب نور می‌کنند؛ همچنان که از خورشید استفاده می‌کنند هنگامی که در پشت ابر قرار می‌گیرد.

آنگاه خطاب به جابر فرمود:

یا جابر هذا من مکنون سرّ الله و مخزون علمه فاکتمه الا عن

اهله.^۱

ای جابر این گنجینه‌های اسرار الهی است و از رازهای دانش پروردگار است آن را مکتوم بدار، مگر از اهلش.

امام صادق علیه السلام فرمود:

از روزی که خداوند آدم را آفرید تا روز قیامت زمین خالی از حجت نبود و نخواهد بود یا حجت ظاهر و روشن و یا غایب و پنهان.

راوی می‌پرسد: چگونه از امام غایب استفاده می‌شود؟ فرمود:

آن‌چنان که از خورشید استفاده می‌شود، هنگامی که در پشت

ابر قرار می‌گیرد.^۲

در توقیع مبارکی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام برای دومین

نائب خاص آن حضرت، محمد بن عثمان به اسحاق بن یعقوب صادر

شده است چنین آمده است:

۱. اعلام الوری، ص ۳۷۵ و کفایة الاثر، ص ۵۳. و ینایع المودة، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲. الامالی، ص ۱۵۷ و کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۵ و بحار الانوار، ج ۵۲،

ص ۲۰۷ و فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۶ و ینایع المودة، ج ۱، ص ۷۶.

و اما وجه الانتفاع (بی) فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها
عن الابصار السحاب.^۱

اما چگونگی استفاده از من در زمان غیبت، بدان استفاده آنها است
از خورشید هنگامی که در پشت ابر پنهان شود.

وجه تشبیه از این قرار است در علوم طبیعی و فلکیات ثابت
شده است که خورشید مرکز منظومه شمسی است جاذبه‌اش حافظ
زمین و دیگر سیارات است و آنها را از سقوط نگه می‌دارد؛ زمین را
به دور خود چرخانده، شب و روز و فصول را ایجاد می‌کند. حرارتش
سبب حیات و زندگی حیوانات و گیاهان و انسان‌ها است، نورش
روشنی بخش زمین می‌باشد. همه این استفاده‌ها از خورشید
همیشگی است، چه در پشت ابر باشد و چه هویدا و ظاهر، چه روز
باشد و چه شب.

وجود مقدس امام هم خورشید و قلب عالم امکان، مربی و
هادی تکوینی او است، در ترتب این آثار حضور و غیبت آن جناب
تفاوتی ندارد؛ پس اگر خورشید عالم تاب مدتی در پشت ابرها نیز
پنهان شود، باز هم حافظ جهان است و در پرتو جاذبه او است که
تمام کائنات به هستی خود ادامه می‌دهند و رهسپار دیار نیستی
نمی‌شوند. اگر چه دست مردم از دامن او کوتاه است؛ اما فیض
عظیمش همواره شامل حال همه جهانیان است و جهان هستی به
بقای خود ادامه می‌دهد، آسمان‌ها فرو نمی‌ریزند و زمین ساکنانش را

۱. الغیبة، ص ۱۷۷ و الاحتجاج، ص ۴۷۱ و اعلام الوری، ص ۴۲۴.

نمی‌بلعد. به برکت وجود آن نازنین خداوند رشته فیوضاتش را از انسان‌ها قطع نمی‌کند و از اینجا است که وجه تشبیه آن حضرت به خورشید روشن می‌شود. و تعبیر پیشوایان دین نیز به همین معنا ناظر است آنجا که می‌فرمایند:

لولا الحجة لساخت الارض بأهلها.

اگر لحظه‌ای حجت خدا در روی زمین نباشد، زمین ساکنان خود را در کام خود فرو می‌برد.

این حقیقت در احادیث فراوانی از رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم عليهم السلام در مقام تبیین نقش حجج الهی در نگهداری نظام هستی به ما رسیده است. ما در این جا به چند نمونه اشاره می‌کنیم. رسول گرامی اسلام خطاب به امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود:

انی و احد عشر من ولدی و انت یا علی! زرّ الارض اعنی اوتادها و حبالها بنا اوتد الله ان تسیح بأهلها فاذا ذهب الاثنا عشر من ولدی ساخت الارض بأهلها و لم ینظروا.^۱

من و یازده تن از فرزندانم و تو ای علی لنگرهای زمین هستیم، خداوند به وسیله ما زمین را استوار کرده که ساکنانش را در دل خود فرو نبرد. هنگامی که دوازده فرزندم از روی زمین بروند، زمین ساکنانش را در دل خود فرو می‌برد و به آنها مهلت داده نمی‌شود.

و در خطبه‌ای که در آخرین روزهای عمر شریفش ایراد کرده‌اند

۱. الغیبة، ص ۱۳۹ و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۹.

فرمود:

معاشر الناس! كَأَنِّي ادْعِي فَأُجِيبُ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي مَا أَن تَمْسُكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا فَتَعَلَّمُوا مِنْهُمْ وَ لَا تَعَلَّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْهُمْ وَ لَوْ خَلْتُمْ إِذَا لَسَّخْتِ الْأَرْضَ بِأَهْلِهَا.^۱

ای مردم گویی نزدیک است که فراخوانده شوم و دعوت حق را لبیک گویم. من در میان شما دو امانت گران بها به جای می‌نهم، کتاب خدا و عترت خود اهل بیتم را. اگر به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد و از آن‌ها فراگیرید و در صدد یاد دادن به آن‌ها نباشید که آن‌ها از شما داناترند. روی زمین از آن‌ها خالی نمی‌ماند و اگر خالی بماند، اهل خود را در کام خود فرو خواهد برد.

امام زین العابدین در یک روایت طولانی از نقش امامان در رخداد جهان به تفصیل سخن گفته که در فرازی از آن می‌فرماید:
وَ بِنَا يَمْسُكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بِنَا يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَ بِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ يَخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مَنَا لَسَّخْتِ الْأَرْضَ بِأَهْلِهَا.^۲

خداوند به وسیله ما نمی‌گذارد که زمین اهل خود را پریشان سازد و

۱. كفاية الاثر، ص ۱۶۳، و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۳۸ و ينابيع المودة، ج ۱، ص ۷۵ و ج ۳، ص ۳۶۰.

۲. فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۶ و ينابيع المودة، ج ۱، ص ۷۵ و ج ۳، ص ۳۶۰.

به وسیله ما باران می‌فرستد و به وسیله ما رحمتش را می‌گستراند و به وسیله ما برکات زمین را خارج می‌سازد و اگر نبود از ما در روی زمین، زمین اهل خود را در کام فرو می‌برد.

امام باقر در همین زمینه می‌فرماید:

لولا انّ الامام رفع من الارض ساعة لماجت بأهلها كما يموج البحر بأهله.^۱

اگر یک ساعت، امام از روی زمین برداشته شود، زمین ساکنانش را در نورودد؛ آن‌چنان که دریا (به هنگام طوفان) ساکنانش را درمی‌نوردد.

اما صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند:

و لو لا من على الارض من حجج الله لنفضت الارض ما فيها و القت ما عليها ان الارض لا تخلوا ساعة من الحجة.^۲

اگر آن حجت‌های پروردگار در روی زمین نبودند، زمین هر چه در درون دارد، برون می‌ریخت و آنچه بر فراز خود دارد، می‌انداخت. زمین حتی یک ساعت از حجت خدا خالی نمی‌شود.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا ممکن است زمین از حجت خالی بماند؟ فرمود: «نه» راوی گفت: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴.

۲. همان.

زمین از حجت خالی نمی ماند، مگر این که خدا به اهل زمین غضب فرماید:

امام هشتم فرمود:

لاتبقى إذا لساخت.^۱

و در حدیثی دیگر در پاسخ سؤالی فرمود:

معاذ الله لاتبقى ساعة إذا لساخت.^۲

به خدا پناه می برم، حتی یک ساعت هم (بدون امام) باقی نمی ماند و اگر چنین شود، زمین اهل خود را در کامش فرو می برد.

در روایتی از خود حضرت نقل شده است که فرمود:

انا خاتم الاوصياء و بی يدفع الله عزوجل البلاء عن أهلی و

شیعتی.^۳

من خاتم اوصیاء هستم و به وسیله من، خدا بلا را از اهل و شیعیان من دور می گرداند.

و در روایت دیگری می فرماید:

إني أمان لاهل الارض كما ان النجوم أمان لاهل السماء.^۴

من مایه آرامش و امنیت اهل زمین هستم، همان گونه که ستارگان

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹ و علل الشرایع، ص ۱۹۸ و عیون الاخبار، ص ۲۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

۴. الغیبة، ص ۱۷۷ و الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

آسمان باعث امنیت آسمانیان هستند.

علاوه بر این، امام؛ هادی، ظاهر و باطن انسان‌ها است؛ همان‌طوری که امور ظاهری او را تنظیم می‌کند، حقایق و امورات حیات معنوی او را نیز تنظیم می‌کند و اعمال او را به سوی خدا سوق می‌دهد. در پرتو همین را بطنه باطنی و پیوند معنوی با امام است که انسان‌ها از زمره چارپایان خارج شده و انسان شناخته می‌شوند. اگر لحظه‌ای بشر این میثاق درونی را قطع نماید، به عهد جاهلیت برگشته در زمره حیوانات قرار می‌گیرد و این حدیث معروف به همین مطلب اشاره می‌کند:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلية.^۱

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده

است

این‌که مردم در زمان غیبت از وجود حضرت محرومند، تقصیر و کوتاهی از خود آن‌ها است. اگر موانع ظهور را فراهم می‌ساختند، اسباب و مقدمات حکومت توحیدی او را فراهم می‌کردند و افکار عمومی جهانیان را آماده و مساعد می‌کردند، قطعا آن بزرگوار از پس پرده غیبت بیرون می‌آمد و جهان هستی از فواید بی‌شماری بهره‌مند می‌شد.

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۷۲ و ۴۵۶.

اسرار و حکمت‌های غیبت

آنچه که باید توجه داشت این است که غیبت آن حضرت اسرار و حکمت‌های زیادی دارد که ما به‌طور اختصار به تعدادی از آنها خواهیم پرداخت. البته مسأله غیبت امام زمان علیه السلام از مسایل بسیار پیچیده در زندگی اولیای الهی است و لذا اسرار و حکمت‌های اصلی غیبت همچون بسیاری از حقایق دیگر برای افراد بشر ناشناخته است؛ چرا که دانش بشر در مقایسه با مجهولات بسیار اندک است (و ما اوتیتهم من العلم الا قليلا) و بسیاری از اسرار عالم برای ما روشن نیست و غیبت آن حضرت هم سری از اسرار الهی و رازی است بین خدای حکیم و خلیفه او در روی زمین که قلبش تجلی‌گاه حکمت پروردگار است. و کسی از اسرار آن و حقیقت و دلیل اصلی غیبت آگاه نخواهد شد، مگر بعد از ظهور و قیام آن حضرت؛ همان‌طور که موسی از حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام آگاه نشد، مگر در وقت مفارقت.

این مطلب به خوبی از روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است استفاده می‌شود و این مطلب را تأیید می‌کند.

عن عبد الله بن الفضل الهاشمي قال: سمعت الصادق جعفر بن

محمد عليه السلام يقول: إن لصاحب هذا الامر غيبة لا بد منها يرتاب فيها

كل مبطل، فقلت: ولم جعلت فداك؟ قال: لأمر لم يؤذن لنا في كشفه

لکم.^۱

صاحب امر ناگزیر از غیبت است، غیبتی که هر باطل‌گرایی را به تردید وامی‌دارد، پرسیده شد: برای چه جانم به فدایت؟ فرمود: این رازی است که افشای آن بر شما اجازه داده نشده است. اما در برخی روایات دیگر از ائمه معصومین صلوات الله علیهم حکمت‌ها و اسراری برای غیبت آن حضرت نقل شده است که با استفاده از آن‌ها، برخی از اسرار غیبت را بیان می‌کنیم.

۱. حفظ جان

یکی از اسرار غیبت آن حضرت این است که خداوند بزرگ با غیبت آن حضرت وجودش را از شر دشمنان خدا حفظ کرده است. نگاهی کوتاه به زندگی اجداد بزرگوارش بهترین تأیید برای این مطلب است. حضرت مهدی یازدهمین فرزند امیر المؤمنین علیه السلام و دوازدهمین خلیفه و وصی رسول خدا و حجت بر خلق است و تنها رابط فیض الهی میان خالق و مخلوق است، پدرانش که همگی در میان مردم بوده‌اند، عمری طولانی نداشته‌اند و به دست دشمنان خدا شهید شده‌اند و لذا غیبت آن حضرت از دید مردم برای حفظ جان آن حضرت ضروری بود. اگر آن حضرت هم در میان مردم آشکارا به زندگی می‌پرداخت، او را هم همانند پدران بزرگوارش به شهادت می‌رساندند. از این جهت غیبت آن حضرت بزرگترین رحمت الهی بر خلق است و با پنهان بودن از دید مردم امید همه

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۲.

امیدواران و چاره بیچارگان زنده می ماند، امید به آن که تلخی غیبت به سر خواهد رسید و روزگار شیرین حضور فرا می رسد و شهادت آن حضرت مساوی بود با ناامید شدن محرومان و مستضعفان عالم از برچیده شدن ظلم و ستم و برپایی عدالت و برابری و لذا رحمت الهی اقتضا کرد که آن جناب از دیدگان مردم پنهان باشد تا با آماده شدن زمینه های قیام، آن حضرت ظهور کند و بشر را به بزرگترین آرمان خودش برساند.

روایات فراوانی نیز بر این مطلب دلالت دارد که به تعدادی از آنها در این جا اشاره می شود.

۱. الیاس عَلَيْهِ السَّلَام هرب من قومه و غاب عنهم خوفاً لما أرادوا قتله،

القائم هرب من قومه و غاب عنهم خوفاً لما أرادوا قتله.^۱

الیاس از قومش فرار کرد و از آنها پنهان شد؛ زیرا که آنها می خواستند او را بکشند. قائم از بین قومش رفت و از آنها پنهان شد؛ چرا که ترس از آن داشت که او را بکشند.

۲. قال رسول الله ﷺ: «لابد للغلام من غيبته» فقیل له: و لم یا

رسول الله؟ قال يخاف القتل.^۲

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: فرزندم ناچار است که غیبت نماید. سؤال

کردند: برای چه ای رسول خدا؟ فرمود: برای ترس از کشته شدن.

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. قال الصادق عليه السلام: في القائم سنة من موسى و سنة من يوسف و سنة من عيسى و سنة من محمد فاما سنة من موسى فخائف يترقب...^۱

در حضرت قائم سنتی از موسی و سنتی از یوسف و سنتی از عیسی و سنتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؛ اما سنتی از موسی، ترسان بودن از قتل و انتظار است...

۴. عن زرارة قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن للقائم عليه السلام غيبة قبل أن يقوم، قلت: ولم؟ قال: إنه يخاف - و أوماً بيده إلى بطنه - يعني القتل.^۲

زراره می گوید: شنیدم از امام صادق عليه السلام که فرمود: برای قائم غیبتی است پیش از قیامش، گفتم: برای چه؟ فرمود: او می ترسد و اشاره فرمود به طرف شکم مبارکش؛ یعنی از کشتن می ترسد.

۲. امتحان بندگان

یکی دیگر از اسرار غیبت می تواند امتحان بندگان خدا باشد؛ چرا که با غیب امام زمان، مخصوصاً اگر راز آن نامعلوم باشد، مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می شود. همچنین در زمان غیبت با حوادث و فتنه های که رخ می دهد شدیدترین

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸ باب الغیبة ح ۹.

امتحانات از مردم بخصوص شیعیان آن حضرت می‌شود و میزان تدین و تصدیق آنان معلوم خواهد شد.

مسأله امتحان مردم با غیبت پیشوای آنان در امت‌های سلف نیز وجود داشته است، غیبت‌های کوتاه و گاهی طولانی سبب امتحان مردم می‌شد که بعضی از مردم سربلند و بعضی دیگر در برابر این امتحانات ناکام می‌ماندند و کافر می‌شدند

مسأله آزمایش مردم می‌تواند یکی از حکمت‌های غیبت باشد که در این مرحله انسان منتظر باید توجه داشته باشد که ایمان خود را از دست ندهد، تا این که در طول غیبت مبدا متزلزل شده و راه را اشتباه برود. چون اصل غیبت به حکمت خداوند واقع شده، کوتاه بودن و یا طولانی بودن آن نیز از حکمت‌های خداوند است و به اراده حق انجام می‌یابد. مبدا طول غیبت و فتنه‌های آخر الزمان سبب شود که شیطان و یا انسان‌های شیطانی در دل مؤمن نفوذ کرده و آن‌ها را نا امید سازد.

این مطلب از روایت ذیل به خوبی استفاده می‌شود:

الحسن بن علی العسکری علیه السلام يقول: إن ابني هو القائم من بعدی و هو الذی یجری فیہ سنن الأنبیاء علیهم السلام بالتعمیر و الغیبة حتی تقسو القلوب لطول الأمد فلا یثبت علی القول به إلا من كتب الله عز وجل فی قلبه الايمان و أیده بروح منه.^۱

پس از من فرزندی قائم صاحب امر و دین است و او است که مانند

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۴ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴.

پیامبران عمری طولانی خواهد داشت و غایب خواهد شد. در غیبت طولانی او دل‌هایی تیره گردد و تنها کسانی در اعتقاد به او پا برجا خواهند ماند که دل آن‌ها به فروغ ایزدی درخشان باشد و روح الهی به آنان مدد رساند.

غیبت سنتی الهی است که در زندگی پیامبران و سفیران الهی برای آزمایش پیروانشان وجود داشته است تا معلوم شود که چه کسی در ایمانش راسخ و استوار و چه کسی ایمانش ضعیف و سست بنیه است؛ اما این امتحان در غیبت آخرین ولی خدا از بقیه به مراتب سخت‌تر خواهد بود؛ چرا که این غیبت بسیار طولانی است و سربلند بیرون آمدن از این آزمایش نیز مشکل‌تر است.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ظهور او بعد از غیبت طولانی خواهد بود تا معلوم کند که چه کسی او را در غیبتش اطاعت می‌کند و به او ایمان می‌آورد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

او کسی است که مردم در ولادت او شک کنند، بعضی گویند: پدر او فرزند نداشته و از دنیا رفته است و بعضی گویند: مرده است و از دنیا رفته است.^۲

و حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

1. مهدی منتظر، ص ۳۷.

2. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴.

ناگزیر است برای صاحب امر از غیبتی، بعضی که قائل به او بوده‌اند از او برمی‌گردند.^۱

امتحان مردم در عصر غیبت از دو جهت است؛ یکی از جهت خود امام علیه السلام که مردم با غیبت او با وی چگونه رفتار می‌کنند و آیا به او ایمان می‌آورند یا نه؟ نظیر این که خداوند انبیاء و اولیای خود را به انواع مریضی و گرفتاری مبتلا می‌کرد تا معلوم شود که مردم با او چه رفتار می‌کنند؛ دوم از جهت تکالیف و وظایفی که مردم در حال غیبت دارند، که آیا این وظایف را چگونه انجام می‌دهند، آیا در انجام وظایف همانند زمان حضورش ثابت و استوار هستند یا نه؟

دوره غیبت کبری دوران حساسی برای مؤمنان و شیعیان است که باید ایمانشان بر ولی الله و امام زمان علیه السلام مبتنی بر عشق و آگاهی و بصیرت و انگیزه آنها برای انتظار تحقق عدالت و حاکمیت دین الهی بر سرتاسر عالم باشد. سرفراز بیرون آمدن از امتحانات و تحمل دوری ولی خدا تنها برای منتظران حقیقی و شیفتگان واقعی حکومت جهانی آن حضرت میسر است و کسی که ایمان حقیقی نداشته باشد در این آزمایشات ناکام خواهد ماند.

در دوران غیبت بعد از آزمایش، آنها که خالص‌اند و آنها که غش دارند از هم جدا می‌شوند و این جدا سازی با امتحان و آزمایش تحقق می‌یابد آن قدر امتحان می‌شوند تا مؤمن از کافر و اهل الله از اهل دنیا و پاک از ناپاک جدا شوند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

و لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا و يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ.^۱

تا این که اهل ایمان را از هر عیب و نقص پاک و کامل کند و کافران را به کیفر ستم کاری محو و نابود گرداند.

و آیه دیگر می‌فرماید:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنذِرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ

الطَّيِّبِ^۲

خداوند هرگز مؤمنان را وانگذارد و بدین حال (که مؤمن و منافق به یکدیگر مشته‌اند) تا آن که به آزمایش بدسرشت را از پاک گوهر جدا کند.

البته بدون آزمایش و امتحان جدا کردن پاک از ناپاک امکان پذیر نیست و انسان‌ها باید محک بخورند تا خالص از ناخالص جدا شوند و یکی از میدان‌های مهم آزمایش بندگان واقعی الهی همین غیبت ولی الله و امام زمان است. این معنا از حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ که جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه نقل کرده است به خوبی استفاده می‌شود.

جابر بن عبدالله سؤال می‌کند:

يا رسول الله! و للقاء من ولدك غيبة؟ قال: اي و ربّي و ليمحص

1. آل عمران (۳) ۱۴۱.

2. همان، ۱۷۹.

الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین.

ای فرستاده خدا! آیا برای فرزندت حضرت قائم غیبتی است؟
فرمود: آری به پروردگار سوگند، تا خداوند [با این غیبت] مؤمنان را
پاک و کافران را نابود سازد.

این برای آن است که مؤمنان در کوره حوادث و برخورد با
مشکلات و بی‌عدالتی‌ها و تحمل شلاق‌های ستم، پولادگونه از
جاذبه‌های شهوت‌ها و آمیختگی از هواها، خالص و پاکیزه گردند تا
در آخر الزمان و در پرتو هدایت آن مصلح الهی چراغ راهنما در
مسیر تاریک انسان‌ها باشند.

۳. نداشتن بیعت هیچ حاکمی

یکی از حکمت‌های غیبت این است که هیچ رژیم و حکومتی را
حتی از روی تقیه هم به رسمیت نشناخته و نمی‌شناسد و بیعت
هیچ حاکمی را بر گردن ندارد. وقتی ظهور می‌کند بیعتی با کسی
ندارد.

و یقوم القائم و لیس لاحد فی عنقه عهد و عقد و بیعة^۱

چرا که باید مطابق واقع عمل کند و دین خدا را به‌طور کامل و
بی‌هیچ پرده پوشی، بیم و ملاحظه‌ای اجرا نماید؛ بنابراین جای عهد
و میثاق با کسی و مماشات و مراعات باقی نمی‌ماند و لذا بدون هیچ
تعهدی به کسی، ظهور می‌کند و طومار همه حکومت‌های فاسد را

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

درهم می‌پیچد و اسلام را به سراسر گیتی حکم فرما می‌سازد.
 در فرمایشات امام حسن مجتبی علیه السلام این مطلب بیان شده است
 که مسأله عدم بیعت، یکی از حکمت‌های غیبت به شمار می‌رود:
 اما علمتم أنه ما منّا احد الا و يقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا
 قائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم علیها السلام خلفه فان الله عز وجل یخفی
 ولادته و ینیب شخصه لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعة.^۱

آیا می‌دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آن که بیعت سرکش
 زمانش برگردن او است، مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر
 او نماز می‌خواند. خداوند ولادت او را مخفی می‌سازد و شخص او را
 نهان می‌کند تا آنگاه که خروج کند بیعت احدی برگردن او نباشد

در این باره از امیرالمؤمنین و حضرت امام باقر و امام صادق علیهم السلام
 نیز روایاتی نقل شده است و از خود صاحب الزمان نیز در توقیع
 شریف در جواب سؤالات اسحاق بن یعقوب فرمود:
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پرسش نکنید از چیزهایی که اگر
 برای شما ظاهر شود شما را بدحال کند و ثانیاً هیچ یک از پدران من
 نبودند مگر آن که در گردن او بیعتی افتاد برای طاغیه زمان خود و من
 هنگامیکه بیرون آیم، بیرون خواهم آمد در حالی که برای احدی از
 طاغیان در گردن من بیعتی نباشد.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۹۲.

۴. اتمام حجت برای همه اصناف

یکی از اسرار غیبت، اتمام حجت برای همه اصناف و اقشار است، تا این که در آینده وقتی حکومت عادلانه مهدی آل محمد علیهم السلام را دیدند و عدالت محقق شد، ادعا نکنند که اگر ما هم بودیم، می توانستیم عدالت را در کره زمین اجرا کنیم. و این حجت برای همگان تمام شود که بدون تردید حکومتی شایسته تر از حکومت منجی عالم و مهدی آل محمد علیهم السلام روی زمین به وجود نخواهد آمد و تنها او است که می تواند حکومت عادلانه و مورد رضای خدا و مردم را برقرار کند. و این حقیقت برای همه معلوم نیست و عده ای اعتقاد دارند که می توانند با تکیه بر افکار و اندیشه بشری حکومتی پدید آورند که به حاکمیت حق و عدالت منتهی شود. این فرصت را برای همه اصناف و اقشار فراهم آورد، تا همه افکار و اندیشه سیاسی و حکومتی و اصناف مختلف مردم به حاکمیت دست یابند و ضعف آنها آشکار شود و امتحان شوند. و این که غیر از معصوم هیچ کسی قدرت اجرای عدالت را ندارد. چنان که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ما یکون هذا الامر حتی لا یبقی صنفٌ من الناس إلا [قد] ولّوا علی الناس حتی لا یقول قائل إنّا لو ولّینا لعدلنا ثم یقوم القائم بالحق و العدل.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴.

۵. ظاهر شدن مؤمنانی که در اصلاب کفار هستند

یکی از حکمت‌های غیبت، پیدا شدن مؤمنانی است که در اصلاب کفار است؛ چنانچه در اخبار و احادیث آمده است که خداوند نطفه‌های بسیاری از مؤمنان را در اصلاب کفار به ودیعه نهاده است و این ودایع باید پیش از آن که با شمشیر امام در زمان ظهور، از بین بروند، ظاهر شوند. ظاهر نشدن این ودایع موضوع مهمی است که ظهور را به تأخیر انداخته است و ظهور زمانی واقع می‌شود که این ودیعه‌ها در اصلاب کفار باقی نمانده باشد. این مسأله مضمون بسیاری از روایات است.

۶. کامل نبودن یاران

یکی دیگر از دلایل طولانی شدن غیبت به ما شیعیان و دوستان آن حضرت بر می‌گردد و آن این که ما شیعیان خود مان را برای ظهور آن حضرت آماده نکرده‌ایم، هنوز آن طور که باید و شاید خود مان را آماده نصرت و یاری آن حضرت نکرده‌ایم، هنوز امیدمان به دیگران است، تا زمانی که همه شیعیان به این نتیجه نرسند که تنها منجی عالم امام زمان است و از دیگران قطع امید نکنند، امام زمان قیام نخواهد کرد؛ چرا که ظهور آن حضرت و برقراری حکومت عدل، بر دو پایه استوار است و نخستین پایه آن خواسته همه مردم از همه طوایف است. تا زمانی که همه مردم واقعا از ظلم و بی‌داد بیزاری نجویند و منجی را از خداوند درخواست نکنند، عملا خود را برای اصلاح و اجرای عدالت آماده نکرده اند. پایه دوم آن تشکیل سیصد و سیزده نفر از شیعیان آن حضرت است که برای یاری آن

حضرت در کنار او جمع می‌شوند و آن حضرت را نصرت خواهند کرد. اگر افراد شایسته به وجود بیایند و بار حکومت او بر دوش بگیرند، زمان تشکیل حکومت عدالت فرا خواهد رسید. پیدا نشدن این سیصد و سیزده نفر باعث شده است که آن حضرت در پس پرده غیبت محبوس بماند. اجدادشان همگی از نبود یار و انصار شکایت داشتند، اگر آن‌ها هم یاران لازم را داشتند، قیام می‌کردند و چون این یاران در زمان آن‌ها بوجود نیامد، آن‌ها قیام نکردند. این مطلب از روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است به خوبی استفاده می‌شود:

عن ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام انه قال: اذا اجتمع للامام عدة اهل بدر ثلاث مائة و ثلاث عشر و جب القیام و التغیر.^۱

این مطلب در حقیقت هشدار به دوستان و شیعیان آن حضرت است تا به خود آیند و در اعمال و رفتار خود بیندیشند، در اخلاق، گفتار و کردارشان تجدید نظر کنند و آنچه خواسته آن حضرت است، بر خواست‌های خود مقدم دارند، تمام رفتار و کردارشان طبق فرمان و دستور آن حضرت و اجداد مطهرش استوار گردد و از دل و جان و اعضایشان توحید و تقوا و طهارت تراوش کند، تا این‌که ارتباطی عمیق بین او و شیعیان و دوستان خاصش برقرار شود و هم‌سنگ آن ذخیره الهی شوند، وجودشان با وجود امام زمان پیوند خورد. آنچه از درون و برون‌شان برمی‌خیزد مطابق خواست و رفتار

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۹ ح ۱۸ و دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۲.

آن حضرت باشد، کسب‌ها و تجارت‌های شیعه منزّه از غش و امورات خانوادگی مزکی از رذایل اخلاقی و بهره‌مند از فضایل اخلاقی، چشمانشان پاک و زبان‌هایشان مهذب از لغزش‌ها شود.

اگر در زبان گفتیم؛ اما در واقع رفتار و کردار مان مطابق رفتار و سیره دشمنان امام زمان بود و در حقیقت اعمال مان پیوند خورده باشد با اعمال دشمنان آن حضرت، یارانش کامل نخواهد شد و زمینه ظهور و قیام نیز فراهم نمی‌شود؛ در این صورت همچنان در تاریکی و ظلمت بی‌کران غیبت غوطه‌ور باقی می‌مانیم و چشم به راه، در سیاهی شب طولانی غیبت ماندگار خواهیم شد، غم و غصه‌ها در قلب آن نازنین نهفته و ناله‌های مظلومانه‌اش در فضای هستی طنین انداز و حضرتش غریبانه در گوشه‌ تنهایی غیبت خواهد ماند و همچنان غم غربت سنگین اجدادش را در آغوش می‌کشد و صدای ناله‌اش بر سر قبر جد و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام بلند است.

آری! ای عزیز فاطمه و ای یادگار قرآن و محیی شریعه، ما همه تو را تنها گذارده‌ایم و شأن و منزلت تو را درک نکردیم و افسوس که درد دوری و سوز فراق تو را دوستان و شیعیان عمیق در نمی‌یابند و الا خودشان را در مسیر تو، تزکیه کرده و اوصاف یاوران خاص تو را دارا می‌شدند و با کامل شدن سیصد و سیزده نفر، خداوند تو را از غربت غیبت نجات می‌داد. و پیام تنهایی تو را می‌شنیدند که همان پیام اجداد طاهرین‌تان است که در زیارت جامعه فرموده‌اند:

ووصیکم التقوی.

این درد و رنج در کلام نورانی آن حضرت تجلی یافته است که خواهان عهد و پیمان قلبی شیعیان است:

و لو أن أشیاعنا و فقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا.^۱

اگر دل‌های شیعیان ما که خداوند آن‌ها را موفق به اطاعتش بدارد، در وفاء به عهد و پیمانی که با ما دارند گردهم می‌آمد، از فیض دیدار ما محروم نمی‌شدند.

پس شیعه منتظر، باید خود را با تهذیب نفس و آراستگی اخلاقی دارا کند؛ چنانچه که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: هرکس دوست می‌دارد که از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار نماید؛ پس چنانچه در این حال بمیرد، پس از مردنش قائم علیه السلام به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است؛ پس کوشش کنید در انتظار بمانید. گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خداوند.^۲

در توقیع شریفی که از سوی حضرت برای شیخ مفید رحمته الله صادر شده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می‌زند، یکی از اسباب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقاء ایشان، شمرده شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲. همان.

قصه تلخ و زهر آگین جدش امیرالمؤمنین علیه السلام و مادرش زهرا علیها السلام که آن حضرت شب‌های تاریک، بانوی هستی را بر مرکب سوار می‌کرد در حالی که پرده‌های غبار گرفته باطل همه جا را فرا گرفته بود، با دل خسته و جراحت جسم رنج‌های فراوان و داغ سنگینی که بر دل داشت، در خانه مهاجر و انصار را می‌زد از آن‌ها طلب یاری می‌کرد، قلب هر مسلمانی را به درد می‌آورد. بعضی از آن عهد شکنان اصلا درهای خانه‌شان را باز نمی‌کردند و برخی دیگر بعد از باز کردن، عذر خواهی می‌کردند و حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیها السلام پاره تن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از در منازل برمی‌گشتند. و یا آن لحظه غربتی که خانه امیرالمؤمنین با آتش کینه و بغض می‌سوخت و ندای مظلومانه که با غم مهیب توأم بود از شیعیانش درخواست یاری و کمک می‌کرد و فرمود:

هر کس می‌خواهد از حق دفاع کند، با سرهای تراشیده در خانه دود زده و آتش گرفته امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شود.

و کسی حاضر نشد مگر عدهٔ قلیل و بعضی هم با تأخیر حاضر شدند. غربت و مظلومیت و تنهایی به جایی رسید که حضرت مولا سر در چاه فرو می‌برد که قطره قطره از واژه واژه اسرار را در دل چاه بازگو می‌کرد که آن چاه راهی مرموز به مزار بانوی شهیده‌اش می‌رفت. جریان این چاه، اشک‌ها را به سمت تربت بی‌نشان حضرت زهرا علیها السلام می‌برد و مزارش را شستشوی غریبانه می‌داد. این چاه راهی بلند به سمت علقمه دارد، به خاک گرم و عطشناک کربلا. این چاه راهی مسکوت و مظلومانه به ساباط به مداین غربت مجتبی

دارد، راهی به بیکران بقیع مرکز اجتماع دردهای آل الله ﷺ دارد این چاه تنهایی عمیق است محور مصائب، قبله گاه اشک های عاشقانه است.

این غربت و تنهایی، تنها برای مولای ما امام زمان عجل الله فرجه نیست؛ بلکه همه ائمه اطهار علیهم السلام در این غربت و نداشتن یار مبتلا بودند. در روایتی از امام صادق این مطلب به خوبی استفاده می شود:

عن سدير الصيرفي قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: والله ما يسعك القعود، فقال: و لم يا سدير؟ قلت: لكثرة مواليك و شيعتك و أنصارك والله لو كان لأمير المؤمنين عليه السلام ما لك من الشيعة و الأنصار و الموالى ما طمع فيه تيم ولا عدى، فقال: يا سدير و كم عسى أن يكونوا؟ قلت: مائة ألف، قال: مائة ألف؟ قلت: نعم، و مائتى ألف قال: مائتى ألف؟ قلت: نعم و نصف الدنيا قال: فسكت عنى ثم قال: يخف عليك أن تبلغ معنا إلى ينبع قلت: نعم فأمر بحمار و بغل أن يسرجا، فبادرت فركبت الحمار، فقال: يا سدير أترى أن تؤثرنى بالحمار؟ قلت: البغل أزين و أنبل قال: الحمار أرفق بى فنزلت فركب الحمار و ركبت البغل فمضينا فحانت الصلاة، فقال: يا سدير انزل بنا نصلى، ثم قال: هذه أرض سبخة لا تجوز الصلاة فيها فسرنا حتى صرنا إلى أرض حمراء و نظر إلى غلام يرعى جداء فقال: والله يا سدير لو كان لى شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعنى القعود، و نزلنا و صلينا فلما

فرغنا من الصلاة عطف علی الجداء فعددتها فإذا هی سبعة عشر.^۱

سدیر صیرافی می گوید: وارد شدم بر امام صادق و عرض کردم: برای چه قیام نمی کنی؟ فرمود: برای چه ای سدیر؟ گفتم: برای این که دوستان و شیعیان و یاران شما زیاد است، به خدا قسم اگر برای امیرالمؤمنین علیه السلام این مقدار یار بود، هیچ وقت (تیم و عدی) دشمنان آن حضرت بر خلاف او طمع نمی کردند، فرمود: یا سدیر چه قدر هستند این یاران و دوستان ما؟ گفتم: صد هزار. فرمود: صد هزار، گفتم: بله؛ بلکه دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بله و نصف دنیا با شما هستند. پس حضرت ساکت شد بعد فرمود: می ترسم بر تو، می آیی همراه ما تا چشمه؟ گفتم: بله، پس امر فرمود که الاغ و استر آماده کنند، وقتی آماده شد، من الاغ را سوار شدم، فرمود: یا سدیر می بینم الاغ را انتخاب کردید، گفتم: استر بهتر است و نجیب تر است، فرمود: الاغ برای من مهربان است. پس من پیاده شدم و الاغ را حضرت سوار شد و استر را من سوار شدم و رفتیم تا وقت نماز رسید فرمود: یا سدیر! این جا نماز بخوانیم. پس فرمود این زمین شوره زار است و نماز در آن درست نیست، پس حرکت کردیم تا رسیدیم به سرزمین سرخ رنگ و نظر کرد به سوی پسری که چوپانی (چند بزغاله) می کرد، فرمود: یا سدیر! به خدا قسم اگر بود برای من شیعه (واقعی) به اندازه این بزغاله ها، قیام می کردم، پیاده شدیم نماز خواندیم، بعد از فراغ از نماز توجه کردم بر تعداد

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۲.

بزغاله‌ها که هفده رأس بودند.

روایت دیگری نیز از امام صادق علیه السلام در این باره وجود دارد: داود رقی گفت روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم سهل بن حسن خراسانی وارد شد سلام کرد و نشست، آنگاه عرض کرد: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله شما خانواده‌ای با رأفت و رحمت هستید و امامت از شما است، چه باعث شده است که برای گرفتن حق خود قیام نمی‌کنید، با این که صد هزار از پیروان‌تان با شمشیرها آتشبار از شما دفاع می‌کنند، حضرت فرمود: بنشین (تا به تو آشکار شود)، به کنیزی دستور داد تا تنور را بیفروزد، آتش افروخته شد به طوری که شعله‌های آن قسمت بالای تنور را سفید کرد، به سهل فرمود: (اگر مطیع ما هستی) برو در میان تنور بنشین. خراسانی چنان آشفته و ناراحت شد که با التماس شروع به پوزش کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! مرا به آتش مسوزان، از این ناچیز در گذر و مرا ببخش. آن جناب فرمود: نگران نباش تو را بخشیدم. در همین حال هارون مکی با پای برهنه وارد شد، نعلین خود را در دست گرفته بود و سلام کرد، حضرت امام صادق علیه السلام بدون درنگ فرمود: نعلین خود را بپنداز و در تنور بنشین، هارون داخل تنور شد و نشست. امام صادق علیه السلام با خراسانی شروع به صحبت کرد، از اوضاع بازارها و خصوصیت‌های خراسان چنان شرح می‌داد که گویا چندین سال در آنجا بسر برده. مدتی با این سخنان، سهل خراسانی را مشغول کرد. در این هنگام امام فرمود: سهل! حرک کن و بین که وضع تنور چگونه است. سهل گفت:

حرکت کرده و بر سر تنور آمدم، آن مرد در میان خرمن آتش، آسوده و آرام نشسته بود، هارون از جا حرکت کرد و از تنور بیرون شد. حضرت صادق علیه السلام به خراسانی فرمود: در خراسان چند نفر از این‌ها پیدا می‌شود؟ عرضه داشت: به خدا سوگند که یک نفر هم یافت نمی‌شود. آن جناب نیز همین‌طور تکرار کرد که یک نفر هم نخواهد بود و اضافه فرمود: ما در زمانی که پنج نفر همدست و همدستان پیدا نکنیم قیام نخواهیم کرد و موقعیت را خودمان بهتر می‌دانیم.^۱

بنابراین یکی از دلایل عدم قیام ائمه علیهم السلام و به ویژه امام زمان علیه السلام نداشتن یاوران واقعی است، یارانی از جان گذشته که از دام نفس امّاره رهایی یافته باشند، به شکوه نفس مطمئنه صعود کرده باشند، تا بتوانند مولای ما را از زندان غیبت بیرون آورند. از این‌جا معلوم می‌شود که دوستان اهل بیت علیهم السلام چه رسالت عظیمی بر دوش دارند، رسالتی که باعث می‌شود که مولای ما از غربت و مظلومیت رهایی یابد. به امید آن روز که حضرتش ظهور کند و زخم کهنه دین را مرهم نهاده، غم‌های مادرش زهرا را تسکین دهد.

مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی رحمته الله در جلد دوم کتاب عبقری الحسنان از عالم ربّانی مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای سید علی اکبر موسوی خویی رحمته الله والد مرحوم معظم مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی آقای سید ابوالقاسم خویی قدس سره نقل کرده که فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۳۹.

زمانی از نجف اشرف برای انجام کاری به حله رفته هنگام عبور از میان بازار آن شهر چشمم به قبه مسجدمانندی افتاد که بر سر در آن زیارت کوتاهی از حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمان علیه السلام بود و بالای آن نوشته شده بود «هذا مقام صاحب الزمان» مردم آن سامان از دور و نزدیک به این مکان جنت نشان به زیارت می آمدند و دعا و تضرع و زاری کرده و با توسل به ساحت قدس باری یاری می جستند. من از اهالی، دلیل نام گذاری آن مکان را به «مقام صاحب الزمان» جویا شدم، همگی به اتفاق گفتند که این مکان خانه یک اهل علم به نام شیخ علی بوده که مردی بسیار زاهد، عابد و با تقوی بوده و همیشه در انتظار حضرت مهدی علیه السلام به سر می برده است. او پیوسته به امام زمان علیه السلام عتاب و خطاب می کرد و می گفت این غیبت از انظار در این زمان برای چیست؟ در حالی که مخلصین شما در تمام عالم همچون برگ درختان و قطره باران فراوانند. در همین شهر خودمان شیفتگان و دوستان شما بیش از هزار نفرند؛ پس چرا ظهور نمی فرمایی تا دنیا را پر از قسط و عدل نمایی. روزی شیخ علی با همان حال سر به بیابان نهاد و همین سخنان را آغاز کرد و به حضرت عتاب و خطاب کرد که ناگهان دید شخصی در هیئت عرب بدوی نزد او است به او فرمود: جناب شیخ این همه عتابها و خطابها به که می نمایی؟ عرض کرد: خطابم به حجت وقت امام زمان علیه السلام است که با وجود این همه مخلص و ارادتمند که در این عصر دارد که فقط بیش از هزار نفر آن در حله هستند، با این ظلم و جور که عالم را فراگرفته چرا ظهور نمی کند؟

آقا فرمود: ای شیخ صاحب الزمان من هستم و با من این همه خطاب و عتاب مکن که مطلب این گونه که تو فکر کرده‌ای نیست. اگر سیصد و سیزده اصحاب من موجود بودند ظاهر می‌شدم. در شهر حله که می‌گویی بیش از هزار نفر مخلص واقعی دارم، جز تو و فلان شخص قصاب، کسی دوست با اخلاص من نیست، حال اگر می‌خواهی واقع برایت روشن شود، برو مخلصین مرا که می‌شناسی در شب جمعه به منزلت دعوت کن و در صحن حیات مجلس آماده ساز، فلان قصاب را هم دعوت کن و دو بزغاله روی بام خانه‌ات ببند، آنگاه منتظر ورود من باش تا حاضر شوم، واقع امر را به تو بفهمانم و آگاہت کنم که اشتباه نموده‌ای.

چون فرمایشات حضرت به پایان رسید، از نظر شیخ غایب شد. شیخ علی حلاوی، مسرور از این ماجرا، با خوشحالی فراوان به حله برگشت، نزد آن قصاب رفت قضیه را با او در میان گذاشت و به کمک یکدیگر، چهل نفر از بین دوستان حضرت صاحب الزمان علیه السلام که آن‌ها را بیش از هزار نفر و همگی را از اخیار و منتظران حقیقی حجت غایب علیه السلام می‌پنداشتند، انتخاب کرده و دعوت نمودند که در شب جمعه به منزل وی بیایند تا به شرف لقاء امام عصر علیه السلام مشرف شوند. شب جمعه موعود فرا رسید، مرد قصاب با آن چهل نفر برگزیده از میان دوستان مدعی اخلاص به حضرت ولی عصر علیه السلام به خانه شیخ علی حلاوی آمدند، در صحن حیاط نشستند، همه با وضو، رو به قبله، مشغول ذکر و صلوات و دعا بودند و در انتظار قدوم قائم علیه السلام لحظه شماری می‌کردند، شیخ علی حلاوی نیز طبق فرمان

حضرت، قبلا دو بزغاله را روی پشت بام بسته بود و خود در صحن حیاط، در حضور مهمانان، تشریف فرمایی مولا را انتظار می کشید. چون پاسی از شب گذشت، به ناگاه دیدند نور با عظمت و درخشانی که به مراتب از خورشید و ماه درخشنده تر بود در آسمان ظاهر شد و تمام آفاق را روشن ساخت، سپس آن نور، به طرف خانه شیخ علی آمد تا آن که بر پشت بام منزل قرار گرفت و فرود آمد، دقایقی بیش نگذشت که صدایی از پشت بام، آن مرد قصاب را فراخواند، مرد قصاب امتثال امر کرد، برخاست و روی بام رفت، خدمت حضرت مولی علیه السلام شرفیاب شد و به فیض ملاقات رسید، پس از چند لحظه، امام به او فرمود: یکی از این دو بزغاله را نزدیک ناودان ببر و ذبح کن، به طوری که تمام خونش از ناودان سرازیر گردد و در صحن خانه جاری شود، مرد قصاب، فرمان آن بزرگوار را اطاعت کرد، وقتی خونها در حیاط جاری شد و آن چهل نفر دیدند، گمان قوی بردند به این که حضرت مهدی علیه السلام مرد قصاب را گردن زده و این خون او است که از ناودان فرو می ریزد. پس از اندکی، صدایی از پشت بام به گوش رسید و شیخ علی حلاوی را احضار فرمود، شیخ برخاست و خود را به روی بام رسانید، دید مرد قصاب، سالم و سلامت روی بام، در محضر امام ایستاده؛ اما یکی از دو بزغاله را سر بریده و خون بزغاله بود که در صحن حیاط جاری شده، سپس حضرت به مرد قصاب امر فرمودند بزغاله دوم را نیز به همان گونه نزدیک ناودان ذبح کند، قصاب هم به فرموده امام، بزغاله دیگر را جلوی ناودان سر برید و بار دوم، خون از ناودان به میان حیاط سرازیر شد، وقتی آن چهل

نفر دوباره خون تازه را در صحن منزل جاری دیدند، گمان‌شان تبدیل به یقین شد و همگی قطع پیدا کردند که حجت بن الحسن علیه السلام شیخ علی صاحب‌خانه را نیز به قتل رسانده و عنقریب است که نوبت یک یک آن‌ها فرا رسد و ملاقات با امام زمان علیه السلام به قیمت جان‌شان تمام شود؛ از این رو، بی‌درنگ از جا برخاستند، منزل شیخ علی حلاوی را ترک کردند و گریختند، سپس حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام رو به شیخ علی کرده و فرمود: اینک به میان حیاط برو و به آنان بگو روی بام بیایند تا مرا دیدار کنند، شیخ علی از بام به زیر آمد؛ اما وقتی به صحن حیاط رسید، حتی یک نفر از آن چهل نفر برگزیده را ندید و دانست که همه فرار کرده‌اند، به سرعت روی پشت بام برگشت و گریختن آن چهل نفر را به عرض مبارک آن بزرگوار رسانید، حضرت فرمودند: ای شیخ! دیگر آن همه با من عتاب و خطاب مکن، این شهر حله بود که می‌گفتی بیش از هزار نفر از یاران و مخلصان ما فقط در این جا هستند، پس چه شد که بین آن دوستان انتخاب شده، کسی جز تو و این مرد قصاب باقی نماند؟ اینک سایر جاها را نیز به همین گونه قیاس کن. این جمله را فرمود و از نظر آن دو نفر ناپدید گشت.

پس از این ماجرا شیخ علی حلاوی آن بقعه را مرمت کرد و اسم آن را «مقام صاحب‌الزمان» گذاشت. از آن زمان تا کنون آن مقام شریف محل طواف مردم و زیارتگاه خاص و عام است.

اصحاب مهدی چگونه مردمی هستند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکبار دیگر به هنگام تأمل در وضع شیعیان

آخرالزمان دست‌ها را به سوی آسمان برافراشت و گفت:
 اللهم لقنی إخوانی مرتین فقال من حوله من أصحابه: أما نحن
 إخوانک یا رسول الله؟ فقال: لا، إنکم أصحابی و إخوانی قوم فی آخر
 الزمان آمنوا و لم یرونی، لقد عرفنیهم الله بأسمائهم و أسماء آبائهم،
 من قبل أن یخرجهم من أصلاب آبائهم و أرحام أمهاتهم، لأحدھم أشد
 بقیة علی دینه من خرط القتاد فی اللیلة الظلماء، أو كالقابض علی جمر
 الغضا، أولئک مصابیح الدجی، ینجیهم الله من کل فتنة غبراء مظلمة.^۱
 خداوند! برادرانم را به من بنمایان. یکی از اصحابش گفت: ای
 رسول خدا مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه شما یاران من هستید،
 برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان می‌آیند و به من ندیده ایمان
 می‌آورند. خداوند آنها را پیش از آن که از صلب پدران به رحم مادران
 آیند، با نام خود و پدران‌شان به من معرفی کرده است که استقامت
 هریک از آنها در دین خود، از کندن خارهای بیابان در شب تاریک و
 به دست گرفتن آتش گداخته سخت‌تر است، آنها مشعل‌های هدایت
 هستند که خداوند آنها را از فتنه‌های تیره و تار نجات می‌بخشد.

بهترین تعریفی که می‌توان از مردان نمود این است که معرفت
 و شناسایی آنها به حد کمال رسیده باشد. و در خطبه مولای
 متقیان می‌فرماید:

1. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴ و الزام الناصب، ص ۲۲۶.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته و هم انصار المهدي في آخر الزمان.

انصار و یاران مهدی امت اسلام، رجالی هستند که خدا را به حق معرفت خود بشناسند.

و این مقام بالاترین مقام است؛ زیرا شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:

الهي ما عرفناك حق معرفتك

البته این معرفت بالاترین سطح عرفان به توحید است و چون پیغمبران و رجال و عرفا و اوتاد و اقطاب و بزرگانی که در مکتب ربوبی تربیت شده‌اند برای یاری مهدی علیه السلام مبعوث می‌شوند، آن‌ها را به حق معرفی فرموده و در خبری می‌فرماید:

ويحا لطالقان فان الله عزوجل بها كنوزاً ليس من ذهب و لافضه و

لكن به رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته و هم انصار المهدي عليه السلام في آخر الزمان.^۱

در ملاحم و فتن می‌نویسد: حضرت امیر می‌فرماید:

اصحاب المهدي شباب لا كهل فيهم^۲

اصحاب مهدی جوان هستند که پیری در آن‌ها محسوس نیست.

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴.

۲. سیره حلبیه، ج ۱، ص ۲۲.

و در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید:
 آنها نجبا و قضاة و حکام و فقها در دین هستند، آنها در دین در
 ظاهر و باطن خدا در نظر دارند و در حکم اشتباه نمی کنند.^۱

اصحاب مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر هستند

در این که اصحاب مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر می باشند بیست و پنج
 حدیث از فریقین نقل شده است که ما به چند نمونه از آن اکتفا
 می کنیم:

ابی خالد کابلی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در ذیل آیه
 «فاستبقوا الخیرات اینما تكونوا یأت بکم الله جمیعا» فرمود:

مراد اصحاب قائم آل محمد صلوات الله علیهم می باشند که ۳۱۳ نفر
 می باشند و به خدا سوگند که «امت معدوده» آنها می باشند که در
 یک ساعت واحد در مکه جمع خواهند شد.^۲

سلیمان بن هارون عجلی از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که
 فرمود:

صاحب امر، یعنی قائم محفوظ عند الله است که اگر مردم بروند
 اصحاب او دفعه واحده جمع می شوند و مراد از آیه «یا ایها الذین
 آمنوا من یرتد منکم عن دینہ فسوف یتی الله بقوم یرحبهم ویرحبونہ»

۱. بحار الانوار، ج ۱۳.

۲. ینابیع الموده، ص ۴۲۱ و الاختصاص، ص ۲۵۶ و الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴۹ و

دلائل الامامة، ص ۳۰۷.

أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ « اصحاب مهدی هستند. ۱
در غیبت شیخ طوسی از ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله از
امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:
خداوند قومی رامبعوث می کند که از اطراف به مکه می شتابند
«کفرع الخریف».

آنگاه سوگند خورد:

به حق خدایی که جان علی در دست قدرت او است، من آنها
را می شناسم، نام پدران آنها را می دانم، قبایل آنها و امراء و اقوام
آنها را می شناسم و می دانم چگونه از هر قبیله یک یک و یا دو دو
خارج می شوند و در مکه جمع می شوند تا جمعیت آنها ۳۱۳ نفر
شود به اندازه جمعیت اهل بدر.

آنگاه همان آیه را تلاوت فرمود.^۲

در روایتی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

دنیا به هزار مرد صالح و فداکار اصلاح می شود؛ ۳۱۳ نفر
اصحاب طالوت در جنگ با جالوت، ۳۱۳ نفر اصحاب من در جنگ
بدر و ۳۱۳ نفر اصحاب مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود.^۳

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

اصحاب مهدی به صد هزار نفر می رسند که قشون نیرومند او را

۱. منتقم حقیقی، ص ۴۵۱.

۲. منتقم حقیقی، ص ۴۵۱.

۳. همان، ۴۵۲.

تشکیل خواهند داد.^۱

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

مهدی پس از استقرار به کوفه مهاجرت فرماید و بین نجف و کوفه چهل هزار نفر از انس و جن او را یاری خواهند کرد.^۲

و در روایت دیگر می فرماید:

قشون مهدی به ده هزار خواهد رسید.^۳

و در اخبار متواتره است که به چهار هزار فرشته و یا سه هزار ملک یا پنج هزار ملک که در غزوات، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را یاری کردند، حضرت مهدی را یاری می کنند. آنچه مسلم است خداوند ولی خود را به نیروی غیر مرئی و جنود مجنده جوئی و آسمانی نصرت خواهد داد؛ ولی بحث روی قشون او است که از مردم مسلمان تشکیل خواهد شد.

در روایتی امام باقر علیه السلام می فرماید:

لشکرگاه مهدی به چهل و نه میل خواهد رسید که در میان آن قشون صفات رذیله و مشئوم و مذموم مطلقا نخواهد بود؛ بلکه همه از طبقات فاضله مردم هستند.

در روز اول ظهور این ۳۱۳ نفر با طی الارض که امروزه قبول آن با این وسایل بسیار آسان است، خود را به مکه خواهد رسانید و با آن حضرت بیعت می کنند. اینان مردمی هستند که شمشیر خود را

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

زیر سر گذاشته و به امید فرج صبح کرده‌اند، از میان این جمعیت سی یا چهل یا هفتاد نفر از اوتاد می‌باشند که در روی کره خاک سیر می‌کنند و با مردان خدا و رجال الغیب تماس می‌گیرند و در هر جمعه به نماز جمعه امام زمان حاضر می‌شوند و از آن جمله حضرت خضر و الیاس می‌باشند و بقیه اتقیا و انجاب و اوتاد و اقطاب و ابدال و ارکان افراد بشر هستند.

این طبقه با الهامات خفیه در طالقان^۱ جمع می‌شوند و صبحگاهان صدای منادی ظهور مهدی را می‌شنوند و به سرعت به مکه می‌شتابند.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

چهار نفر از اصحاب او از پیغمبران هستند که حضرت عیسی و ادریس از آسمان فرود آیند و خضر و الیاس در زمین حضور یابند، بیست و هفت یا بیست و نه نفر از مردگان در زمره اصحاب آن حضرت زنده خواهند شد. پانزده نفر از قوم موسی بن عمران هستند که در قرآن اشاره شده «و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون» و هفت نفر اصحاب کهف خواهد بود. حضرت یوشع بن نون و صی حضرت موسی و شعیب و صالح زنده خواهند شد و از ملتزمین رکاب می‌باشند. از امت اسلام سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مقداد بن اسود، مالک اشتر و چهار نفر از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام و چهار نفر از اولاد عقیل خواهند بود.

۱. طالقان، دیلم، ری، یا شام؛ خدا می‌داند.

این اخبار در نظر ما قابل تردید نیست؛ زیرا هرچه از پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام شنیده‌ایم همه راست و درست و صحیح بوده و یقیناً این اخبار نیز صحیح و قابل قبول است.

اصحاب قائم چه کسانی و از چه شهرهایی هستند

در روایتی از امام صادق علیه السلام اسامی افراد اصحاب و شهرهای آنها ذکر شده که ما در اینجا برای اطلاع خوانندگان آن را نقل می‌کنیم.

باید یادآور شوم که اگر اسامی شهرها یا اسامی افراد به گوش ما آشنایی ندارد و یا در عرف امروز ما نیست، دلیل بر عدم آن نخواهد بود؛ زیرا گفته‌ایم که عدم العلم لا یدل علی عدم الوجود. بی‌دانشی ما دلیل بر فقدان یا عدم وجود آنها نخواهد بود.

محمد بن جریر طبری (الشیعی) در کتاب دلائل الامامة^۱ از ابوبصیر روایت می‌کند که حضرت امام صادق علیه السلام اسامی اصحاب امام زمان علیه السلام با شهرهای آنها را این چنین بیان کردند:

^۱ . دلائل الامامة، ص ۵۶۶ - ۵۷۴

اسامی افراد	تعداد	نام شهر
۱- بندار ابن أحمد.	۱	طاربند الشرقی
۱- إبراهيم بن الصباح؛ ۲- يوسف بن صریا.	۲	شام
۱- أحمد بن عمر الخياط؛ ۲- علی بن عبد الصمد التاجر.	۲	صامغان
۱- سلم الكوسج البزاز؛ ۲- خالد بن سعید بن کریم الدهقان؛ ۳- الکلب الشاهد.	۳	سیراف
۱- جعفر الشاه الدقاق؛ ۲- جور مولى الخصيب.	۲	مرو رود
۱- بندار بن الخلیل العطار؛ ۲- محمد بن عمر الصیدناني؛ ۳- عریب بن عبد الله بن کامل مولى قحطبة؛ ۴- سعد الرومی؛ ۵- صالح بن الرحال؛ ۶- معاذ بن هانی؛ ۷- کردوس الأزدي؛ ۸- دهیم بن جابر بن حمید؛ ۹- طاشف بن علی القاجانی؛ ۱۰- قرعان بن سوید؛ ۱۱- جابر بن علی الأحمر؛ ۱۲- حوشب بن جریر.	۱۲	مرو
۱- زیاد بن عبد الرحمن بن جحدب؛ ۲- العباس بن الفضل بن قارب؛ ۳- سحیق بن سلیمان الحناط؛ ۴- علی بن خالد؛ ۵- سلم بن سلیم بن الفرات البزاز؛ ۶- محمویه بن عبد الرحمن بن علی؛ ۷- جریر بن رستم بن سعد الکیسانی؛ ۸- حرب بن صالح؛ ۹- عمارة بن معمر.	۹	باورد
۱- شهرمد بن حمران؛ ۲- موسی بن مهدی؛ ۳- سلیمان بن طلیق من الواد - وكان الواد موضع قبر الرضا <small>عليه السلام</small> -؛ ۴- علی بن السندی الصیرفی.	۵	طوس
۱- شاهویه بن حمزة؛ ۲- علی بن کلثوم.	۲	الفاریاب

اسامی افراد	تعداد	نام شهر
<p>۱- المعروف بابن الرازی الجبلی؛ ۲- عبد الله ابن عمیر؛ ۳- ابراهیم بن عمرو؛ ۴- سهل بن رزق الله؛ ۵- جبریل الحداد؛ ۶- علی بن ابي علی الوراق ۷- عبادة بن جمهور؛ ۸- محمد بن جيهار؛ ۹- زكريا بن حبة؛ ۱۰- بهرام بن سرح؛ ۱۱- جميل بن عامر بن خالد؛ ۱۲- خالد و كثير مولى جرير؛ ۱۳- عبد الله بن قرط بن سلام؛ ۱۴- فزارة بن بهرام؛ ۱۵- معاذ بن سالم بن جليل التمار؛ ۱۶- حميد بن ابراهيم بن جمعة الغزال؛ ۱۷- عقبة بن وفر بن الربيع؛ ۱۸- حمزة بن العباس بن جنادة من دار الرزق؛ ۱۹- كائن ابن حنيد الصائغ؛ ۲۰- علقمة بن مدرك؛ ۲۱- مروان بن جميل بن ورقاء؛ ۲۲- ظهور مولى زارة ابن ابراهيم؛ ۲۳- جمهور بن الحسين الزجاج؛ ۲۴- ريش بن سعد بن نعيم.</p>	۲۴	طالقان
<p>۱- الخليل بن نصر من أهل زنج؛ ۲- ترك بن شبه؛ ۳- ابراهيم بن علی.</p>	۳	سجستان
<p>۱- محج بن خربوذ؛ ۲- شاهد بن بندار؛ ۳- داود بن جرير؛ ۴- خالد بن عيسى؛ ۵- زياد بن صالح؛ ۶- موسي بن داود؛ ۷- عرف الطويل؛ ۸- ابن كرد.</p>	۸	غور
<p>۱- سمعان بن فاخر؛ ۲- أبو لبابة بن مدرك؛ ۳- ابراهيم بن يوسف القصير؛ ۴- مالك بن حرب بن سكين؛ ۵- زرود بن سوكن؛ ۶- يحيى بن خالد؛ ۷- معاذ بن جبرئيل؛ ۸- أحمد بن عمر بن زفر؛ ۹- عيسى بن موسي السواق؛ ۱۰- يزيد ابن درست؛ ۱۱- محمد بن حماد بن شيت؛ ۱۲- جعفر بن طرخان؛ ۱۴- علان ماهويه؛ ۱۵- أبو مریم؛ ۱۶- عمرو بن عمير بن مطرف؛ ۱۷- بليل؛ ۱۸- هايد بن هرمرديار.</p>	۱۲	نیشابور

نام شهر	تعداد	اسامی افراد
هرات	۱۲	۱- سعید بن عثمان الوراق؛ ۲- ما سحر بن عبد الله ابن نیل؛ ۳- المعروف بعلام الکندی؛ ۴- سمعان القصاب؛ ۵- هارون بن عمران؛ ۶- صالح بن جریر؛ ۷- المبارک بن معمر بن خالد؛ ۸- عبد الأعلى بن ابراهیم بن عبدة؛ ۹- نزل ابن حزم؛ ۱۰- صالح بن نعیم؛ ۱۱- آدم بن علی؛ ۱۲- خالد القواس.
بوسنج	۴	۱- طاهر بن عمرو بن طاهر المعروف بالأصلع؛ ۲- طلحة بن طلحة السائح؛ ۳- الحسن بن الحسن بن مسمار؛ ۴- عمرو بن عمر بن هشام.
ری	۷	۱- اسرائیل القطان؛ ۲- علی بن جعفر بن خرزاد؛ ۳- عثمان ابن علی بن درخت؛ ۴- مسکان بن جبل بن مقاتل؛ ۵- کردین بن شیبان؛ ۶- حمدان بن کر؛ ۷- سلیمان بن الدیلمی.
طبرستان	۴	۱- حرشاد بن کردم؛ ۲- بهرام بن علی؛ ۳- العباس بن هاشم؛ ۴- عبد الله بن یحیی.
قم	۱۸	۱- غسان بن محمد بن غسان؛ ۲- علی بن أحمد بن برة بن نعیم بن یعقوب بن بلال؛ ۳- عمران بن خالد بن کلیب؛ ۴- سهل بن علی بن صاعد؛ ۵- عبد العظیم بن عبد الله بن الشاه؛ ۶- حسكة بن هاشم بن الداية؛ ۷- الأخوص ابن محمد بن إسماعیل بن نعیم بن طریف؛ ۸- بلیل بن مالک بن سعد بن طلحة؛ ۹- جعفر بن أحمد بن جریر؛ ۱۰- موسی بن عمران بن لاحق؛ ۱۱- العباس بن زفر بن سلیم؛ ۱۲- الحوید بن بشر بن بشیر؛ ۱۳- مروان بن علابة بن جریر؛ ۱۴- المعروف بابن رأس الزق؛ ۱۵- والصقر بن إسحاق بن ابراهیم؛ ۱۶- کامل بن هشام. (نفر هفدهم و هجدهم ذکر نشده است، شاید با شهر بعدی یکی باشد).
قومس	۲	۱- محمود بن محمد بن أبی الشعب؛ ۲- علی بن حمویه بن صدقة.

اسامي افراد	تعداد	نام شهر
١- أحمد بن هارون بن عبد الله؛ ٢- زرارة بن جعفر؛ ٣- الحسين بن علي بن مطر؛ ٤- حميد بن نافع؛ ٥- محمد بن خالد بن قره بن حوية؛ ٦- علان ابن حميد بن جعفر بن حميد؛ ٧- إبراهيم بن إسحاق بن عمرو؛ ٨- علي بن علقمة بن محمود؛ ٩- سلمان بن يعقوب؛ ١٠- العريان بن الخفان الملقب بحال روت؛ ١١- شعبة بن علي؛ ١٢- موسي بن كردويه.	١٢	جرجان
عبيد بن محمد بن مأجور.	١	موقان
١- سياب بن العباس بن محمد؛ ٢- نصر بن منصور.	٢	سند
١- هارون بن عمران بن خالد؛ ٢- طيفور بن محمد بن طيفور؛ ٣- أبان بن محمد بن الضحاك؛ ٤- عتاب بن مالك بن جمهور.	٤	همدان
١- كرد بن حنيف؛ ٢- عاصم بن خليل الخياط؛ ٣- زياد ابن رزين.	٣	جابران
لقيط بن الفرات.	١	النوا
وهب بن خربند بن سروين.	١	خلاط
١- جحدر بن الزيت؛ ٢. هاني العطاردي؛ ٣- جواد بن بدر؛ ٤- سليم بن وحيد؛ ٥- الفضل بن عمير.	٥	تفليس
جعفر بن عبد الرحمن.	١	باب الابواب
١- عبدالله بن زريق؛ ٢- سحيم بن مطر؛ ٣- هبة الله بن زريق بن صدقة؛ ٤- هبل بن كامل.	٤	سنجار
كردوس بن جابر.	١	قالقلا
موسي بن زرقان.	١	سميساط
١- داود بن المحق؛ ٢- حامد صاحب البواري.	٢	نصيبين

اسامی افراد	تعداد	نام شهر
سلیمان بن صبیح.	۱	موصل
۱- بادصنا بن سعد بن السحیر؛ ۲- أحمد بن حمید بن سوار.	۲	تل موزن
بور بن زائده بن شروان.	۱	بلد
کامل بن عفیر.	۱	الرها
زکریا السعدی	۱	حران
۱- أحمد بن سلیمان بن سلیم؛ ۲- نوفل بن عمر؛ ۳- أشعث بن مالک.	۳	الرقه
۱- عیاض بن عاصم بن سمرة بن جحش؛ ۲- ملیح بن سعد.	۲	الرافقة
۱- یونس بن یوسف؛ ۲- حمید بن قیس بن سحیم بن مدرك ابن علی بن حرب بن صالح بن میمون؛ ۳- مهدی بن هند بن عطارد؛ ۴- مسلم بن هوارمرد.	۴	حلب
۱- نوح بن جریر؛ ۲- شعیب بن موسی؛ ۳- حجر بن عبد الله الفزاری.	۳	دمشق
سوید بن یحیی.	۱	فلسطین
المنزل بن عمران.	۱	بعلبک
معاذ بن معاذ.	۱	طبریة
صالح بن هارون.	۱	یافا
۱- رثاب بن الجلود؛ ۲- خلیل بن السید.	۲	قرمس
۱- یونس بن الصقر؛ ۲- أحمد بن مسلم بن مسلم.	۲	تیس
علی بن زائده.	۱	دمیاط
حماد بن جمهور.	۱	اسوان

اسامى افراد	تعداد	نام شهر
١- نصر بن حواس؛ ٢- على بن موسى الفزاري؛ ٣- ابراهيم بن صفيح؛ ٤- يحيى بن نعيم.	٤	فسطاط
١- على بن موسى بن الشيخ؛ ٢- عنبرة بن قرطة.	٢	القيروان
شرحبيل السعدى.	١	باغه
على بن معاذ.	١	بلييس
همام بن الفرات.	١	بالس
١- الفياض بن ضرار بن ثروان؛ ٢- ميسرة بن غندر بن المبارك.	٢	صنعا
عبد الكريم بن غندر.	١	مازن
ذو النورين عبيدة بن علقمة.	١	طرابلس
١- يحيى بن بديل؛ ٢- حواشة بن الفضل.	٢	ايله
الحمر بن الزبرقان.	١	وادي القرى
سليمان بن داود.	١	خير سلمان
طلحة بن سعد بن بهرام.	١	ربدار
الحارث بن ميمون.	١	المجار
١- حمزة بن طاهر؛ ٢- شرحبيل بن جميل.	٢	مدينه
حماد بن محمد بن نصير.	١	الربذة
١- ربيعة بن على بن صالح؛ ٢- تميم بن إلياس بن أسد؛ ٣- العضم بن عيسى؛ ٤- مطرف بن عمر الكندي؛ ٥- هارون بن صالح بن ميثم؛ ٦- وكايا بن سعد؛ ٧- محمد بن رواية؛ ٨- الحر بن عبد الله بن ساسان؛ ٩- قودة الأعلم؛ ١٠- خالد بن عبد القدوس؛ ١١- ابراهيم بن مسعود بن عبد الحميد؛ ١٢- بكر بن سعد بن خالد؛ ١٣- أحمد بن ربحان بن حارث؛ ١٤- غوث الأعرابي.	١٤	كوفه

اسامی افراد	تعداد	نام شهر
۱- المرجئة بن عمرو؛ ۲- شیب بن عبد الله.	۲	القلزم
بکر بن عبد الله بن عبد الواحد.	۱	الحیره
حفص بن مروان.	۱	کوئی ربا
۱- الحباب بن سعید؛ ۲- صالح بن طیفور.	۲	طهنة
۱- عیسی بن تمام؛ ۲- جعفر بن سعید الضریر.	۲	الأهواز
علقمة بن ابراهیم.	۱	شام
۱- المتوکل بن عبید الله؛ ۲- هشام بن فاخر.	۲	اصطخر
حیدر بن ابراهیم.	۱	المولتان
شاکر بن عبدة.	۱	النیل
عمرو بن فروة.	۱	القنداویل
۱ و ۲- الأخوین الصالحین محمد، و أحمد ابنی المنذر؛ ۳- میمون ابن الحارث؛ ۴- معاذ بن علی بن عامر بن عبد الرحمن بن معروف بن عبد الله؛ ۵- الحرسی ابن سعید؛ ۶- زهیر بن طلحة؛ ۷- نصر؛ ۸- منصور.	۸	مداین
زائدة بن هبة.	۱	عکبرا
۱- ماهان بن کثیر؛ ۲- ابراهیم بن محمد.	۲	حلوان
۱- عبد الرحمن بن الأعطف بن سعد؛ ۲- أحمد بن ملیح؛ ۳- حماد بن جابر.	۳	البصره
مکسلمینا وأصحابه.	۷	اصحاب کهف
۱- موسی بن عون؛ ۲- سلیمان بن حر؛ ۳- و غلامهما الرومی.	۲	انطاکیه

اسامى افراد	تعداد	نام شهر
١- صهيب بن العباس؛ ٢- جعفر بن حلال؛ ٣- ضرار بن سعيد؛ ٤- حميد القدوسى؛ ٥- المنادى؛ ٦- مالك بن خليد؛ ٧- بكر بن الحر؛ ٨- حبيب بن حنان؛ ٩- جابر بن سفيان؛ ١٠- جعفر بن زكريا؛ ١١- دانيال بن داود.	١١	پناهندگان روم
١- خور بن طرخان؛ ٢- سعيد بن على؛ ٣- شاه بن بزرج؛ ٤- حر بن جميل.	٤	سندر
المنذر بن زيد.	١	والمفقود من مركبه بشلاط
الحسين بن علوان.	١	شيراز
١- السرى بن الأغب؛ ٢- زيادة الله بن رزق الله.	٢	الهاربان إلى سردانية
أبو داود الشعشاع.	١	سقلية
عبد الله بن صاعد بن عقبة.	١	يخشب
أوس بن محمد.	١	بلخ
نجم بن عقبة بن داود.	١	سرخس
أزدجاه بن الواص.	١	فرغانة
١- صخر بن عبد الصمد القنابلى؛ ٢- ويزيد بن قادر.	٢	الترمذ

انتظار

انتظار، حقیقت و زلال همیشه جاری است. انتظار رمز پایداری و تلاش و کوشش جاودانه عاشقان خدا و رمز و راز اکمال دین و اتمام نعمت پروردگار و دلیل اصلی تداوم دین و جاودانگی احکام الهی است. انتظار ریشه همه فضیلت‌ها و شرافت‌ها، ارزش‌ها و به تکامل رسیدن‌ها است و نتیجه آن سامان یافتن نا بسامانی‌ها و تحقق یافتن آرمان‌های عاشورا برای همیشه تاریخ در تداوم خط همیشه اسلام علوی و فاطمی است. این انتظار دارای ویژگی خاص و جهت‌گیری مخصوص به خود، خواهد بود؛ یعنی اندیشه و عمل انسان را در راستای تحقق آن آرمان‌ها و اهداف قرار می‌دهد و انسان منتظر را وامی‌دارد تا راه‌ها و شیوه‌هایی را اختیار می‌کند که او را به خواسته‌ها و اهدافش نزدیک کند و موانع طرق را کنار می‌زند و در برابر ناملازمات زمان غیبت و ناسازگاری‌های روزگار پایداری می‌کند. از این جا است که انسان به آمادگی و آماده سازی خود و محیط خود می‌پردازد و زمینه آرمان‌ها و اهدافش را فراهم می‌آورد.

عالم پرهیزگار مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در این باره

می‌گوید:

و هو کیفیة نفسانیة ینبعث منها التهیؤ لما انتظره، و ضده الیأس
فکلما کان الانتظار اشدّ کان التهیؤ آکد. الا تری انه اذا کان لک
مسافر تتوقع قدومه ازداد تهیوءک لقدومه کلما قرب حینه، بل ربما
تبدل رقادک بالسّهاده لشدّة الانتظار. و کما یتفاوت مراتب الانتظار من

هذه الجهة، كذلك يتفاوت مراتبه من حيث حبك لمن تنتظره، فكما اشتدّ الحب ازداد التهيؤ للحبيب، و اوجع فراقه بحيث يغفل المنتظر عن جميع ما يتعلق بحفظ نفسه، و لا يشعر بما يصيبه من الالام الموجعة و الشدائد المفزعة.^۱

انتظار کیفیتی روحی است که سبب بوجود آمدن حالت آمادگی است برای آنچه انتظار دارند، و ضد آن یأس و نا امیدي است. هرچه انتظار بیشتر باشد، آمادگی نیز بیشتر است. آیا نمی بینی اگر مسافری در راه داشته باشی و چشم به راه آمدن او باشی، هرچه زمان رسیدن او نزدیک شود، آمادگی برای آمدنش فزونی می یابد، حالت انتظار، گاهی به پایه ای می رسد که خواب از چشم می گیرد؛ چنانچه در حالت انتظار این نظر تفاوت می کند، همچنین از نظر حب و دوستی، به آنچه را انتظار دارند تفاوت دارد و هرچه عشق به «منتظر» افزون باشد، آمادگی برای (فرارسیدن) محبوب افزون می شود. و (با دیر آمدن) فراق محبوب دردناک می شود، تا بدان جا که انسان «منتظر» از خود بی خود می شود و دردها و سختی های درد آلود و مشکلات وحشت انگیز خود را (در راه محبوب) حس نمی کند.

در کلمه انتظار دو پیام نهفته است: یکی نارضایتی از وضع موجود که انسان ها در زمان غیبت و در نبودن امام زمان علیه السلام دچار و گرفتار آن هستند؛ دوم امید به آینده و تحقق هدف های والای

۱. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ج ۲، ص ۱۵۲.

زندگی؛ بنابراین همهٔ انسان‌های صالح و هدفدار در همه دوران زندگی خویش حالت انتظار را داشته‌اند و انتظار تحقق بخش جوهر اصلی حرکت و عمل ایشان بوده است. انسان منتظر، به انتظار کسی به سر می‌برد که او برای سامان بخشیدن به همه نابسامانی‌ها و تحقق همه آرمان‌های نافرجام سراسر دوران تاریخ ذخیره گشته است و او مربی و آموزگار واقعی انسان‌ها و پایه‌گذار جامعه الهی انسانی است و تحقق بخش همه اندیشه‌های وحی‌آوران و مصلحان است و او خود شاهد و نظاره‌گر پرتحول‌ترین و نابسامان‌ترین دوران تاریخ انسان بوده است و هر سپیده و شامگاه از نخستین لحظات غیبت خویش تا کنون، با احساس‌ترین دل، غم‌ها و مصیبت‌ها را حس کرد و چون آینه‌ای تابناک همواره و هر لحظه سرگذشت زندگی‌ها، انسان‌ها و اجتماعات بشری را در درون خود لمس کرده و اندوهگین گشته است و خصوصا در ماتم و عزاء اجدادشان؛ به ویژه جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام که می‌فرماید:

صبح و شب برای مصیبت تو اشک می‌ریزم، اگر اشکم تمام شود، خون گریه می‌کنم.

و از طرف دیگر ظلم‌ها و ستم‌هایی که بر شیعیان و دوستانش روا داشته می‌شود و از رنج نابرابری و بی‌عدالتی در جامعه انسانی رنج برده است و با قلب مهربان و الهی خود مزه ستم‌ها و فشارها به خود و بر بشر را چشیده است و خود حضرت در انتظار پایان غم‌نامه بزرگ انسان، و در انتظار ورق خوردن آخرین برگ سیاه تاریخ و پایان یافتن فاجعه دردناک بزرگ ستم و ستم‌گری است. در برخی از

احادیث، انتظار فرج بالاترین کارها به شمار آمده است. امام رضا علیه السلام در آباء طاهرینش نقل می کند:

قال: قال: رسول الله ﷺ افضل اعمال امتی انتظار فرج الله عزوجل.^۱

برترین اعمال امت من انتظار فرج خداوند است.

و یا در حدیث دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که:

انه سأل عنه رجل ای الاعمال احب الی الله عزوجل، قال: انتظار الفرج.^۲

شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد که برترین اعمال و محبوب ترین اعمال پیش خداوند کدام عمل است؟ فرمود: انتظار فرج.

یعنی انتظار منجی عالم، حضرت بقیه الله بالاترین اعمال و با ارزش ترین آنها است. و در حدیث دیگر از امام زین العابدین علیه السلام آمده است:

و الأئمة بعده. یا أبا خالد إن أهل زمان غیبه القائلین بامامته و المنتظرین لظهوره أفضل من أهل كل زمان، لان الله تبارک و تعالی أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة، و جعلهم فی ذلك الزمان بمنزلة المجاهدین بین یدی رسول الله ﷺ بالسيف، أولئك المخلصون حقا و شیعتنا صدقا، و

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲. همان.

الدعاة إلى دين الله عز وجل سرا و جهرا. و قال علی بن الحسین عليه السلام:
انتظار الفرّج من أعظم الفرّج.^۱

از اباخالد کابلی روایت می‌کند که امام سجاد علیه السلام فرمود: به درازا کشیده می‌شود غیبت دوازدهمین وصی از اوصیا و جانشینان رسول الله و امامان بعد از رسول خدا. و می‌فرماید: یا ابا خالد! کسانی که در زمان غیبت او از پذیرندگان امامت او و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر زمانی برتر هستند؛ زیرا که خداوند آنها را آگاه کرده و به آنها خرد و درک و معرفت داده؛ به اندازه‌ای که غیبت امام‌شان پیش آنها همانند زمان حضور و مشاهده است. آنها بمنزله جهاد کنندگان در پیش‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که در راه پیشبرد اسلام باشمشیر می‌جنگند. آنها حقیقتا مخلصون و شیعیان حقیقی و واقعی ما و خوانندگان به سوی دین خدا در نهان و آشکار هستند و فرمود: انتظار خودش بالاترین فرج و گشایش برای منتظر است.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: افضل العبادة انتظار الفرّج.^۲

انتظار فرج برترین عبادت است.

قال امیر المؤمنین عليه السلام: انتظروا الفرّج و لا تياسوا من روح الله فإن

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲ و الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۵۴ و کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۲۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۷ و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵.

أحب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج مادام عليه العبد المؤمن.^۱
 امیرالمؤمنین علیه السلام منتظر فرج و گشایش باشید و از رحمت الهی نومید
 نشوید که محبوب‌ترین اعمال نزد خدای تعالی انتظار فرج است. هنگامی
 که بنده با ایمان بر آن مداومت کند.

قال الصادق علیه السلام: من مات منكم على هذا الامر منتظرا كان كمن
 هو في الفسطاط الذي للقائم علیه السلام.^۲

هر کس از شما به این آیین تشیع بمیرد، در حالی که منتظر باشد،
 همانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام در خدمت آن حضرت باشد.

قال الجواد علیه السلام: إن للقائم منا المهدي الذي يجب أن ينتظر في
 غيبته و يطاع في ظهوره و هو الثالث من ولدي.^۳

به راستی که قائم ما، همان مهدی است که واجب است در زمان
 غیبتش انتظار او را کشند و در زمان ظهورش او را اطاعت کنند و او
 سومین از فرزندان من است.

شاید یکی را دلایل این‌گونه پیام‌ها و تعبیرها این بوده باشد که
 منتظران امام زمان بکوشند خود را به امام‌شان نزدیک کنند و مانند
 او بیندیشند، در همه حرکات به او اقتدا کنند، در همه اعمال و

۱. الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶.

۲. غیبة النعمانی، ص ۲۰۰.

۳. کمال الدین، ص ۳۷۷.

رفتار اجتماعی و غیر اجتماعی رضایت او را مدنظر قرار بدهند، بهترین شیوه پیوند و همسویی و همدلی با امام زمان علیه السلام را اختیار کنند. غفلت از انتظار امام زمان علیه السلام باعث بی‌توجهی به سوزها و دردهای امام زمان است. شاید بتوان گفت که در دوران غیبت، انتظار راستین برای فرج؛ یعنی حضور امام زمان علیه السلام در زندگی خصوصی و اجتماعی ما. این نخستین بیعت و هم‌پیمانی با مولا و عزیز ما می‌باشد. این همان چیزی است که در زیارت هر روز امام زمان علیه السلام می‌خوانیم:

اللهم إني أجدد له في هذا اليوم و في كل يوم عهدا و عقدا و بيعة في رقبتي.^۱

هر روز در سپیده دم بعد از نماز، منتظر خطاب می‌کند: بار خدایا من تجدید میثاق و پیمان می‌کنم با ولی تو در این روز و هر روز. این خود مایه یاد آوری هدف‌ها و آرمان‌های امام زمان علیه السلام است و زمینه آگاهی و هوشیاری و بیداری همیشگی را فراهم می‌کند. کسی که هر روز با امام زمانش هم‌پیمان شود، او را در همه شئون زندگی ناظر و حاضر می‌داند. هر حادثه عظیم و ویران‌گر و هر عاملی هرچند بازدارنده و یأس‌آور، او را از تحقق اهداف مورد نظر انتظارش مأیوس نمی‌کند و همواره به امام خود اقتدا می‌کند؛ امامی که در برابر مشکلات شکننده و حوادث کوبنده، قرن‌ها و عصرها استوار و نستوه ایستاده است و این انبوه موانع و مشکلات نمی‌تواند اندکی در

۱. دعای عهد، مفاتیح الجنان.

اراده الهی و استوار او تردید و یأس ایجاد کند. منتظر با ایمان استوار و تزلزل ناپذیرش می‌ایستد، تا این که شب یلدای زندگی تبدیل به طلوع صبح روشن شود و نوید خداوند محقق شود.

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^۱

ظهور مهدی علیه السلام تحقق وعده‌ای است که خداوند متعال از دیر زمان در کتاب‌های آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ.^۲

و یا حدیث معروف:

يَمْلَأُ اللَّهُ بِهَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.

این آیات و روایات متعدد، مؤید این مطلب هستند که ظهور منجی عالم، از وعده‌های قطعی و مسلم الهی است. منتظر باید خود را با دستورات و فرمان‌های ائمه اطهار و امام زمان علیه السلام تطبیق دهد و در هیچ کار، از خود اعمال نظر نکند، افکار و اندیشه خود را مطابق افکار و اندیشه او قرار دهد؛ در هر مرحله از مقامات علمی و عملی که باشد؛ چون اگر با افکار مختلف و آلوده، عمل کند و همه چیز را با عقل ناقص خود بسنجد، خود را از امام زمانش دور کرده و راه

۱. قصص (۲۸) ۵.

۲. انبیاء (۲۱) ۱۰۵.

انحراف را خواهد پیمود. انسان منتظر، پیوند ناگسستنی با هدف‌ها و آرمان‌های امام منتظر دارد و در آن راستا گام بر می‌دارد و همسو با آن آرمان‌ها حرکت می‌کند و همه جهت‌گیری‌ها و گرایش‌هایش را در آن چهارچوب قرار می‌دهد. امام زمان غمگسار راستین غم دیدگان و یاور واقعی مظلومان و حامی حقیقی مستضعفان است. انسان‌ها و جامعه‌ای که دارای خصلت انتظار است، باید مطابق با خواست‌ها و هدف‌های امامش حرکت کند و به یاری انسان‌های مظلوم و محروم بشتابد و بر دل‌آزردگان، مرهم نهد، دشواری‌ها و مشکلات مشکل‌داران را تا حد توان طبق خواسته و رضای امام‌شان برطرف کند.

وظایف منتظران در زمان غیبت

زمان غیبت در لسان ائمه اطهار علیهم‌السلام تعبیر به دوران حیرت شده که دین نگه‌داشتن در آن زمان دشوار است؛ چنانکه در احادیث آمده است که نگه‌داشتن دین در آخر الزمان، چون نگه‌داشتن آتش گداخته در کف دست است. به قوت می‌توان گفت که بیشترین مشکل دین‌داری در آخر الزمان یأس و سرخوردگی و وسوسه‌هایی است که در آن دوران به وجود می‌آید و تزلزل در اعتقادات‌شان پدیدار می‌شود که ناشی از عدم شناخت و معرفت شیعیان از وظایف دینی‌شان است. در روزگاری که شیعیان از وظایف اصلی‌شان غفلت کنند و در برابر تندباد حوادث غیبت و هجوم اهریمن یأس و سرخوردگی هوشیارانه و با معرفت و مردانه نایستند و مقاومت نکنند، به پرتگاه‌های پر پیچ و خم دوران غیبت سقوط خواهند کرد

و دیگر راه نجات نخواهند داشت.

۱. اطاعت از اوامر الهی

دوران غیبت این ضرورت را ایجاب می‌کند که شیعه منتظر درست بیندیشد و اصول مذهب و مکتب را با خود مکتب سنجیده و از خود مکتب برای مکتب، معیارهایی برگزیده و حق را معیار شناخت حق قرار دهد و از خامی و کوتاه فکری و فهم‌های من‌درآوردی و سلیقه‌ای که طبق امیال نفسانی و برداشتهای نابخردانه و نادرست که منجر به دوری مردم از این مکتب می‌شود، اجتناب کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ

اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.^۱

آنچه را رسول خدا ﷺ برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خود داری کنید و از مخالفت خدا پرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

بنابراین، اطاعت از امر خدا و رسول و ائمه طاهرین علیهم‌السلام یکی از وظایف مهم شیعه منتظر است. انسان در هر مرحله و هر مقام از علم و عمل برسد، از خود اعمال نظر و سلیقه نکند؛ زیرا که در طول تاریخ عدم اطاعت از فرمان و دستوره‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام زیان‌ها و ضررهای جبران‌ناپذیری بر پیکر تشیع وارد کرده است. تاریخ شیعه

دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده است و امامان ما برای هر دوره وظایف خاصی برای شیعیان و دوستانش معین کرده‌اند؛ مثل دوران تقیه کامل که پنهان‌کاری و حرکتهای زیر زمینی را برای حفظ تشیع مقرر می‌داشتند تا این‌که مذهب تشیع را از شعله‌ها و از تنگناهای و دشواری‌های فراوان که در آن زمان و شرایط به وجود آمده بود، نجات دهند. در موضوعات مختلف و حوادث گوناگون و پیش‌آمدها، براساس علم الهی و عصمتی که داشتند، وظیفه خاص آن زمان را معین می‌فرمودند و برای شیعیان اعلام می‌کردند. شیعه باید اولاً آن دستورها را بفهمد و معرفت و شناخت به آن‌ها پیدا کند، بعد از آن‌ها اطاعت و پیروی کند.

در زمان غیبت وظایف خاصی برای همه شیعیان از همه اقشار و اصناف معین شده است، و آن وظیفه توجه به اطاعت از خدا و رسول و ائمه اطهار است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من سره أن یکون من أصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الأخلاق وهو منتظر، فإن مات وقام القائم بعده کان له من الأجر مثل أجر من أدرکه، فجدوا و انتظروا، هنیئاً لکم أیتها العصابة المرحومة.^۱

هر که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید انتظار کشد و از گناه پرهیز کند و اخلاق نیکو داشته باشد، در حالی که منتظر است؛ پس اگر چنین کسی پیش از قیام قائم از دنیا برود، او را پاداشی است، مثل پاداش

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۰۷.

کسی که قائم را درک کرده باشد؛ پس کوشش کنید و انتظار کشید که گوارایتان باد ای گروه رحمت شده!

از این حدیث معلوم می‌شود که انسان منتظر جز به رضای حق و رضایت امام زمان علیه السلام نمی‌اندیشد. خود اهل تقوا و فضیلت است و به سعادت انسان و نجات اجتماعات بشر نیز عشق الهی دارد. او برای تحقق آرمان‌های مولایش تلاش می‌کند و با امام زمانش رابطه علمی و عملی دارد. خداوند عز و جل می‌فرماید:

يا ايّها الذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلكم تفلحون.^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و شکیبایی ورزید و آماده و حاضر باشید و از خداوند پروا کنید که رستگار شوید.

حضرت امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه مبارکه می‌فرماید:

اصبروا علی اداء الفرائض و صابروا عدوکم و رابطوا امامکم المنتظر.^۲

بر انجام احکام شرع صبر کنید و در برابر دشمنان شکیبایی ورزید و برای امام‌تان که در انتظار او هستید آماده و حاضر باشید.

۲. خود را در محضر امام زمان بدانند

یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت این است که خود را

۱. آل عمران (۳) ۲۰۰.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۷ و ینایع المودة ص ۴۲۱.

همیشه در محضر او بدانند، او را عین الله الناظره بدانند و در همه حال به دنبال جلب رضایت امام زمان خود باشند و بدینسان در انجام وظایف خود موفق خواهند بود و از آزمایش‌های الهی به راحتی سرفراز بیرون خواهند آمد.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

يا اباخالد أن اهل زمان الغيبة، القائلون بامامته، المنتظرون لظهوره افضل اهل كل زمان لان الله تعالى ذكره اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله ﷺ بالسيف اولئك المخلصون حقا و شيعتنا صدقا و الدعاة الى الله سرا و جهرا و قال عليه السلام انتظار الفرج من اعظم الفرج.^۱

مردم زمان غیبت و معترفان به امام او و کسانی که آماده ظهورش هستند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا در پرتو عنایات حق، از عقل و فهم و شناخت حقیقی برخوردارند، به طوری که زمان غیبت آن حضرت، برای آنها با زمان ظهورش تفاوتی ندارد؛ لذا در زمان غیبت، گویا امام علیه السلام را ناظر بر اعمال خود می‌دانند و در بازار و خانه و مدرسه و... به وظایف اسلامی و انسانی خویش عمل می‌کنند. خداوند جمعیت مهیا و آماده و منتظر را به منزله مجاهدان در پیشگاه رسول خدا ﷺ قرار داده، که با شمشیر در راه پیشبرد آیین اسلام می‌جنگند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

مردم با اخلاص حقیقی و شیعیان راستین و منادیان توحید در پنهان و آشکار، اینان هستند. سپس فرمود: آمادگی برای گشایش و پیروزی، خود از بزرگترین گشایش‌ها است.

۳. فتنه‌شناسی و ارتباط با امام زمان علیه السلام

یکی از وظایف شیعیان در زمان غیبت، فتنه‌شناسی است. شیعه باید راه‌های نفوذ دشمن و درک فتنه‌ها و راه مقابله با آن را شناسایی کند؛ همانطور که مجاهدان در اسلام دنوانند: یکی آن‌هایی که در زمان جنگ به ستیز و نبرد رسمی به رویارویی با دشمن می‌پردازند و دوم کسانی که راه‌های نفوذ دشمن را شناسایی می‌کنند.

با تعالیم استوار و پیوند و ارتباطی که با امام عصر علیه السلام برقرار می‌کند، هرچه بیشتر خود را برای مقابله ورود و نفوذ دشمن با اشکال مختلفش به هر صورت که جلوه کند، آماده می‌کند و برای رفع شبهات دشمن، قد علم می‌کند. در این‌جا موضوع ارتباط و رابطه پیش می‌آید؛ یعنی مرزبانی اعتقادی و آمادگی دفع تهاجم فرهنگی دشمن و حراست از مرزهای اعتقادی جامعه که باید با امام خویش ارتباط برقرار کنند و به ریسمان ولایت امام زمان علیه السلام چنگ بزنند و با مظاهر شرک و کفر از راه‌ها و طرق مختلف وارد مبارزه و جنگ شوند؛ چرا که دشمن گاهی به صورت مدرسه و گاهی به صورت تلویزیون و گاهی به صورت ماهواره و اینترنت و... ظاهر می‌شود. همان‌طور که رابطه واجب عینی و نیابت بردار نیست و پایه‌ای از پایه‌های ایمان است و عمل بدون آن پذیرفته نمی‌شود،

فتنه شناسی نیز چنین است، و دین و ایمان را از بلاها و ابتلاهای که مردمان و انسان‌های آخرالزمان گرفتاران هستند، نجات می‌دهد. شیعه باید هوشیارانه به حراست و حفاظت از مرزهای اعتقادی تشیع پردازد و از این مهم لحظه‌ای نباید غفلت ورزد؛ چنانچه علامه مجلسی در تفسیر این حدیث فرمود:

ای یجب علی الشیعه ان یربطوا انفسهم علی طاعة امام الحق و انتظار فرجه و یتیهوا لنصرته.^۱

بر شیعه واجب است که حاضر و گوش به فرمان امام زمان خویش باشند و در انتظار فرجش به سر برند و برای یاری او آماده باشند.

بنابراین شیعه در همه دوران غیبت و نهران بودن امام‌شان، باید مرزدار و مرزبان و هم سنخ با امام خویش باشد؛ چنانچه خود امام زمان علیه السلام خود را (مرابط) و مرزبان و مرزدار خوانده است. در نامه‌ای که به شیخ مفید رحمته الله علیه می‌نویسد:

من عبد الله المرابط فی سبيله^۲

(این نامه) از بنده خدا است؛ بنده‌ای که مرزبان و مرزدار راه خدا است.

نجات فردی و شخصی خود انسان نیز در همین است که با امام زمان علیه السلام ارتباط داشته باشد و فتنه‌ها را بشناسد، خود را از فتنه‌ها

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. ارشاد، ج ۴.

دور نگهدارد تا این که در امن و امان الهی قرار بگیرد؛ چنانچه امام سجاد علیه السلام توضیح می دهد که مردمان آخر الزمان در دوران غیبت چه بلاهایی را تحمل می کنند و چه رنج هایی را به خود هموار می سازند:

لتأتین فتن کقطع اللیل المظلم لا ینجوا منها الا من اخذ الله میثاقه اولئک مصابیح الهدی و ینایع العلم و ینجیهم الله من کل فتنة مظلمة.^۱

فتنه ها چون امواج تاریک شب بر آنها هجوم می آورد که کسی از آنها رهایی نمی یابد به جز افرادی که خداوند از آنها پیمان گرفته است، آنها مشعل های هدایت و سرچشمه های دانش و فضیلت هستند که خداوند آنها را از هر فتنه تاریک نجات می دهد.

۴. مقدم داشتن خواسته های آن حضرت بر خواسته های خود

یکی از وظایف مهم شیعیان در عصر غیبت، مقدم داشتن خواسته های آن حضرت بر خواسته های خودش است؛ چون پیامبران الهی و ائمه هدی میزان های خداوند هستند، برای سنجش اعمال پیروان هر قدر خواسته های انسان ها به خواسته پیامبران و ائمه هدی نزدیک باشد، به همان اندازه قرب ایشان به درگاه خداوند متعال بیشتر است و خواسته ایشان از هواهای نفسانی خالی است؛ چرا که

۱. ینایع المودة ج ۳، ص ۸۴ و بشارة الاسلام، ص ۶۲ و الزام الناصب ص ۳۲ و

آن‌ها مجریان فرمان حق هستند و از خود چیزی ندارند؛ چنانچه در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در جواب شخصی که پرسید: «ای آقای من! چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم» فرمود:

نگو سلمان فارسی؛ بلکه بگو: سلمان محمدی رضی الله عنه آیا نمی‌دانی که چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟ عرض کردم: «نه» فرمود: برای سه صفت: یکی مقدم داشتن خواسته امیرمؤمنان بر خواسته‌های خودش؛ دوم: دوست داشتن فقرا و برگزیدن آن‌ها بر اهل ثروت و مکننت؛ سوم: دوست داشتن علما. همانا سلمان بنده صالح، درستکار و مسلمان بود و از مشرکین نبود.

۵. دعا برای فرج امام زمان علیه السلام

یکی از وظایف مهم و عمده در دوران غیبت امام زمان علیه السلام دعا برای فرج آن حضرت است. این مطلب در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام و همچنین خود صاحب الزمان علیه السلام تجلی و نماد خاصی دارد؛ آن‌جا که می‌فرماید:

اکثروا الدعای بتعجیل الفرج فان ذلك فرجکم.^۱

برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید؛ زیرا فرج شما در آن است.

با فرج امام زمان علیه السلام از همه اقشار و اصناف رفع مشکل خواهد

۱. الغیبة، ص ۱۷۷ و کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۵ و بحار الانوار، ج ۵۲،

شد؛ زیرا ظلم و ستم و بی‌دادگری و بی‌عدالتی از بین می‌رود. آن حضرت تجسم‌اعلای حق و تحقق ولای عدل است؛ او است که جهان‌آکنده از بی‌داد را، آکنده از داد می‌سازد و عدل‌خدایی را در همه جا و همه سوی سرایت می‌دهد. او مظهر دادگری فراگیر است و فرج آن حضرت نه تنها برای همه انسان‌ها؛ بلکه برای همه موجودات گشایش است و لذا دعا برای فرج، دعا برای همه موجودات و همه انسان‌ها است؛ به ویژه برای شیعیان که فرج آن‌ها در فرج مولای‌شان است و این امر زمانی محقق می‌شود که صالحان و مؤمنان دعا کنند.

آری، اگر بخواهیم چنین دور □ درخشانی تحقق یابد و آیین عدل و حق در جامعه پرتو افکند، و آسایش و آرامش و امنیت واقعی برای همه انسان‌ها و شیعیان به ارمغان آورده شود، باید شب و روز دعا کرد، تا این‌که خداوند عنایت فرماید که ما به این اهداف خود برسیم؛ چنانچه امت‌های سلف یا دعا و نیایش و تضرع به درگاه خداوند توانستند منجی خود را از خداوند بگیرند و روزگار سیاه غیبت‌شان را به صبح روشن فرج تبدیل گردانند. داستان حضرت موسی بر این مطلب گواهی می‌دهد:

عن سعید بن جبیر، عن سید العابدین علی بن الحسین، عن أبيه سید الشهداء الحسین بن علی، عن أبيه سید الوصیین أمير المؤمنین علی بن ابی طالب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: قال رسول الله ﷺ: لما حضرت يوسف عَلَيْهِ السَّلَام الوفاة جمع شيعته و أهل بيته فحمد الله و أثنى عليه ثم

حدثهم بشدة تنالهم، يقتل فيها الرجال و تشق بطون الحبالى و تذبح الأطفال حتى يظهر الله الحق فى القائم من ولد لاوى بن يعقوب، و هو رجل أسمر طوال، و نعتة لهم بنعته، فتمسكوا بذلك و وقعت الغيبة و الشدة على بنى إسرائيل و هم منتظرون قيام القائم أربع مائة سنة حتى إذا بشروا بولادته و رأوا علامات ظهوره و اشتدت عليهم البلوى، و حمل عليهم بالخشب و الحجارة، و طلب الفقيه الذى كانوا يستريحون إلى أحاديثه فاستتر، و راسلوه فقالوا: كنا مع الشدة نستريح إلى حديثك، فخرج بهم إلى بعض الصحارى و جلس يحدثهم حديث القائم و نعتة و قرب الامر، و كانت ليلة قمراء، فبينما هم كذلك إذ طلع عليهم موسى عليه السلام و كان فى ذلك الوقت حديث السن و قد خرج من دار فرعون يظهر النزهة فعدل عن موكبه و أقبل إليهم و تحته بغلة و عليه طيلسان خز، فلما رآه الفقيه عرفه بالنعت فقام إليه و انكب على قدميه فقبلهما ثم قال: الحمد لله الذى لم يمتنى حتى أرانيك، فلما رأى الشيعة ذلك علموا أنه صاحبهم فأكبوا على الأرض شكرا لله عز وجل، فلم يزداهم على أن قال: أرجو أن يعجل الله فرجكم، ثم غاب بعد ذلك، و خرج إلى مدينة مدين فأقام عند شعيب ما أقام، فكانت الغيبة الثانية أشد عليهم من الأولى و كان نيفا و خمسين سنة و اشتدت البلوى عليهم و استتر الفقيه فبعثوا إليه أنه لا صبر لنا على استتارك عنا،

فخرج إلى بعض الصحارى و استدعاهم و طيب نفوسهم و أعلمهم أن الله عز وجل أوحى إليه أنه مفرج عنهم بعد أربعين سنة، فقالوا بأجمعهم: الحمد لله، فأوحى لله عز وجل إليه قل لهم: قد جعلتها ثلاثين سنة لقولهم «الحمد لله»، فقالوا: كل نعمة فمن الله، فأوحى الله إليه قل لهم: قد جعلتها عشرين سنة، فقالوا: لا يأتي بالخير إلا الله، فأوحى الله إليه قل لهم: قد جعلتها عشرا، فقالوا: لا يصرف السوء إلا الله، فأوحى الله إليه قل لهم: لا تبرحوا فقد أذنت لكم فى فرجكم، فبينما هم كذلك إذ طلع موسى عليه السلام راكبا حمارا. فأراد الفقيه أن يعرف الشيعة ما يستبصرون به فيه، و جاء موسى حتى وقف عليهم فسلم عليهم فقال له الفقيه: ما اسمك؟ فقال: موسى، قال: ابن من؟ قال: ابن عمران، قال: ابن من؟ قال: ابن قاهت بن لاوى بن يعقوب، قال: بماذا جئت؟ قال: جئت بالرسالة من عند الله عز وجل، فقام إليه فقبل يده، ثم جلس بينهم فطيب نفوسهم و أمرهم أمره ثم فرقهم، فكان بين ذلك الوقت و بين فرجهم بغرق فرعون أربعون سنة.^۱

امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود وقتی فوت حضرت یوسف فرا رسید، شیعیان و خاندان خود را جمع کرد، حمد و ثنای خدا را بجا آورد و سپس به آنها گفت: سختی شدیدی در

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۴۷-۱۴۵.

پیش دارید که مردان شما را می کشند و شکم زنان باردار را پاره خواهند کرد، کودکان شما را سر ببرند، تا آنگاه که خداوند حق را به دست قائم که از فرزندان لاوی بن یعقوب است، ظاهر سازد و او مردی گندم گون و بلند قامت است. و صفات پسندیده او را برشمرد؛ پس ایشان را به آن وصیت کرد که به ایشان تمسک بجوید. غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واضح شد و آن‌ها مدت چهار صدسال منتظر قیام قائم بودند تا این که ولادت او را بشارت دادند و علامات ظهورش را مشاهده کردند و سختی آنها شدت یافت و با سنگ و چوب به ایشان حمله کردند و فقیهی که با احادیث مردم را آرامش می داد، تحت تعقیب قرار گرفت و او مخفی شد. با او نامه نگاری کردند و گفتند ما در گرفتاری‌ها به کلام تو آرامش می یافتیم؛ پس آن فقیه ایشان را به بیابان‌ها برد و نشست و با آن‌ها حدیث قائم و صفات او و نزدیکی ظهور او را می گفت و آن شب شبی مهتابی بود و در این میان موسی درآمد. در این هنگام او نوجوان بود و از سرای فرعون به پشت گردشگاه آمد و از مرکب خود کناره گرفت؛ در حالی که سوار بر قاطری بود و طیلسان بر دوش داشت به نزد آن‌ها آمد. آن فقیه او را دید، و از صفاتش او را شناخت، برخاست و بر قدوم او افتاد و بر آن بوسه زد و گفت: سپاس خداوند را که مرا از دنیا نبرد تا این که تو را به من نشان داد و چون پیروانش جریان را مشاهده کردند، دانستند که او صاحب ایشان است و به شکرانه خدای تعالی بر زمین افتادند و موسی جز این نگفت که امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل کند و بعد از آن غایب شد و به شهر مدین رفت و آن سالیان را نزد

شعیب ماندگار شد. این غیبت دوم از غیبت اولی بر بنی اسرائیل سخت تر بود و آن پنجاه و چند سال طول کشید و گرفتاری آنها شدت گرفت و آن فقیه نیز خود را مخفی و پنهان کرد و کسی را به نزد او فرستادند و گفتند ما بر نهان و مخفی شدن تو تحمل نداریم؛ پس به بیابانی بیرون شده و آنها را خواست و آنها را خوشحال کرد. به آنها اعلام کرد که خدای تعالی به او وحی کرده است که پس از چهل سال فرج شما را خواهد رسانید، همگی گفتند: الحمدلله. و خدای تعالی وحی فرمود که ایشان را بگو به خاطر این که الحمد لله به زبان جاری کردید، به سی سال تقلیل دادم. گفتند: هر نعمتی از جانب خداوند است. وحی آمد که به آنها بگو که آن را به بیست سال کاهش دادم. گفتند: خیر نیست؛ مگر از جانب خدا. وحی آمد که به آنها بگو که آن را به ده سال کاهش دادم. گفتند: خداوند است که بدیها را دور می سازد. خداوند به آن فقیه وحی کرد که به ایشان بگو از جای خود حرکت نکنید که اذن فرج شما را دادم. در این میان موسی علیه السلام در حالی که سوار بر حماری بود، ظاهر شد و آن فقیه خواست او را به شیعیان معرفی کرده و موجبات استبصار آنها را فراهم سازد. موسی آمد و فقیه پرسید: فرزند کی هستی؟ گفت: فرزند عمران. گفت: او فرزند کیست؟ گفت فرزند قاهث، فرزند لاوی، فرزند یعقوب. گفت: چه آورده ای؟ گفت: رسالت از جانب خدای تعالی. آن فقیه برخاست و به دست موسی بوسه زد؛ سپس در میان ایشان نشست و آنها را خوشحال کرد. دستورات موسی را به آنها ابلاغ کرد؛ سپس آنها را متفرق ساخت و از این زمان تا فرج ایشان که منجر به غرق شدن

فرعون شد، چهل سال فاصله شد.

جریان موسی و بنی اسرائیل، دو پیام اساسی برای شیعیان و منتظران امام زمان علیه السلام دارد: یکی این که دعا و خواست عمومی برای شیعیان و منتظران باید جا بیفتد و عموم مردم دست به نیایش و راز و نیاز به درگاه خداوند دراز کنند و از گناهان و کردار گذشته خودشان توبه کنند و دوم این که علما و خردمندان، خود و مردم را با امام زمان شان آشنا کنند و مردم را به هر وسیله به سوی آن حضرت سوق دهند و آنان را به دعا و ناله به درگاه خداوند تشویق کنند، تا این که الطاف خداوند شامل حال آنها شود و ما را از این دوران حیرت نجات بدهد.

حضرت امام صادق علیه السلام نیز شیعیان را به همین مسأله توجه داده است:

قال: فلما طال على بني اسرائيل العذاب ضجّوا و بكوا الى الله أربعين صباحا فوحي الله الى موسى و هارون يخلصهم من فرعون فحطّ عنهم سبعين و مائة سنة. قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: هكذا أنتم لو فعلتم لفرّج الله عنا فأما اذ لم تكونوا فأن الامر ينتهي الى منتهاه.^۱

چون عذاب بر بنی اسرائیل به درازا کشید و طولانی شد، چهل صبح ضجه و ناله و گریه‌های زیادی به سوی پروردگار کردند. خداوند وحی کرد به هارون و موسی که آنها را از چنگال فرعون نجات بدهید و

خداوند صد و هفتاد سال از غیبت آنها کم کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: همچنین است اگر شما کاری را که بنی اسرائیل انجام داد، (تضرع و زاری و گریه به درگاه خداوند) انجام دهید، خداوند فرج و گشایش برای ما هم بوجود خواهد آورد؛ اما اگر انجام ندهید، آنچه را که بنی اسرائیل انجام داد، این امر منتهی می شود به آخرش (طول خواهد کشید تا این که حوادث و فشار مردم را وادار کند به دعا و تضرع)

اگر شیعیان در فراق آن حضرت ناله کنند، از غم فراق هجرانش بسوزند، از دوری اش پریشان خاطر و افسرده حال شوند و ناله سر دهند و سرشک از دیدگان ببارند، آن حضرت خواهد آمد و دوران فراق به سر خواهد آمد.

برما شیعیان واجب است که به یاد آن حضرت باشیم، برای ظهورش دعا کنیم، در پی جلب رضایش بکوشیم، خلق را به سوی او بکشانیم، دلها را از محبتش لبریز گردانیم، خود را برای جانفشانی و جهاد در رکابش آماده سازیم، در زمان غیبت وظایف خود را بشناسیم و به خوبی از عهده انجامش برآییم، از طلب و جستجویش خسته نشویم، در هجران رویش بنالیم و اشک بریزیم، تا این که خداوند مانند قوم موسی بر ما هم ترحم فرماید و فرج منجی و قائم ما را امضا کند و از طول غیبتش کاسته شود.

جریان موسی و قومش بهترین الگو برای ما است که با دعا و ناله و گرفتن مجالس فراق به یاد آن غریب عالم، فرجش را از خداوند بخواهیم. این مجالس و دعاها، در پایان یافتن دوران غیبت و کاسته شدن از طول آن تأثیر دارد. این مطلب از کلمات گهربار امام

صادق علیه السلام به خوبی روشن می‌شود. علاوه بر این، آن توقیع شریف و سفارش‌های ائمه اطهار در تشرفات و مکاشفات‌های که دوستان آن حضرت داشته‌اند دعا برای فرج بسیار سفارش شده است.

یکی از جریان‌هایی که این مطلب را اثبات می‌کند، جریان خوابی است که شیخ محمد باقر ملبوبی (صاحب کتاب الوقایع و الحوادث) بلاواسطه از سید محمد هاشمی گلپایگانی شنیده است.

نقل می‌کند که مرحوم سید محمد گلپایگانی فرزند مرحوم آیت الله سید جمال گلپایگانی رحمته الله فرمود: پس از فوت مرحوم پدرم شبی در خواب دیدم که به حضور پدرم مشرف شدم و ایشان در اتاق مفروش به زیلو و فاقد اثاث نشسته‌اند، گفتم: پدر! اگر خبری نیست ما هم دنبال کارمان برویم، وضع طلبگی در گذشته و حال همین است که می‌بینیم. پدرم فرمود: پسر من حرف مزین، اکنون ولی الله الاعظم علیه السلام تشریف می‌آورند. آنگاه پدرم از جا برخاست، متوجه شدم محبوب کل عالم حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف آوردند؛ پس از عرض سلام و جواب، حضرت قبل از این که حرف بزنم فرمود: سید محمد! مقام پدرت این حجره مختصر نیست؛ بلکه مقامش آن جا است. به محل اشاره دست حضرت نگاه کردم قصر باشکوه و ساختمانی با عظمتی را دیدم؛ ولی از وصف آن عاجزم، بسیار خوشحال شدم، عرض کردم: یابن رسول الله آیا وقت ظهور رسیده است تا دیدگان همه به جمال حضرت روشن شود؟ حضرت فرمود:

لم تبق من العلامات الا المحتومات و ربما (او فریبا علی تردید

منی) اوقعت فی مدة قليلة فعليكم بدعاء الفرج.^۱

از علامات ظهور، فقط علامات حتمی مانده است و شاید آنها نیز در مدتی کوتاه به وقوع پیوندند؛ پس بر شما باد که برای فرج (ظهور) دعا کنید.

ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر این که شیعیان و دوستان خود را به دعای برای فرج ترغیب و تشویق می کردند، خودشان نیز با حالت عجیب برای فرج منتقمشان و برپایی حکومت علوی به دست آخرین وصی رسول خدا دعا می کردند و به این امر مهم می پرداختند.

قال الصادق عليه السلام: اسألك بحقك علي خيرتك من خلقك و بحقهم الذي اوجبت لهم علي نفسك ان تصلي علي محمد و آل محمد و اهل بيته و أن تمن علي الساعة بفكاك رقبتی من النار و أنجز «لولیک و ابن بنت نبیک، الداعی الیک باذنک، و أمینک فی خلقک، و عینک فی عبادک، و حجتک علی خلقک، علیه صلواتک و برکاتک» و عده. اللهم أیده بنصرک، و انصر عبدک، و قو أصحابه، و صبرهم، و افتح لهم من لدنک سلطاناً نصیراً، و عجل فرجه، و أمکنه من أعدائک، و أعداء رسولک، یا ارحم الراحمین. قال ألیس قد دعوت لنفسک جعلت فداک؟ قال: قد دعوت لنور آل محمد، و سابقهم، و

۱. شیفتگان حضرت مهدی عليه السلام، ج ۱، ص ۱۸۴.

المنتقم بأمر الله من أعدائهم.^۱

درخواست می‌کنم از تو به حق خودت بر برگزیدگان تو از بین مردم و به حق این بندگانت و کسانی که واجب کردی بر ای‌شان بر خودت آن حق را، این که درود بفرستی بر محمد و آل محمد، منت بگذار در این ساعت و به خلاصی و رها سازی ما از آتش، وفا کن بر وعده □ خودت (وعده الهی ظهور مولا صاحب الزمان) بر ولی خودت و فرزند پیامبر خودت که خواننده به سوی تو به اجازه خودت و امانت‌دار در میان خلق تو و چشم تو در میان بندگان و حجت خودت به آفریدگان تو است که درودها و برکات تو بر او باد.

خداوندا! با یاری خود او را تأیید فرما، و بندهات را یاری نما و اصحابش را قوت و صبر عطا فرما، برای ایشان از نزد خودت چیرگی یاری کننده بگشا، در فرجش تعجیل فرما و او را بر دشمنانت و دشمنان رسالت مکننت و قدرت ببخش. یا ارحم الراحمین.

سؤال شد که: مگر نیست که می‌خوانی برای خودت، جانم به فدایت؟ فرمود: می‌خوانم برای نور آل محمد و پیشی گیرنده ایشان و انتقام گیرنده آنها به امر خداوند از دشمنانش.

و همچنین مولای ما موسی بن جعفر علیه السلام در باره فرج دعا می‌کند:

اسألك باسمك المكنون المخزون، الحي القيوم، الذي لا يخيب

۱. مکیال المکارم، ص ۱۰.

من سألك به، أن تصلي على محمد و آله، و أن تعجل فرج المنتقم لك من أعدائك، و أنجز له ما وعدته يا ذالجلال و الاكرام.^۱

بار الها! از تو می خواهیم به اسم پنهان و ذخیره شده‌ات که زنده و پاینده است که هر کس تو را به این نام بخواند نا امید نمی شود، بر محمد و آل محمد درود فرستی و در فرج و گشایش در کار انتقام گیرنده‌ات از دشمنانت تعجیل فرمایی، و آنچه به او وعده داده‌ای، ای کسی که صاحب جلال و کرامت می باشی.

دعاهای مأثور برای فرج

دعا برای فرج آن حضرت و خواندن دعای صلوات برای سلامتی آن مولای عزیز و توسل به آن جناب بیش از آن است که در این مقال کوتاه بگنجد. در این جا به چند دعا اشاره می شود:

۱. خواندن این دعا که درخواست شناخت حضرتش از خدای متعال می باشد:

اللهم عرفني نفسك فإنك إن لم تُعرفني نفسك لم أعرف نبيك،
اللهم عرفني رسولك فإنك إن لم تُعرفني رسولك لم أعرف حجتك،
اللهم عرفني حجتك فإنك إن لم تُعرفني حجتك ضللت عن ديني.^۲

۲. خواندن دعایی که برای ثبات و محکم ماندن اعتقادات

۱. صحیفة المهدی، ۱۹۱، و المصباح، ص ۵۱ و البلد الامین، ص ۳۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۴۲.

اسلامی سودمند است:

یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.^۱

۳. خواندن دعای فرج:

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه

فی هذه الساعة و فی کل الساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً

و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً.^۲

۴. صلوات فرستادن برای آن حضرت:

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.^۳

۵. خواندن زیارتنامه آن حضرت در روزهای جمعه که در

مفاتیح الجنان نقل شده است که اول آن دعا این است:

السلام علیک یا حجة الله فی ارضه...

۶. خواندن دعای ندبه در روزهای جمعه، عید فطر، عید قربان و

عید غدیر.

۷. به احترام نام آن گرامی، از جا برخاستن.

۱. همان، ۳۵۲.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال شبهای قدر.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.

تشریح یافتگان

جریان اول:

یکی از دوستان بنده که خود از محبین و ارادتمندان حضرت ولی عصر علیه السلام است می گفت: در یکی از محله های تهران مغازه ای اجاره کردم و لوازم دسته دوم می فروختم. روزی دیدم، داخل کوچه اسباب و اثاثیه ای را بیرون می اندازند و زنی هم گریه کنان در کنار آنها نشسته است. از خانم پرسیدم که چه شده و این وسائل برای چه به این جا انداخته شده؟. با حالت آه و اشک گفت: ما چند ماه است که اجاره خانه را پرداخت نکرده ایم و صاحب منزل، اسباب و وسائل ما را بیرون انداخته. گفتم: مقدار آن چه قدر است؟ گفت: به اندازه سه ماه. من تمام پولی که داشتم، مقداری در مغازه و مقداری در منزل و از دخل خانه، اجاره خانه خانم را پرداخت کردم. خانم گریان و شوهرش خیلی خوشحال شدند و در حق من دعای خیر کردند. به منزل خود آمدم و به خانم گفتم: آن پولی را که برای مصارف خانه کنار گذاشته بودیم، بیاور. خانم گفت: امروز برادرم این جا آمد و من همه را به او دادم. من به روی خودم نیاوردم که هیچ پولی نداریم. فردای آن روز یک آبمیوه گیری در مغازه داشتم و با خود گفتم: آن را به میدان شوش می برم و می فروشم. در ایستگاه اتوبوس که بسیار شلوغ بود، ایستاده بودم که دیدم یک ماشین اتوبوس خالی آمد و توقف کرد و از بین آن همه جمعیت فقط به من اشاره کرد که بیا سوار شو. راننده که جوانی تنومند هم بود، بدون آن که مسافر دیگری سوار کند، مرا در میدان شوش پیاده کرد. در

میدان شوش دیدم ماشین‌های شاه عبدالعظیم علیه السلام صدا می‌زنند. روز پنجشنبه بود. با خود گفتم: تو کی صاحب پول شده‌ای که این بار با فروش این آب‌میوه‌گیری صاحب پول شوی؟ امروز برو به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام. سوار ماشین‌های شاه عبدالعظیم شدم. وارد بازار حضرت که شدم، دیدم خیلی خلوت است و سادات پیر مرد که شال‌های سبز در کمر داشتند، اطراف را آب و جارو می‌کنند. از آن خلوتی تعجب کردم؛ چون شب جمعه بود. وارد حرم شدم، باز دیدم که حرم هم خیلی خلوت است. بر تعجبم افزوده شد. با خود گفتم: شاید یکی از مسؤولین مملکتی آمده و من بدون توجه وارد شده‌ام. گفتم: هر طوری هست، وارد حرم می‌شوم. داخل حرم شدم و دیدم چند جوان که تازه محاسن در آورده بودند، در یک ردیف ایستاده‌اند. ناگهان صدایی بلند شد که حضرت بقیه الله علیه السلام وارد می‌شوند. دیدم مولایم حضرت صاحب علیه السلام وارد شد و نزدیک من آمد. من گرفتاری و مشکلاتم را فراموش کرده، محو تماشای جمال حضرتش شده بودم. آقا به من فرمود:

کاری که دیروز انجام دادی، مورد قبول خداوند قرار گرفت. در این حین لحظه‌ای غافل شدم و دیدم کسی نیست و حرم شلوغ است.

از این جریان معلوم می‌شود که رسیدگی به امور نیازمندان و کار گشایی کار مؤمنین، یکی از راه‌های اتصال به ولی الله الاعظم امام زمان علیه السلام و پایان فراق است. این مطلب در کلمات نورانی اجدادشان به روشنی، بیان و اهمیت و ارزشش تجلی دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما من مؤمن یمشی لأخیه فی حاجة الا کتب الله له لكل خطوة حسنة و حطّ عنه سيئة و رفع له بها درجة و زید بعد ذلك عشر حسنات و شفع فی عشر حاجات.^۱

هیچ مؤمنی نیست که گام بردارد برای حاجت برادر مؤمنش مگر آن که خداوند برای هر قدم او حسنه‌ای می نویسد و سیئه‌ای محو می کند و برای او به سبب آن کار درجه و مرتبه‌ای بالا می برد و بعد از آن ده حسنه زیاد می کند و شفاعت می شود برای ده حاجت دیگر.

در حدیث دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

و من قضی لأخیه المؤمن حاجة قضی الله عزوجل له يوم القيامة مائة الف حاجة من ذلك اولها الجنة.^۲

کسی که حاجت برادر مؤمنش را برآورد، خداوند در روز قیامت صد هزار حاجت برای او برمی آورد که اول آنها بهشت است.

جریان دوم:

یکی دیگر از دوستان بنده که خود از اولیای خدا و سالکین الی الله و از ارادتمندان و مورد عنایت خاص امام زمان علیه السلام است، بدون واسطه چند جریان تشریف خدمت حضرت را نقل کرده است که

۱. الاختصاص، ص ۲۷، ح ۲۸.

۲. الکافی، ص ۱۹۲.

آن‌ها را در این جا نقل می‌کنم.

یکی از اهالی کرمان به نام آقای صمدانی می‌گفتند:

در ایام جنگ ایران و عراق من از فرزندم سید هادی که در جنگ شرکت کرده بود، خبری نداشتم و از این جهت من و خانمم خیلی ناراحت بودیم. قرآنی داشتم که مشتمل بود بر خواص سوره‌ها و آیات. در آن قرآن خواندم که اگر کسی به بیابان برود، خطی دور خودش بکشد و کسی او را نبیند و هفتاد مرتبه آیه الکرسی را قرائت کند، آقا امام زمان را زیارت خواهد کرد. من با این انگیزه که حضرت را ببینم و جویای حال پسرم شوم، یک روز بارانی، موتورم را برداشتم و به بیابانی رفتم. موتورم را جایی قرار دادم که کسی متوجه نشود و شروع کردم به خواندن هفتاد بار آیه الکرسی. هنوز هفتاد مرتبه تکمیل نشده بود که یک آقای را پتو به دست دیدم که جلو آمد و به من فرمود: آقای صمدانی! این پتو را زیر پایت و روی پایت بینداز و الا پایت درد می‌گیرد؛ ولی من که ایشان را نمی‌شناختم، به دلیل این که نخواستم ذکرم را قطع کنم، اشاره به ایشان کردم که لطفا مزاحم نشوید. بعد آقا فرمودند: سید هادی هم فردا ساعت ۹ صبح می‌آید. باز من اشاره کردم که لطفا مزاحم نشوید و ایشان رفتند.

آقای صمدانی می‌گفتند: آقا که دور شد، همان‌طور که فرموده بودند، پای من شروع به درد گرفتن کرد. رفتم به خانه و به خانمم گفتم: عیال! سید هادی فردا ساعت ۹ می‌آید. خانمم که حرف مرا باور نمی‌کرد گفت: چه می‌گویی، دیوانه شده‌ای؟

آقای صمدانی گفت: فردا سر ساعت ۹ زنگ در منزل زدند و سید هادی به خانه آمد.

جریان سوم:

آقای هستند در یزد به نام حجت الاسلام و المسلمین سید کاظم سادات اخوی معروف به خرم شاهی از اساتید حوزه علمیه یزد. ایشان در بین اهل علم یزد یکی از علماء وارسته هستند که اصلاً از سهمین استفاده نمی‌کنند، فقط از طریق منبر و بدون هیچ وابستگی به جایی و همچنین از طریق تدریس در حوزه مخارجشان را تأمین می‌کنند. چند سال پیش، روزی درس خود را به این جریان اختصاص دادند:

آقای بود که به مناسبت ایام فاطمیه چند شب روضه فامیلی و خانوادگی می‌گرفت. از جمله کسانی که آن‌جا منبر می‌رفت، من بودم و به خاطر ارادتی که به من داشت، این جریان را برایم نقل کرد و تأکید کرد که اگر خواستی نقل کنی، اسمی از من نیاور.

ایشان گفت: یک روز از روزهایی که شب آن جلسه داشتیم، خارج از یزد با ماشین می‌رفتم که دیدم آقای با شال سبز کنار جاده ایستاده‌اند. توقف کردم و گفتم: آقا کجا؟ چیزی نگفتند و سوار شدند. بعد با این‌که من در طرز لباس پوشیدنم هیچ قرینه‌ای بر کشاورز بودنم نبود، به من فرمود: امسال ماه بهمن و اسفند، باران خوبی می‌بارد و وضع کشاورزی خوب می‌شود. من مشکلاتی داشتم که راجع به آن‌ها با ایشان درد دل کردم. آقا فرمودند: سوره یس را پر بخوان (زیاد بخوان) شش تا «مبین» دارد، بعد از هر مبینی

مشکلات خود را بگو (البته هفت مبین دارد؛ ولی یکی از آنها المبین است و بقیه بدون الف و لام) بعد به محلی رسیدیم و آقا فرمودند: من این جا پیاده می شوم. من خیلی از پیاده شدن ایشان ناراحت بودم؛ چون به ایشان دلبسته شده بودم. مقداری از نقلی که برای شب روزه خریده بودم به ایشان تعارف کردم. آقا یک دانه اش را برداشت و سه عدد گردو به من داد. وقتی پیاده شدند، دیدم که کسی را نمی بینم. تفنگم را برداشته و از ماشین بیرون رفتم که اگر کسی پرسید چه کار می کنی؟ بهانه ای داشته باشم. این طرف و آن طرف را نگاهی انداختم؛ ولی کسی را ندیدم. بعد از ختم جلسه آن شب سوره یس را به همان کیفیت که آقا فرموده بودند، خواندم. فردای آن شب پاره ای از مشکلاتم حل شد.

جریان چهارم:

آقای علامه آیت اللهی نقل می کردند:

با پدرم به مدینه مشرف شده بودیم. من وقتی هنگام اذان صبح می شد، خودم نماز صبح را می خواندم و هنگامی که جماعت تشکیل می شد، از باب توریه اقتدا می کردم. یک روز صبح دیدم به محض این که امام جماعت اهل تسنن نماز را تمام کرد و گفت: السلام علیکم، السلام علیکم، دیدم آقا سیدی که لباس های فاخری پوشیده بود در کنار ستونی ایستاد و شروع به سخنرانی کرد. من دیدم این آقا سید آن قدر فصیح صحبت می کند، من که عرب زبان نیستم، متوجه صحبت های ایشان می شدم.

ابتدا فکر کردم که خطبه های مولای متقیان است؛ ولی با قدری

دقت دیدم که من با خطبه‌های مولا آشنایی دارم و این خطبه‌های حضرت نیست؛ ولی ایشان شبیه مولا صحبت می‌کند و انشاء مطلب از خودش است.

آن سال چون بعضی از مقامات سعودی به جناب ابوطالب پدر مولای متقیان جسارت کرده بودند، این آقا در مقام دفاع از ایشان بر آمده بودند، از جمله در حرف‌هایشان گفتند: دشمنان امیرمؤمنان مخلد در جهنم‌اند.

بعد از اتمام صحبت‌هایشان، ایشان را ندیدم، گویا ناپدید شده باشند. جریان را برای پدرم نقل کردم و گفتم: فردا شما هم بیایید؛ بلکه ببینید. پدرم اعلام کرد که فردا دیگر در هتل نماز نمی‌خوانیم و با علامه (آقای آیت‌اللهی) به مسجد می‌رویم. فردا صبح که کنار ستون دیروزی نشسته بودم و پدرم در فاصله شش، هفت متری از من بود، تا امام جماعت گفت: السلام علیکم، السلام علیکم، معلوم نشد این آقای از زمین درآمد یا از آسمان. شروع کرده به سخنرانی. وقتی تمام شد، دید کسی نیست. روز سوم بازهم تا امام گفت: السلام علیکم السلام، آقای دیروزی و دو روز قبل باز هم پیدا شد. امروز قبای این آقا روی زانوی من بود. من قبای ایشان را در مشتم گرفتم و می‌خواستم بدانم که این آقای کیست که من احساس می‌کنم او را از پدرم بیشتر دوست دارم؛ ولی امروز روضه آقا سید الشهداء علیه السلام را خواند و خودش خیلی گریه کردند، مردم هم گریه کردند. من از کنترل خارج شدم. یک دفعه دیدم که نه کسی هست و نه قبایی در دست من. به پدرم گفتم: این کی بود

که این گونه عربی فصیح صحبت می کرد. گفت: پسر من که عربی نمی شنیدم، من فارسی می شنیدم. آقای آیت اللهی می گفت: من عربی می شنیدم، پدرم فارسی می شنید، ترک زبانان ترکی می شنیدند و هرکس به زبان خودش و در حالی که ملایم صحبت می کرد، تمام مسجد النبی ﷺ می شنیدند.

جریان پنجم:

آقای آیت اللهی می گفتند: قبل از انقلاب تظاهرات و راهپیمایی های بم زیر نظر من انجام می شد و من از خونریزی احساس خطر می کردم که مبادا کسی کشته شود و من مسؤول باشم. با برخی از علما بزرگ قم و تهران و مشهد مشورت کردم؛ ولی آنها هم نمی دانستند چه باید کرد. بالاخره من متوسل شدم به آقا امام زمان علیه السلام تا از ایشان کسب تکلیف کنم. تا زمانی که مشهد بودم خبری نشد. به تهران آمدم. در ناصر خسرو همین که از اتوبوس پیاده شدم، سیدی در پیش من آمد و گفت: من یک ربع است که در انتظار شما هستم و من حامل دو پیغام برای شما هستم؛ ولی این جا نه، باید به خانه برویم. با هم به خانه مان رفتیم. سید گفت: من چهل سال است که در مسیر امام زمان هستم. شب سه شنبه به من در عالم خواب گفته شد که اگر می خواهی امام زمان را ببینی شب چهارشنبه به جمکران بیا. من روز سه شنبه عازم قم شدم و مستقیم به جمکران رفتم. بعد از ظهر در مسجد بودم؛ ولی وعده ملاقات شب بود. ساعت ۱۲ دیدم فضای مسجد نورانی شد. یک پیر مرد یزدی آمد و به شانه من زد و گفت: اگر می خواهی آقا را زیارت

کنی ایشان بیرون تشریف دارند. رفتم و خدمت شرفیاب شدم. آن پیر مرد یزدی شیخ غلامحسین رنگرز یزدی بود که پیغام آقا را به دست من رساند.

آن پیر مرد گفت: من شیخ غلامحسین رنگرز یزدی هستم؛ همان کسی که از راهنمایی‌های شما استفاده کردم. من الان جزو کسانی هستم که در خدمت امام زمان هستم؛ پس چرا خودت نمی‌آیی همراه ما؟ از همه دل بستگی‌ها و تعلقات ببر و پیش ما بیا.

بعد آقای آیت‌اللهی جریان آشنایی با پیر مرد یزدی را نقل کرد و گفت: حدود سی‌سال پیش در یزد شخصی به من رسید و گفت: مشکلات زندگی طوری بر من فشار آورده که می‌خواهم منزل شخصی خود را بفروشم. گفت: من قدری او را راهنمایی کردم که چنین و چنان کن و به امام زمان متوسل شو. یک‌سال گذشت و من از قم به یزد آمدم. در بازار ایشان را دیدم. خیلی اظهار خوشحالی و خرسندی کرد و گفت: من خدا خدا می‌کردم تا شما را ببینم. مرا به خانه برد و گفت: آن دستوری که شما فرموده بودید انجام دادم، آقا عنایتی کردند و مشکلاتم حل شد. حالا چه کار کنم که خود حضرت را پیدا کنم. گفت: من به او دستوراتی دادم و گفتم: اگر بخواهی امام زمان را پیدا کنی، باید از همه تعلقات و دل بستگی‌ها دل بکنی و غیر از آقا کسی را نخواهی. گفت: بالاخره مقداری پول همراه خود کرد، وصیت‌نامه‌ای نوشت و به مکه رفت و گفت: من می‌روم تا حضرت را پیدا کنم. از او هیچ خبری نداشتم. اول خبری که حاصل شد همن خبر بود که شما آوردید.

آقای آیت‌اللهی می‌گفت: من هم خیلی می‌خواهم شبیه این‌ها، از یاران و ابدال بشوم؛ ولی به من می‌گویند: خودیت مانع تو است. از ایشان پرسیدند: چه طور خودیت مانع شما است؟ گفت: من از نظر مال و ریاست دنیا حریف خود شده‌ام و برایم هیچ فرقی نمی‌کند؛ ولی فرزندانم را بیش از اندازه دوست دارم. شخصی این‌جا بود که بی‌ارتباط با امام زمان علیه السلام نبود. من وقتی به دلم مراجعه می‌کنم، می‌بینم که محمد پسرم را بیشتر از ایشان دوست دارم. به خودم می‌گویم که تو باید این را بیشتر از محمد دوست باشی؛ حد اقل به اندازه محمد دوست داشته باشی؛ اما می‌بینم که بیشتر دوست دارم.

جریان ششم:

آقای سید احمد حکیم می‌گفتند: به اتفاق روحانی دیگری برای دیدن خانمی به نام ام جعفر به روستای کفر کلا در جنوب لبنان رفتیم، تا پی به صحت جریان تشرقی که در باره او شنیده بودیم ببریم. خود خانم ام جعفر گفت: شب هفتم محرم امسال (۱۴۲۷هـ) فرزندان من برای عزاداری بیرون رفتند و من که سخت بیمار و زمین‌گیر بودم و توان راه رفتن را نداشتم، نتوانستم به عزاداری بروم. عروسم به خاطر من در خانه ماند؛ اما من گفتم: شما هم بروید و در را ببندید؛ ولی پنجره را باز بگذارید.

ام جعفر گفت: به علت همین عجز و ناتوانی دلم گرفت و در آن تنهایی متوسل شدم به امام زمان علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام. یک‌دفعه دیدم حضرت در اطاق هستند و به همراهشان خضر نبی علیه السلام بودند.

من به راحتی و وضوح ایشان را دیدم، خال گونه مبارکشان را دیدم و حتی یک موی سپید هم در محاسن شریفشان نبود. من پرسیدم: آقا برای چه آمدید؟ فرمود: خودت ما را صدا زدی. گفتم: چگونه آمدید؟ فرمود: علی المهر؛ یعنی روی اسب. من برایم جای سؤال بود که حضرت چگونه وارد خانه شدند؛ به همین جهت پرسیدم: از بالای پله‌ها آمدید یا از پایین آن؟ حضرت فرمود: از سؤالات بیهوده خودداری کنید و فرمود: بلند شو راه برو، حکمناک؛ یعنی تو را مداوا کردیم. من گفتم: نمی‌توانم راه بروم. حضرت دو باره فرمودند: بلند شو. و من بلند شدم و راه رفتم و آقا نگاه می‌کردند. حضرت خضر علیه السلام هم در کناری مؤدبانه ایستاده بودند و نظاره می‌کردند. وقتی حضرت تشریف بردند، پنجره را هم بستند. هنگامی که فرزندانم آمدند، من در خانه را برایشان باز کردم و آنها از بسته شدن پنجره و باز کردن در، تعجب کردند و به من گفتند: شما چگونه این کار را کردید؟ و من جریان را تعریف کردم.

جریان هفتم:

حضرت آیت الله سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی که از علما و نویسندگان مشهور بودند، این واقعه را بدون واسطه از مرحوم آیت الله شیخ عبدالنبی اراکی شنیده و چنین نقل کردند:

روزی آیت الله اراکی برای دیدن مرحوم پدرم به منزل ما آمدند، در ضمن ملاقات، آقای اراکی به پدرم گفت: «شما از طرز تفکر ما نسبت به آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی تا اندازه‌ای با اطلاع بودید، می‌دانستید که ما نه تنها برای ایشان ترویج

نمی‌کردیم؛ بلکه در مجامع علما و فضلا در باره ایشان می‌گفتیم که ما از آیت الله اصفهانی آن قدر کمتر نیستیم که ترویج مرجعیت‌شان را بنماییم»

پدرم گفتار ایشان را تصدیق نموده و گفتند: «بله شما چنین ادعایی می‌کردید؛ ولی در واقع به مراتب از ایشان کمتر بودید، حتی می‌توانم بگویم قابل مقایسه با ایشان نبودید» آیت الله اراکی گفتند: «به هر حال امروز می‌خواهم عظمت و شخصیت آیت الله اصفهانی را برای شما بیان نمایم».

ایشان گفتند: «یک روز در نجف اشرف مشهور شد که یک نفر مرتاض هندی که از راه حق، ریاضت کشیده و به مقاماتی رسیده، به نجف اشرف آمده است. فضلا و علما به دیدار او می‌رفتند، از جمله من هم رفتم و به وی گفتم: آیا در مدت ریاضت خود دستوری به دست آوردید که بتوان امیدوار شد که تشریف به محضر مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام به خواست خدا نصیب انسان شود؟» او گفت: «بله من یک دستور که تجربه هم شده، دارم و آن دستور چنین است که: شخص باید با طهارت بدن و لباس به بیابانی برود و جایی را انتخاب نماید که محل رفت و آمد نباشد، بعد با حالت وضو رو به قبله بنشیند و خطی دور خود بکشد و اذکاری را بگوید؛ پس از اتمام این اذکار، امید بسیار است که حضرت عنایتی فرموده و اگر خدا بخواهد آن حضرت را ملاقات نماید»

من به بیابان مسجد سهله رفتم و آن اعمال را انجام دادم که ناگاه مورد لطف امام عصر علیه السلام قرار گرفته خواست خدا بود که آن

سرور را زیارت نمایم. ایشان عمامهٔ سبزی داشتند و وقتی مرا دیدند، فرمودند: «با من چه کاری دارید؟»

من در حالی که ایشان را نشناخته بودم عرض کردم: «با شما کاری ندارم.»

فرمود: «شما مرا صدا زدید!»

عرض کردم: «نه شما اشتباه می‌کنید، من شما را نخواستم»

فرمود: «ما اشتباه نمی‌کنیم»

مجدداً با کمال عذرخواهی از این غفلت عرض کردم: «ای آقای سیدا من هرچه فکر می‌کنم، می‌بینم با شما کاری ندارم، شما می‌توانید به نزد آن کسانی که شما را می‌خواهند بروید، من در انتظار شخص بزرگی به سر می‌برم» آقا لبخندی بر لبانش نقش بست و از کنار من دور شد. هنوز چند قدمی بیش دور نشده بود که در خاطر من این مطلب خطور کرد که نکند این آقا حضرت مهدی علیه السلام باشند، فوراً به دنبالش روان شدم؛ اما هرچه می‌دویدم به ایشان نمی‌رسیدم، ناچار عبا را تا کردم و زیر بغل قرار دادم و نعلین را هم به دستم گرفتم و با پای برهنه دوان دوان می‌رفتم؛ اما با آن که آن سید بزرگوار آهسته راه می‌رفت، من به ایشان نمی‌رسیدم، که در این جا یقین کردم که آن سید بزرگوار، آقا امام زمان علیه السلام می‌باشند.

از دویدن زیاد خسته شده و مقداری استراحت کردم؛ اما چشمانم را از حضرت بر نداشتم تا ببینم آقا به کدامیک از خانه‌ها که از دور نمایان شده بود می‌روند، تا من هم همان جا بروم، از همان دور دیدم که وارد کدام خانه شد؛ پس از رفع خستگی به آن جا

رفتم، در منزل را زدم، شخص آمد و گفت: «چه کار دارید؟» گفتم: «سید را می‌خواهم» گفت: «سید نیاز به اذن دخول دارد، صبر کن بروم تا برای شما اجازه بگیرم»

او رفت و پس از چند لحظه آمد و گفت: «آقا اجازه فرمودند»، وارد شدم، دیدم همان سید است روی تخت کوچکی نشسته، سلام کردم، حضرت جواب مرحمت کردند و فرمودند: «بیایید روی تخت بنشینید» من اطاعت کردم و رو بروی حضرت نشستم.

بعد از احوالپرسی من خواستم مسائلی را که برای من مشکل بود، سؤال کنم، هر چه فکر کردم، یادم نیامد، بعد از مدتی دیدم آقا در حال انتظار هستند، خجالت کشیدم و با شرمندگی تمام عرض کردم: «آقا اجازه مرخصی می‌فرمایید؟» فرمودند: «بفرمایید».

از آن جا خارج شدم.

هنوز چند قدمی راه نرفته بودم که آن مسائل به یادم آمد به خود گفتم: «من با این همه زحمت به این جا رسیده‌ام و نتوانستم از آقا استفاده‌ای بنمایم. باید خجالت را کنار گذاشته و مجدداً در خانه را بزنم». در خانه را کوبیدم، همان شخص آمد، به او گفتم: «می‌خواهم دو باره خدمت آقا برسم». وی گفت: «آقا نیست». گفتم: «دروغ نگو، من مسائل مشکلی دارم می‌خواهم به وسیله پرسش از آقا برایم حل گردد». او گفت: «چگونه نسبت دروغ به من می‌دهی؟ استغفار کن، من اگر قصد دروغ کنم هرگز جایم در این جا نخواهد بود؛ ولی این مطلب را اجمالاً بدان که این آقا مثل افراد دیگر

نیستند، این امام والا مقام که در مدت بیست سال افتخار نوکری ایشان را دارم، برای یک مرتبه هم زحمت در باز کردن را به من نداده‌اند.

گاهی مشاهده می‌کنم بر روی تخت نشسته‌اند و مشغول عبادت یا ذکر هستند و گاهی مشاهده می‌نمایم که تشریف ندارند؛ ولی صدای مبارکشان به گوش می‌رسد و گاهی ادا در خانه نیستند و برخی اوقات پس از گذشت چند لحظه، مجدداً می‌بینم که بر روی تخت می‌باشند، گاهی سه روز یا ده روز یا تا چهل روز می‌بینم که تشریف ندارند، کارهای این آقای بزرگوار با دیگران فرق دارد».

گفتم: «معذرت می‌خواهم، از این نسبتی که دادم استغفار می‌کنم، امید است که مرا ببخشید».

گفت: «بخشیدم».

گفتم: «آیا راهی هست برای این که مسائل من حل شود؟»

گفت: «آری، بعضی اوقات که آقا امام زمان علیه السلام در این جا تشریف ندارند، نائیشان در این جا ظاهر می‌گردد و برای حل جمیع مشکلات آمادگی دارد».

گفتم: «می‌شود خدمتشان رسید؟» گفت: «بله!» وارد شدم: دیدم جای امام زمان علیه السلام، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نشسته است، سلام کردم و ایشان جواب دادند.

بعد لبخندی زد و با لهجه اصفهانی گفت: «حالت چطور است؟»

گفتم: «الحمد لله».

سپس سؤال‌های خود را یکی پس از دیگری مطرح کردم و

ایشان بدون تأمل جواب آن‌ها را با آدرس بیان می‌کرد و جواب‌ها کاملاً قانع‌کننده بود.

بعد از تمام شدن سؤال و جواب‌ها دستش را بوسیدم و از خدمتش مرخص گردیدم.

همین‌که بیرون آمدم با خود گفتم: «آیا این آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود، یا شخص دیگری به شکل و قیافه ایشان؟» لذا شک داشتم و با خود گفتم: «برای برطرف شدن شک بایستی به منزل ایشان در نجف بروم و همان سؤال‌ها را بپرسم، اگر غیر آن جواب‌ها را داد، معلوم می‌شود که ایشان سید ابوالحسن نبوده، و الا خودشان بوده‌اند.

به نجف که رسیدم، سریعاً به منزل ایشان رفتم، پس از سلام و جواب سلام، همان‌گونه که آن‌جا لبخند زده بود، لبخندی زد و با لهجه اصفهانی گفت: «حالت چطور است؟» و سپس سؤال‌ها را مطرح کردم و ایشان به همان صورت، بدون کم و زیاد جواب دادند، بعد فرمودند: «حالا یقین کردی و تردیدت برطرف شد؟» گفتم: «ای آقای بزرگوار، بله!»

وقتی که پس از بوسیدن دستش خواستم خارج شوم، به من فرمود: «در حال حیاتم، راضی نیستم این جریان را برای کسی نقل کنی؛ اما پس از مرگ مانعی ندارد.»^۱

۱. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۱۵.

جریان ششم:

آقای سید محمد حسن میرجهانی طباطبائی از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله علیه نقل می‌کند که یکی از علمای زیدیه به نام سید بحرالعلوم یمنی انکار وجود حضرت ولی عصر علیه السلام می‌کرد و با علما و مراجع شیعه آن روز مکاتبه کرده و برهانی برای اثبات وجود و حیات آن حضرت می‌خواست و آقایان [هرچه] از کتب اخبار و تواریخ شیعه و سنی اقامه دلیل می‌کردند، وی قانع نمی‌شد و می‌گفت من هم این کتاب‌ها را دیده‌ام. تا این که برای مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله علیه نامه‌ای نوشت و جواب قاطعی خواست. سید در جواب مرقوم فرمود: «باید جواب شما را به طور حضوری بدهم، شما سفری به نجف مشرف شوید». پس سید بحرالعلوم با فرزندش سید ابراهیم و چند تن از مریدان خویش به نجف اشرف، مشرف و همه علما از جمله مرحوم آیت الله اصفهانی از وی دیدن کردند. سید بحرالعلوم عرض کرد: «من روی دعوت شما به این مسافرت آمدم جوابی که وعده فرمودید، بدهید».

آیت الله اصفهانی فرمودند: بعد از دو شب به منزل من بیایید. شب بعد به منزل سید آمدند و پس از صرف شام و رفتن اکثر مهمان‌ها و گذشتن نیمی از شب، آیت الله اصفهانی نوکر خود مشهدی حسین چراغدار را طلبیده و فرمودند: «به سید بحرالعلوم بفرمایید بیرون بیایند»

و ما تا در منزل رفتیم. به ما فرمودند «شما نیایید» و خود به اتفاق سید و فرزندش رفتند و ما ندانستیم کجا رفتند تا روز بعد که

ملاقات کردم سید ابراهیم یمنی فرزند بحرالعلوم مزبور را و از جریان شب گذشته پرسیدم، گفت: «بحمدالله ما به حقیقت پی بردیم و شیعه دوازده امامی شدیم» گفتم چطور؟ گفت: «برای این که آقای اصفهانی حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام را به پدرم نشان داد» تفصیل آن را پرسیدم، گفت: ما از منزل که بیرون آمدیم نمی دانستیم به کجا می رویم تا این که از شهر خارج و وارد وادی السلام شده و در وسط وادی جایی بود که آن را مقام مهدی علیه السلام می گفتند. پس چراغ از مشهدی حسین گرفته و خود به اتفاق پدرم وارد آن محیط شدیم؛ پس آقای اصفهانی خود از چاه آن جا آب کشید و وضو گرفت و ما به عمل او می خندیدیم، آن گاه وارد مقام شد و چهار رکعت نماز خواند و کلماتی گفت. ناگاه دیدم آن فضا روشن گردید؛ پس پدرم را طلبید، وقتی پدرم وارد آن مقام شد، طولی نکشید که صدای گریه پدرم بلند شد و صیحه ای زد و بی هوش شد، نزدیک رفتم، دیدم آقای اصفهانی شانه های پدرم را مالش می دهد تا به هوش آمد و وقتی از آن جا برگشتیم، پدرم گفت: «حضرت ولی عصر حجت بن الحسن العسکری را زیارت کردم و شیعه اثناعشری شدم» پس از چند روز سید بحرالعلوم از نجف اشرف به یمن برگشت و چهار هزار از مریدان یمن خود را شیعه اثناعشری کرد.

فهرست منابع

۱. الأئمة الاثنا عشر، شمس الدين محمد بن طولون، چاپ ۱۹۵۸م، قاهره.
۲. الأنوار البهية، الشيخ عباس القمي، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ الأولى، ۱۴۱۷، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
۳. الاتحاف بحب الاشراف، شبراوي، شيخ عبدالله بن محمد بن عامر، چاپ قاهره.
۴. اثبات الهداة، شيخ حر عاملي، محمد بن الحسن، ناشر مكتبة المحلاتي، ۱۴۲۵هـ.ق.
۵. اثبات الوصية، علي بن الحسين المسعودي، چاپ نجف.
۶. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علي طبرسي، چاپ، بيروت، ۱۴۰۱.
۷. اخبار الدول، احمد بن يوسف دمشقي قرماني، چاپ قاهره.
۸. الاختصاص، شيخ مفيد، چاپ قم.
۹. اختيار معرفة الرجال، شيخ طوسي، چاپ دانشگاه مشهد.

۱۰. اربعین، شیخ بهایی، چاپ تبریز، ۱۴۱۳.
۱۱. اربعین ابو نعیم، احمد بن عبد الله اصفهانی، ترجمه عبدالحجة بلاغی، چاپ تهران، ۱۳۸۳هـ.
۱۲. ارجح المطالب فی مناقب علی بن ایطالب عليه السلام، عبدالله بن بسمل، چاپ هند.
۱۳. اسعاف الراغبین، محمد بن صبان مصریف شافعی، در حاشیه نورالابصار.
۱۴. اصول مذهب الشیعه، دکتر ناصرالدین القفاری.
۱۵. الاعلام، خیرالدین زرکلی، چاپ بیروت، ۱۹۸۰م.
۱۶. اعلام الوری، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرس، چاپ بیروت، ۱۳۹۹هـ.ق. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ بیروت.
۱۷. الزام الناصب، فی اثبات الحجة الغایب، الشیخ علی الیزدی الحائری، تحقیق السید علی عاشور.
۱۸. الامالی، شیخ صدوق، چاپ بیروت، ۱۴۰۰هـ.ق.
۱۹. انجیل لوقا، متی، مرقس و یوحنا.
۲۰. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، چاپ دوم، ۱۴۰۳هـ.ق، ناشر مؤسسه الوفاء، بیروت.

۲۱. بشارة الاسلام، سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی، چاپ

نجف، ۱۳۳۲ھ۔

۲۲. البلد الامین، شیخ ابراهیم کفعمی، چاپ تهران.

۲۳. البيان في أخبار صاحب الزمان، محمد بن يوسف الشافعی

الکنجی، ناشر: مؤسسة الهادی، قم، ۱۳۹۹ھ۔

۲۴. تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی، چاپ ۱۳۶۲.

۲۵. تاریخ آل محمد، قاضی بهلول، بهجت زنگنه شافعی.

۲۶. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، قاضی بهلول بهجت

افندی، چاپ تهران، ۱۴۰۳ھ۔ ق.

۲۷. تهذیب التهذیب، ابن حجر، چاپ الأولى، ۱۴۰۴، ناشر: دارالفکر،

بیروت.

۲۸. الثاقب فی المناقب، ابن حمزه، چاپ قم، ۱۴۱۲ھ۔

۲۹. الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوطی، چاپ بیروت.

۳۰. حبیب السیر، غیاث الدین بن همام الدین، چاپ سوم، ۱۳۶۲،

تهران.

۳۱. حلیة الابرار، سید هاشم بهرانی، تحقیق: الشیخ غلام رضا

مولانا البروجردی، چاپ الأولى، ۱۴۱۱، ناشر: مؤسسة المعارف

الاسلامیة، قم.

۳۲. دعائم الاسلام، القاضي النعمان المغربي، تحقيق: آصف بن علي
أصغر فيضي، ناشر: دارالمعارف، قاهره، ۱۳۸۳هـ
۳۳. دلائل الامامة، محمد بن جرير الطبري، تحقيق و نشر: مؤسسة
البعثة، قم چاپ الأولى، ۱۴۱۳هـ
۳۴. روزگار رهايي، كامل سليمان، ترجمه علي اكبر مهدي پور،
چاپ تهران، ۱۴۰۵هـ
۳۵. روضة الواعظين، الفتال النيسابوري، تحقيق: السيد محمد مهدي
السيد حسن الخراسان، ناشر: منشورات الشريف الرضي، قم.
۳۶. السيرة الحلبية، الحلبي، ناشر: دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۰۰هـ
۳۷. شرح احقاق الحق، السيد مرعشي، منشورات مكتبة آيت الله
المرعشي النجفي.
۳۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد معتزلي، چاپ قاهره.
۳۹. شيفتگان حضرت مهدي عليه السلام، احمد قاضي زاهدي، ناشر: حاذق،
۱۳۷۷.
۴۰. صحيفه المهدي، عيسى اهري، چاپ تهران، ۱۴۰۵هـ
۴۱. الصراط المستقيم، علي بن يونس العاملي، تحقيق: محمد الباقر
البهبودي، چاپ الأولى، ۱۳۸۴، ناشر: المكتبة المرتضويه.
۴۲. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هيثمي مكي، چاپ قاهره،

٤٣. عقد الدرر، احمد بن احمد حلوانى شافعى، چاپ بيروت،

١٣٩٩.

٤٤. عيون الاخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، چاپ نجف،

١٣٩٠هـ.

٤٥. غاية المرام، السيد هاشم البحرانى، تحقيق السيد على عاشور.

٤٦. الغيبة، شيخ طوسى، چاپ قم.

٤٧. غيبت نعمانى، چاپ تهران، ١٣٩٧هـ.

٤٨. الفتوحات المكية، ابن العربى، ناشر: دارصادر، بيروت.

٤٩. فصال الخطاب، سليمان أخ محمد بن عبد الوهاب، تحقيق: لجنة

من العلماء، چاپ الرابعة،

٥٠. فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد بن مؤيد جوينى، چاپ

بيروت، ١٣٩٨هـ.

٥١. الفصول المهمة، ابن صباغ مالكى، چاپ نجف اشرف.

٥٢. العطر الوردى، احمد بن احمد حلوانى شافعى، شرح محمد بن

محمد مصرى بلبيسى، چاپ بولاق، ١٣٠٨هـ.

٥٣. الكامل فى التاريخ، ابن اثير شيبانى، چاپ بيروت.

٥٤. كتاب حقوق نبى و اشعياء نبى و دانيال نبى، عهدىن.

٥٥. كشف الاستار عن زوائد البزار، ابن حجر هيثمى.

٥٦. كشف الغمة، ابن أبي الفتح الاربلى، چاپ الثانية، ١٤٠٥هـ
ناشر: دارالأضواء، بيروت.
٥٧. كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، العلامة الحلى، چاپ
السابعة، ١٤١٧هـ، ناشر: مؤسسة نشرالاسلامى، قم.
٥٨. كفاية الموحدين، اسماعيل بن احمد طبرسى.
٥٩. كمال الدين و تمام النعمة، الشيخ صدوق، تصحيح: على اكبر
الغفارى، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٣٦٣.
٦٠. كنز العمال، متقى هندی، چاپ بيروت، ١٣٩٩هـ.
٦١. لوائح الأنوار البهية، شمس الدين محمد بن احمد سالم
سفارینى، چاپ قاهر، ١٣٢٤.
٦٢. مدينة المعاجز، السيد هاشم البحرانى، تحقيق: الشيخ عزة الله
الموالى الهمدانى، چاپ الأولى، ١٤١٣، ناشر: مؤسسة المعارف
الاسلامية، قم.
٦٣. مروج الذهب، على بن حسين مسعودى، چاپ قاهره.
٦٤. مشارق الانوار، حسن عدوى حمزاوى، چاپ مصر.
٦٥. معجم أحاديث الامام المهدي عليه السلام، الشيخ على الكورانى
العاملى، چاپ الأولى، ١٤١١، ناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية، قم.
٦٦. مكيال المكارم، ميرزا محمد تقى الأصفهانى، تحقيق: السيد على

- عاشور، چاپ الأولى، ١٤٢١، ناشر: مؤسسه الأعلمی، بیروت.
٦٧. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، تحقيق: لجنة من أساتيد النجف، ناشر: المكتبة الحيدرية، النجف الاشرف، ١٣٧٦هـ.
٦٨. منتخب الاثر، حاج شيخ لطف الله صافي، چاپ قم.
٦٩. منتخب الأنوار المظيئه، سيد علي نيلي نجفی، چاپ قم، ١٤٠١هـ.
٧٠. مهدي عليه السلام معجزه جاويدان، محمد حسين طوجي، ناشر: انتشارات لاهيجي، قم، ١٣٨٢.
٧١. ميزان الاعتدال، الذهبي، تحقيق: علي محمد البجاوي، چاپ الأولى، ١٣٨٢هـ، ناشر: دارالمعرفة، بيروت.
٧٢. نور الابصار، سيد مؤمن شبلنجي، چاپ بيروت.
٧٣. وفيات الاعيان، ابن خلكان، چاپ بيروت.
٧٤. الهداية الكبرى، الحسين بن حمدان الخصبيصي، چاپ الرابعة، ١٤١١هـ ناشر: مؤسسة البلاغ، بيروت.
٧٥. اليواقيت و الجواهر، عبدالوهاب شعراني، چاپ قاهره.